

روز ۲۲ رجب هم رشتین نماینده سیاسی دولت شوروی با سردار سپه ملاقات نمود برای الغای حکومت نظامی و رفع تضيیقات مردم و سردار سپه بمشارالیه وعده صریح داد که بزودی حکومت نظامی ملغی خواهد شد.

ولی سردار سپه برای شانه خالی کردن از زیر بار قوی که بسفیر روس در مورد الغای حکومت نظامی داده بود پی بهانه میگشت و منتظر بود که انقلابی در شهر ایجاد شود و آنرا دستاویز قرار دهد و حکومت نظامی همچنان استوار بر جای خود بماند. روز ۱۲ شعبان در محله کلیمیا نزاع مهمی بین یهودیها و مسلمانها برخاست باین معنی که سه نفر مسلمان در حین عبور از محله کلیمیا در حالیکه با یکدیگر مشغول صحبت بودند یک نفر یهودی بآنها اهانت مینماید و مسلمانها با وی مشغول نزاع میشوند، یهودی هم کمک میخواهد فوراً عدهای یهودی بسر آن سه نفر میریزند رفته رفته عده مسلمانها زیاد میشود و کلیمیا هم زیاد میشوند و هنگامه ای برپا میگردد، مردم هم از محلات تهران با چوب و چماق به محله کلیمیا میریزند پاسبان دخالت میکند ولی از عهده برنمیاید بالاخره عدهای در حدود دو بیست نفر قزاق بانجا فرستاده غائله رفع میگردد، این موضوع بهانه ای بدست سردار سپه داد که اگر حکومت نظامی ملغی شود امنیت از مردم سلب خواهد گردید و حاضر نشد که حکومت نظامی ملغی شود. در ضمن سردار سپه روز ۱۶ شعبان سردار معظم (تیمور تاش) را بسفارت روس میفرستد که با زبان ملایمی متحصنین را از تحصن خارج نماید ولی موفق نمیشود زیرا هر چه بفرخی و یمن السلطنه و دیگران اصرار مینماید و وعده میدهد آنها حاضر نمیشوند و قضیه بصورت اولیه باقی میماند.

تزلزل کابینه

بر اثر این وقایع و تحریکاتی که سردار سپه برای ایجاد يك بحران طولانی بمنظور اشغال پست ریاست وزرائی خود مینمود کابینه مرحوم مشیرالدوله دچار تزلزل شد و در جلسه خصوصی مجلس هم دوسه نفر از نمایندگان از رئیس الوزراء سؤال کردند که میگویند اعلیحضرت احمد شاه مقدار زیادی از جواهرات سلطنتی را با خود با اروپا برده است در صورت تحقق این امر رئیس الوزراء مسئول خواهد بود، مرحوم مشیرالدوله هم جواب داد بهتر اینست که کمیونی از طرف مجلس و دولت برای رسیدگی معین

شود تا حقیقت امر معلوم گردد بالاخره پس از مذاکرات زیاد در اطراف این مسئله کمیونی مرکب از مرحوم سید محمد رضای مساوات که از احرار معروف تهران بود و شیخ اسدالله و شاهزاده شهاب الدوله و ارباب کیخسرو نماینده زردشتیان ایران و مفتاح الملك و مرآت الممالك از وزارت دارائی تشکیل میشود، پس از چندین جلسه معلوم میشود که این خبر عاری از حقیقت بوده و شاه کوچکترین چیزی از جواهرات سلطنتی را با خود نبرده و هیاهوی برخی از نمایندگان و عدهای از مردم بر اثر تحریکات مفسدین بوده است که برای بد نام کردن احمد شاه و تزلزل کابینه اصرار داشته اند. روز ۱۸ شعبان ضیاء الواعظین در قرائت خانه جمهور (يك قرائت خانه ای که جنبه سیاسی داشت باین اسم در تهران دایر بود) بر ضد دولت و مجلس و شاه سخنرانی کرده مردم را بانقلاب بر علیه دولت دعوت نمود.

انتشاراتی هم در شهر داده بودند که احمد شاه از سلطنت ایران استعفا داده است و روزنامه ستاره ایران هم که طرفدار سردار سپه بود چند سطر ترجمه از روزنامه انگلیسی مبنی بر خیال استعفای شاه ایران ترجمه نموده بود و مقصود تمام هیاهو و جار و جنجال ها آن بود که مشیرالدوله استعفا بدهد و سردار سپه زمام اختیار و ریاست وزرائی را بدست بیاورد ولی در این موقع نماینده دولت شوروی با سردار سپه موافق نبود و انگلیسها هم بیطرفی نشان داده و طوری از وی حمایت نمیکردند که موجب سوء ظن همسایه شمالی واقع شود.

خلاصه کابینه بحال تزلزل باقی بود و سردار سپه برای جاب نظر متحصنین سفارت روس روز ۱۹ شعبان شخصاً بسفارت روس رفته مدتی با فرخی و سایر متحصنین مذاکره نمود و قولهایی بانها داد که تقاضای شما را انجام خواهم داد، بعداً قرار شد متحصنین درخواستهای خودشان را بنویسند و نزد سردار سپه بفرستند ولی روز ۲۱ شعبان سردار سپه کاغذی بانها نوشت که مخالف مذاکراتی بود که قبلاً با آنها بعمل آورده بود زیرا نوشته بود که بدو شما از سفارت خارج شوید تا بعد بمطالب حقه شما رسیدگی شود، متحصنین هم قبول نکردند ولی، مابین متحصنین در سفارت نزاع در گرفت و شیرازه جمعیت آنها بهم خورد و عده ای از آن جا خارج شدند.

روز ۲۲ شعبان ۱۳۴۰ قمری برابر سی ام حمل ۱۳۰۱ خورشیدی در صحن وزارت دادگستری هیاهومی برپا شد باین معنی که سیدی که نامش سید نصرالله بود با يك خورجین بالای درختی رفته شروع به نطق و داد و فریاد کرد و کم کم مردم اطراف وی جمع شدند. ابتدا سپه خرابی شهر تهران را پیش کشید و خود را وکیل محله چاله میدان معرفی نمود و بنای بدگویی را بر رئیس الوزراء گذاشته سپس موضوع تنظیف آن محله را بیان آورده برای نمونه کثافات جنوب شهر را از خورجین بیرون آورد و يك گربه مرده ای که همراه داشت پس از قدری نمایش بصحن دادگستری پرتاب کرده گفت من بعوض آنکه سفارت روس متحصن شوم در این وزارت خانه میمانم تا تکلیف کابینه معلوم شود.

پاسبانها هرچه خواستند او را با زبان ملایم پائین بیاورند موفق نشدند و سید به پاسبانها میگفت من مثل رئیس الوزراء وجیه المله ترسو نیستم و مردم هم از وی حمایت میکردند و او حرف خودش را میزد.

این تظاهرات کاملاً میرسانید که منظور از این عملیات تحریک افکار عمومی بر علیه کابینه میباشد و مقصود اینست که مشیرالدوله استعفا نماید. همچنین در سایر نقاط تهران نیز تظاهراتی از طرف هواخواهان سردار سپه بوقوع میپیوست که از مجموع آنها استنباط میشد سردار سپه باطناً آنها را تحریک و ترغیب بمخالفت با مشیرالدوله و سقوط کابینه نموده است و از نطق هائی هم که برده او ایراد میشد کاملاً تأیید مینمود که سردار سپه موجبات زلزله و سقوط کابینه را فراهم مینماید تا زمینه برای ریاست وزرانی خود آماده کند.

تحصن آزادیخواهان در مجلس شورای ملی

گفته شد که سردار سپه در همه جا نفوذ و قدرت خود را توسعه داده تسه از کرده همه کشیده بود و هر کار میخواست بدون آنکه ملاحظه ای از قانون انجام میداد و هر کس بر علیه او اقداماتی مینمود فوراً مورد مواخذه قرار میگرفت. رفته رفته این عملیات برای عناصر حساس و آزادیخواه خطرناک شده ارکان آزادی آنها معرض تهدید دیکتاتور بازی و خود مختاری واقع گردید.

جرائد مخالف هم جرأت اظهار عقیده و اعتراض شدید نداشتند و اغلب آنها هم در توقیف بودند، مرحوم مشیرالدوله هم از جریان امور ناراضی بود و مایل نبود سردار سپه اینطور اعمال نفوذ نمایندولی نمیتوانست کاری کند و شاه و ولیعهد هم در اروپا بودند و سردار سپه بیست و دو سه نفر در مجلس طرفدار پیدا کرده بود.

بالاخره عده ای در حدود شصت و یا هفتاد نفر از آزادیخواهان و معاریف تصمیم گرفتند که بمجلس شورای ملی رفته تحصن اختیار نمایند.

این تصمیم عملی شد و روز ۲۰ شعبان ۱۳۴۰ قمری نامبرده بقیادت و سرپرستی آقایان موسوی زاده یزدی مدیر روزنامه پیکار، یمن السلطنه، یمن الملك، سید مهدی نبوی و دیگران بمجلس ریخته پس از نطقهای مهیج اجرای قانون اساسی را خواستار شدند و سپس در مجلس تحصن اختیار نمودند.

این عده همچنان در تحصن بودند و مدتی هم از این مقدمه گذشت تا اینکه از طرف سردار سپه نقشه کشیده شد و محرمانه بعضی از آنها را بوسیله پول و از برخی دیگر ملاقاتهایی بعمل آمد و با آنها وعدههایی داده شد که اگر دست از مخالفت بردارند با آنها کمک و مساعدت های زیادی خواهد شد و آنها را مجبور کردند که در مجلس بین متحصنین اختلاف و نفاق ایجاد کنند و آنها را بجان يك دیگر بیاورند تا خودشان خسته گشته و از مجلس و تحصن خارج شوند. این نقشه عملی شد و بین آزادیخواهان نزاع در گرفت. مصلحین قوم محرمانه بر رئیس الوزراء و رئیس مجلس چگونگی را گزارش دادند بالاخره شب قبل از استعفای کابینه، مرحوم مشیرالدوله عده ای از آنها را که عبارت از آقای موسوی زاده و یمن السلطنه و یمن الملك و آقای سید مهدی نبوی بودند بمنزل خود محرمانه احضار میکنند و میگویند من فردا استعفا خواهم کرد و وسیله خروج شما را بطرز آبرومندی بوسیله کابینه قوام السلطنه که نامزد این پست است فراهم مینمایم و بالاخره همین قسم هم از تحصن خارج شدند باین معنی که پس از چند روز که از تشکیل کابینه قوام السلطنه گذشت روزی بمجلس آمده و کاغذی رسمی بر رئیس مجلس نوشت که قانون اساسی را اجرا و منظور متحصنین را تأمین نماید.

عصر روز ۲۶ شعبان ۱۳۴۰ قمری در قرائت خانه جمهور بنا بر معمول سخنرانی بود، ضیاء الواعظین که سمت نمایندگی مجلس را داشت بر علیه مشیرالدوله و تقریباً

بر له سردار سپه سخنرانی میبندد، ولی مجدداً اسلام نامی از مشیرالدوله دفاع و بسردار سپه بدگویی میکند، بالنتیجه کار از مناقشه بمشاجره و زد و خورد میکشد و پاسبانان در قضایا مداخله میکنند. ناگهان جمعیت قرائت خانه که در حدود صد نفر بودند بنا بر توطئه قبلی بطرف مجلس حرکت مینمایند. مستحفظین مجلس از بیم اغتشاش در مجلس را می بندند. سید نصرالله که در صحن وزارت دادگستری هم سابقه بالای درخت رفتن داشت، پشت در مجلس شروع به نطق میدند و بالاخره اولتیماتوم میدهد که اگر تا پنج دقیقه دیگر در مجلس باز نشود سفارت روس پناهنده خواهیم شد، فوراً در باز میشود مردم بداخل مجلس میریزند و پس از تظاهرات و نطقهائی که بر علیه کابینه مرحوم مشیرالدوله ایراد میشود از مجلس خارج میگرددند.

این تظاهرات ظاهراً بنظر میرسد که ساده و طبیعی و خالی از شایبه سیاسی باشد و عده نامبرده با مشیرالدوله مخالف و با سردار سپه موافق باشند ولی باطن امر این بود که سردار سپه میخواست بمرحوم مشیرالدوله بفهماند که اگر رئیس الوزرا و رئیس مجلس مردم را بر علیه او تشریح بتحصین در مجلس میکنند، سردار سپه هم عاجز نیست که مردم را بر علیه کابینه و مجلس بشوراند.

(این عقیده مورخ دمکی، است و ما اطلاعی داریم که دست سفارت شوروی نیز در این قضایا بمناسبت تحمیل عضوی بکابینه دخالت داشته است) .

تظاهرات در مسجد

از روز دوم ماه رمضان که معمولاً مردم برای گذرانیدن وقت در مسجد شاه تهران و مسجد سپهسالار جدید جمع میشدند عده ای از موقع استفاده کرده میخواستند که در مسجد شاه نطقهائی بر علیه کابینه ایراد نمایند ولی پاسبانان مواظب بودند و جدا در قضیه دخالت کرده و هر کس صحبت میکرد فوراً جلب و بکلانتری فرستاده میشد تا اینکه روز هفتم ماه رمضان در مسجد سپهسالار جدید سردار متعصر . . . که جزء طرفداران سردار سپه بودند گویا بر علیه مشیرالدوله میخواستند سخنرانی کرده و تظاهراتی بنمایند ولی مردم موضوع را دریافته ههوه و صلوات از اطراف بلند میشود و نمیگذارند که حتی يك كلمه حرف آنها را کسی بشنود.

دو روز قبل از این واقعه یعنی پنجم رمضان آقای مؤتمن الملك (رئیس مجلس)

بلوآ به متحصنین مجلس میگردد که در عملیات خودشان تظاهرات نکند و سپس خواهش مینماید که متحصنین صبر نمایند تا چند روز دیگر که رئیس الوزرا استعفا میدهد مطالب آنها را با رئیس الوزرا جدید قطع و حل و فصل نماید .

استعفای مشیرالدوله

روز دهم ماه رمضان ۱۳۴۰ قمری برابر هیجدهم ثور ۱۳۰۱ خورشیدی ناگهان کابینه مشیرالدوله سقوط میدند و رئیس الوزرا استعفای خود را تلگرافاً بعرض احمد شاه میرساند. سردار سپه هم بدون آنکه سمتی داشته باشد کلیه معاونین و زارتخانها را احضار میکند و بآنها امر میکند که کافی السابق مشغول کار باشند و گزارش امور را بوی اطلاع دهند و خودش هم شب بمجلس میرود!

علت استعفا

روزنامه حقیقت شرحی از اختلاس های سردار اعتماد رئیس قورخانه را در روزنامه خود مینویسد و نسبت بیعضی افسران که از موقعیت خود سوء استفاده کرده بودند اعتراض مینماید، این موضوع بگوشه قبای سردار سپه بر میخورد و از رئیس الوزرا تقاضای توقیف روزنامه نامبرده را مینماید، مرحوم مشیرالدوله هم قبول نمیکند. سردار سپه هم ابتدا به وسیله سالار نظام و در دفعه ثانی به وسیله محمود آقا حاکم نظامی تهران به مشیرالدوله پیغام میدهد که: یار روزنامه حقیقت را توقیف کنید یا میسپارم که دیگر بدربار راهتان ندهند.

با این ترتیب مرحوم مشیرالدوله هم چاره ای جز استعفا بخاطرش نمیرسد و کابینه با این کیفیت سقوط مینماید.

مجلس استعفای مشیرالدوله را قبول نکرد و آخرین تدبیری که مشیرالدوله برای رفع تحریکات و ایجاد قدرت دولت بخاطرش رسید این بود که در غیبت شاه و ولیعهد از مجلس مدد بخواهد.

نمایندگان هر سه فریق نیز بمشاریه قول موافقت دادند و روز ۲۱ شعبان لایحه ای بمجلس تقدیم و تقاضا کرد مجلس بوسیله انتخاب کمیونی از هر سه دسته

مقام محترم مجلس مقدس شورای ملی شید الله ارگانه

در بدو تشکیل کابینه حاضر در مجلس اظهار کردم که دولت همان پروگرام مصوب مجلس را تعقیب و مواد آن را متدرجاً بموقع اجرا خواهد گذاشت و در این مدت دو ماه و اندکی سعی دولت مصروف بهمین مطلب بوده است. در این طریق از طرف دولت اقداماتی بعمل آمده است که در موقع خود پس از بدست آمدن نتیجه قطعی بعرض مجلس شورای ملی میرسد. همچنین در باب اصلاح ادارات چه بوسیله جلب مستخدمین خارجی که دولت مشغول تهیه کردن موجبات آن میباشد و چه بوسیله تقلیل بودجه در حدود اغتبارات مصوبه و پیشنهاد لوایح قانونی بمجلس اقدامات مقتضیه را کرده و بعضی مسائل در دست اقدام است از قبیل بودجه عایدات و لایحه راجعه بخالصجات انتقالی و غیره که نتیجه آن بمجلس قریباً عرضه خواهد شد تعقیب مسئله امتیاز نفت شمال و اقدامات مقتضیه در باز کردن بازارهای تجاری برای امتعه داخلی و مسئله ترانزیت و تهیه وسائل حمل و نقل و مطالعات لازمه برای بستن مقاولات تجاری مسائلی است که در باب آنها اقدام کرده و امیدوار است که با مساعدت دول مربوطه موفقیت حاصل شود. بنا بر آنچه در فوق گفته شد خط مشی دولت معین بوده و اگر مقتضیات خاصی نبود تصدیق نمایندگان محترم لازم نمی آمد ولی اوضاع عمومی و لزوم اصلاحات اساسی داخلی در مملکت، ملاحظه فقر عمومی ملاحظه بیکاری و پریشانی ملاحظه تعقیب اصلاحات شروع شده و تعیین مقدرات مملکت در آتیه اتخاذ خط مشی ثابت تری را فعلاً الزام مینماید. البته مؤثرترین عامل اصلاحات عام المنفعه است. این مقصود نیز میسر نخواهد شد مگر بوسیله وحدت نظر که ما بین مجلس شورای ملی و دولت حاصل شده و هر دو هادی افکار عمومی گردند بنا بر این لازم ترین چیزی که بنظر می آید تعیین و تعقیب خط مشی واحدی است ما بین مجلس و دولت. البته محتاج بذکر نیست که با اوضاع فعلی اتخاذ خط مشی معروضه باید با مطالعه و با سنجش وسائل موجوده مملکتی و در نظر گرفتن مصالح عمومی باشد. نباید فراموش کرد که خوب و بد مملکت متوجه همه بوده و در مسئولیت پیش آمد ها همه شریک و متهمیم میباشیم برای اینکه دولت بتواند در مسائل

مهمه مملکتی با ملاحظه اوضاع کنونی تصمیمات مقتضی اتخاذ بکنند لازم است این خط مشی با موافقت نمایندگان محترم اتخاذ و تعقیب گردد و چون لازم است که برای پیش بینی آتیه در رؤس مسائل مملکتی و در جریانهای فعلی اطراف کار سنجیده شده و مطالعات عمیق از طرفین بعمل آید لهذا مطابق اصل ۴۴، قانون اساسی از مجلس شورای ملی تقاضا میشود که کمیسیونی مرکب از دوازده نفر نمایندگان محترم انتخاب بشود که با دولت داخل مطالعه و تبادل نظر شده خط مشی آتیه مملکت و تهیه موجبات اصلاحات لازمه با سنجیدن اطراف کار معین گردد که پس از تبادل نظر و تصویب سایر نمایندگان محترم بموقع اجرا گذارده شده و موجبات وحدت عملیات مجلس شورای ملی و دولت یش از پیش فراهم آید. مشیرالدوله - رئیس الوزراء.

در نتیجه کمیسیونی از زعمای مجلس از هر فراقسیون گرد آمده و با سردار سپه و مشیرالدوله ملاقاتهایی کردند و سردار سپه چند بار در کمیسیون حاضر شد و در خصوص توهینی که بر رئیس الوزرا کرده بود از ایشان جویا شدند و مشارالیه انکار کرده گفت من چنان پیغامی نداده ام و سوء تفاهم شده است. من پیغام دادم که اگر جراید هتای کنند ما را بدر بار راه نخواهند داد.

نمایندگان با مشیرالدوله ملاقات کردند و هر چه خواستند رفع کند و تأثر از ایشان بشود میسر نگشت و باستغفای خود بسایر ماند و خبر استعفا را بشاه تلگرافاً اطلاع داد.

این وقایع در سومین ماه تشکیل دولت مشیرالدوله در اواسط برج ثور ۱۳۰۱ واقع شده است و در همین تاریخ از طرف شاه تلگرافاتی به مؤتمن الملک و خود مشیرالدوله و سردار سپه مخابره میشود و از تمام آنها عقیده مجلس را پرسیده و از رئیس مجلس استمراج مینماید.

بالاخره با زهم مجلس رأی اعتماد قطعی خود را به مشیرالدوله اظهار و شب ۱۶ رمضان مطابق ۲۵ ثور در جلسه خصوصی در اینکه باید این رأی را بشاه اطلاع دهند موافقت حاصل گردید و روز بعد ۲۵ ثور تمایل مجلس بشاه مخابره شد و روز پنجشنبه ۲۱ رمضان تلگراف از طرف احمد شاه مخابره گردید:

جناب اشرف مشیرالدوله - رئیس الوزراء

مراتب اعتماد من نسبت بشما محتاج باظهار و بیان نیست بطوریکه در تلگراف

سابق گفته بودم اظهار کناره جوئی شما موجب کمال تأسف و نگرانی بوده احساسات مجلس شورای ملی هم که تلگرافاً اظهار کرده اند نظریات مرا تأیید مینماید تصور میدهم وظیفه مخصوصی که در دولت خواهی دارید مقتضی است بدون تأمل از استعفای خودتان صرف نظر نموده و جداً بادی تکالیف خدمت بمملکت مداومت نمائید امیدوارم انشاء الله با مساعدتی که از طرف مجلس شورای ملی مشهود است کاملاً با اجرای مصالح مملکت و موجبات عمومی موفق باشید. شاه

مشیرالدوله بعد از وصول این تلگراف و اصرار نمایندگان که بخوبی بمنویات سردار سپه پی برده و حاضر بکناره جوئی مشیرالدوله نبودند برای قبول زمامداری حاضر شد - لیکن نتوانست با وزیر جنگ کنار بیاید و ظاهراً بهانه ای که وزیر جنگ داشت عدم توافق با تعیین وزرا بود و این از عجایب است که يك وزیر بعد از استعفای رئیس دولت بر سر کار باقی بماند و حتی در تعیین افراد دولت با رئیس الوزرای بعد چون و چرا آسند!

باری این حرکات بار دیگر مشیرالدوله بیچاره را وادار باستعفا کرد و روز دیگر خبر کناره جوئی آنمرد پاك و عالی مقام نمایندگان مجلس را قریع سمع داد!

۴۲ - قوام السلطنه :

بحران آغاز شد و قریب یکماه طول کشید!

فراکسیونهای اصلاح طلب و اقلیت (سوسیالیستها و آزادیخواهان) و یطرفان که اکثریت قاطع مجلس با آنان بود هرچه سعی کردند و هرچه رفتند و آمدند و مشیرالدوله را بارها بمجلس کشانیدند - فایده نبخشید و طوری از میدان در رفته بود که امید رجوع و کروفری در آنمرد باقی نمانده بود!

بالتیجه در جلسه خصوصی که روز ۱۶ جوزای ۱۳۰۱ تشکیل گردید قرار شد رئیس الوزرای دیگری در نظر گرفته بشاه اطلاع دهند.

اصلاح طلبان طرفدار قوام السلطنه و اقلیت طرفدار مستوفی الممالک بودند و عاقبت از هشتاد نفر عده ای که در مجلس بودند شصت و پنج نفر بقوام السلطنه رأی اعتماد دادند و پانزده نفر بمستوفی الممالک و عقیده اکثریت بشاه تلگراف شد.

ورود ولیعهد

درین بینا محمد حسن میرزای ولیعهد که در موسم کودتا مسافرت کرده بود از طریق بغداد وارد ایران شد و روز ۱۴ جوزا وارد تهران گردید.

۴۵

تلگراف احمد شاه:

جناب اشرف قوام السلطنه

۱۰ ژوئن از پاریس

مسرور هستم که بار دیگر موقع خدمتگذاری شما رسیده و نظر با اعتمادی که بشما داشته و دارم شما را بریاست و وزراء منصوب میداریم که هرچه زود تر کابینه را تشکیل نمائید امیدوارم که انشاء الله تعالی موفقیت کامل در خدمات بمملکت حاصل کنید. شاه

تلگراف فوق روز ۲۱ جوزا برابر ۱۱ ژوئن به آقای قوام السلطنه ابلاغ شد و روز ۲۶ جوزا عهده دار مسئولیت گشت و پس از ۵ روز مطالعه وزرای کابینه خود را به مجلس شورای ملی معرفی نمود.

بیانات رئیس الوزراء پس از معرفی کابینه

در این موقع که بر حسب تمایل مجلس شورای ملی و اعتماد آقایان نمایندگان محترم از طرف اعلیحضرت شاهنشاهی مامور تشکیل دولت شده ام زاید میدانم که خاطر آقایان نمایندگان را متذکر نمایم که موفقیت در رفع مشکلات و اجرای اصلاحات فقط در صورتی مقدور است که موافقت صمیمانه کامل بین مجلس و دولت موجود باشد خوشبختانه پس از اعتمادی که باین موافقت صمیمانه حاصل نموده ام بار دیگر برای قبول مسئولیت حاضر شده و امیدوارم با بقای این موافقت بتوانم بوظایف مسئولیت عمل نمایم.

آقایان نمایندگان محترم مستحضر هستند که پروگرامی را که در کابینه سابق خود بمجلس مقدس پیشنهاد کرده بودم مورد تصویب و تصدیق مجلس واقع شده و کابینه سابق نیز با موافقت مجلس همان پروگرام را تعقیب نمود چون در کابینه سابق بحرانهای متوالی مانع از اجرای تمام مواد آن گردید و عملیاتی که نسبت ببعضی از مواد آن شروع شده بود ناقص و ناتمام ماند لذا دولت حاضر در نظر دارد همان

پروگرام را که در دونوبت بتجویب مجلس رسیده است تعقیب و تکمیل نماید و بیش از پیش سعی خواهد بود که روابط حسنه را با کلیه دول متحابه محفوظ و برقرار دارد. قبل از هر اقدام بوسیله شورای نیرومند نظام که برای استقرار امنیت و نظم کاملاً قادر است آسایش عمومی را در تمام مملکت بعون الله تأمین خواهد نمود و نیز در اسرع اوقات برای ادارات مخصوصاً وزارت مالیه متخصصینی را که اقدام باستخدام آنها نموده بودند دولت سابق نیز اقدامات سابقه را تعقیب کرده بود هر چه زودتر لایحه استخدام آن بمجلس شورای ملی پیشنهاد خواهد شد.

بعلاوه چون اصلاح امور اقتصادی حتی الامکان تعدیل موازنه صادرات و واردات مملکتی و همچنین وسائل تهیه کار برای اشخاص بیکار از اهم مقاصد است دولت حاضر در نظر دارد از بدو شروع بکار بتهیه موجبات آن اقدام نماید و نیز تسویه کار فقط شمال که یکی از وسائل بهبودی اوضاع اقتصادی است در اولین قدم با موافقت مجلس شورای ملی شروع خواهد شد.

ضمناً خاطر آقایان نمایندگان محترم را متذکر میسازم که چون متأسفانه عده‌ای از جرأتدازان نبودن قانون هیئت منصفه سوء استفاده نموده و رویه‌ای را اتخاذ کرده‌اند که بالتیجه موجب هرج و مرج و تزلزل دولت است لذا برای جلوگیری از تدرار این وضعیات انتظار دارم هر چه زودتر قانون هیئت منصفه بتصویب مجلس شورای ملی رسیده و وسائل محاکمه مطبوعات مطابق قانون فراهم گردد.

در خاتمه از خداوند مسئلت می‌کنم با معاونت مجلس شورای ملی و موافقت صمیمانه‌ای که از آقایان نمایندگان محترم احساس نموده‌ام با اجرای تمام مواد پروگرامی که از تصویب مجلس گذشته است موفقیت حاصل نمایم.

۴۳ - نفت شمال از میان میرود

مسئله نفت شمال رو بخوابی گذاشته بود.

اینست آنچه در شماره ۲ نوبهار هفتگی ۹ میزان ۱۳۰۱ در این معنی نوشته و از خلاصه عملیات مربوط بنفت شمال تا حکومت دوم قوام السلطنه حکایت میکند.

در جلسه ۳۰ عقرب ۱۳۰۰ بفوریت قانونی دارای پنج ماده مربوط باعطای امتیاز مادن نفت ایالات شمالی ایران در مجلس طرح و تصویب گردید.

امتبار معادن
نفت شمال

مذاکرات این امتیاز پس از اعزام هیئت سیاسی ایران پاریس از زمان حکومت آقای وثوق الدوله بین هیئت مزبور و نمایندگان «استندارد اویل» کمپنی امریکائی مطرح شد ولی از طرف دیگر مسئله قرار داد ایران و انگلیس موضوع مزبور و سایر مذاکراتی را که بین هیئت اعزامی ایران و سرمایه داران امریکا و وزیر خارجه «لانسنیک» شده بود عقیم نمود. ولی بعد ها باز دنباله آن مذاکرات از طرف مامورین دولت ایران ممتد بطور خیلی محرمانه با تهران بمیان گذارده شده بشکل معلوم بمجلس آمده تصویب گردید.

مذاکرات بعدی دولت ایران با کمپانی «استندارد اویل» طولانی و تلگرافات و مذاکرات زیادی رد و بدل شد و بالاخره معلوم شد که کمپانی مزبور می خواهد کمپانی نفت جنوب را هم درین امتیاز دخیل یا او را بقرار صد پنجاه یا صد چهل در سهام خود شرکت بدهد.

این قضیه باعث تحریک احساسات مجلس شد، با اینکه دولتها و عقلا مطمئن بودند که میتوانند این نظریه را با تمدید مذاکرات اصلاح نمایند درین بحران یا نبودن هیئت دولت در ۲۵ جوزای ۱۳۰۱ قانون مزبور را در مجلس تغییر دادند، و بالاخره دو پیشنهاد یکی از طرف «استندارد کمپنی» و دیگری از طرف نماینده «سینکلمر» کمپنی امریکائی در تهران بدولت تقدیم شده و از طرف دولت در یک کمیسیون مخصوصی از وکلاء هر دو پیشنهاد مطرح گردید، و مدتی وقت کمیسیون بقرائت و مطالعه و تشخیص معایب و مضاری که در هر دو پیشنهاد بالسویه و دوش بدوش ملحوظ شده بود، تلف گردیده و عاقبت قسمتی از معایب مشخصه بامریکا مخابره و قسمتی بنماینده سینکلمر ارائه شده و از هر دو طرف اصلاحاتی که باز هم قابل اقناع نبود تدارک و بدولت تقدیم شد، و بالاخره دولت هر دو پیشنهاد را بدون اتخاذ عقیده بمجلس تقدیم داشت و از طرف مجلس پذیرفته نشده تقریباً بعنوان اینکه دولت خود باید عقیده ثابت را اتخاذ کرده در مجلس از آن دفاع بنماید آنهر دو پیشنهاد بدولت مسترد گردید. در اینجا، هم مجلس محق بود و هم دولت، زیرا مجلس در برابر آن لواحق مدافعی لازم میدید. و دولت برای دفاع از هیچکدام حاضر نبود و این خلاف اصول پارلمانی بود. دولت هم در نتیجه هرج و مرج فکری و جنجالهای هوچیانه‌ای که در اطراف پیشنهادات بوقوع پیوسته خاصه اتهامات سیاسی که در مورد پیشنهاد استندارد-

کمپنی « از طرف طرفداران » سینکلمر « باین و آن زده میشد و حتی رئیس دولت را هم درین اتهامات جریحه دار ساخته بودند و بعلاوه مضاری که در هر دو پیشنهاد بتدریج گنجانیده شده بود - دولت راضی نشد جانب یکی را بر دیگری ترجیح دهد . بالاخره وجه حل بالنسبه بهتری که دولت در نظر گرفت این بود که يك لایحه متقابل (کونتر پروژه) که حاوی قسمتهای صحیح هر دو پیشنهاد بود تدارك دید و بنام عقیده دولت آنرا بمجلس تقدیم داشت . و اکنون آن لایحه در کمیسیون خاصی تحت شور و مطالعه است و معلوم نیست کی و بچه صورت نتیجه بدهد . خلاصه باید تصدیق کرد که پیشنهاد ۲۵ جوزا در غیاب يك دولت مسئول با آنهمه هیاهو و فحش و تهمت که کارکنان و دوستان نماینده « سینکلمر » بدر و دیوار پرانید و بعضی جراید هم متأسفانه بیش از حد با آن فریادها همراهی نمودند و اغراض خصوصی که دخیل در این قضیه گردید - بزرگترین عامل بفرنج این مسئله حیاتی شده و شکل کار را دگرگون نمود ! ...

۳

مکی در یادداشتهای خود چنین مینویسد :

مسئله نفت شمال

« از طرف کابینه اول قوام السلطنه در قوس ۱۳۰۰ خورشیدی پیشنهادی راجع باعطاء امتیاز نفت شمال بمجلس شورای ملی تقدیم گردید . در همان جلسه هم سه کمیسیون ، خارجه ، فوائد عامه ، مالیه متفقاً يك جلسه واحد تشکیل و پیشنهاد دولت را تحت مطالعه در آورده با تشخیص ملیت صاحب امتیاز که باید حتماً امریکائی باشد مواد پنجگانه که شرح آن گذشت بتصویب رسید .

ولی متعاقب تصویب امتیاز فوق الذکر یادداشتهای شدیدی ابتدا از طرف روسها بخیال اینکه انگلیسها در این امتیاز شرکت خواهند داشت و پس از آن یادداشتی هم از طرف سفارت انگلیس بدولت وقت واصل گردید .

دولت ایران امتیاز خوشتاریا را ملغی و خالی از اعتبار میدانست بعلاوه رئیس دولت وقت هم یکی دو هفته قبل از اعطاء امتیاز فوق در مقابل سؤال یکی از نمایندگان مجلس در خصوص حق خوشتاریا صریحاً اظهار نمود که ورقه خوشتاریا خالی از اعتبار و ملغی شده است .

در همان موقع نه از طرف روسها مالک اصلی و نه انگلیسها مالک ثانوی اظهاری نشد دولت نیز باستناد گذشته و اختاریه های مکرره ای که از طرف دولت ایران راجع به ملغی بودن امتیاز خوشتاریا و باستناد بسایر دلائل دیگر جواب یادداشتهای مزبور را داده در این قضیه حیاتی جداً مقاومت کرد .

دولتین روسیه شوروی و انگلیس نیز ناگزیر جوابهای دولت ایران را پذیرفتند پس از چندی از تعقیب موضوع صرف نظر کردند . مدتی بعد هم کابینه قوام السلطنه از کار افتاد و کابینه مشیرالدوله روی کار آمده و جداً موضوع را تعقیب نموده تلگرافات مؤکدی در این خصوص و اتمام عمل بنمایندگی ایران در امریکا متخا بره کرد . در ضمن یکی از تلگرافات وارده از امریکا این مسئله تذکر داده شد که کمپانی استاندارد اویل پیشنهاد شرکت دادن کمپانی انگلیسی را به دولت مینماید . پیشنهاد مزبور فوراً از طرف مشیرالدوله رد شد و در همین اثنا هم نماینده ایران در امریکا علاء بدولت تلگراف کرد که يك میلیون دلار قرضه که مقدماتش در کابینه قوام السلطنه تهیه شده بود حاضر است .

مشیرالدوله به علاء تلگراف کرد که ما این مبلغ را قبول میکنیم ولی چون دولت ایران و مجلس شرکت دادن کمپانی انگلیسی را با کمپانی امریکائی نمی پذیرد اگر قبول وجه مبنی بر قبول شرکت مزبور باشد دولت نمیتواند آن وجه را بگیرد . نماینده ایران جواب داد که این وجه بهیچ وجه مربوط و دلیل بر قبولی شرکت کمپانی انگلیسی نخواهد بود .

روی همین مذاکرات کابینه مشیرالدوله مبلغ يك میلیون دلار را قبول و دستور داد که بوسیله بانک شاهی تهران برسانند .

متعاقب وصول وجه مزبور بتهران از طرف دولت معادل همان مبلغ حواله بوزارتخانه ها داده شد اما در همان موقعیکه این حواله ها صادر شده بود ناگهان از طرف سفارت انگلیس به مشیرالدوله اطلاع داده شد که قبول این وجه و رضایت ضمنی و تقبل شرکت کمپانی انگلیسی میباشد . بمجرد وصول این خبر مرحوم مشیرالدوله فوراً این مسئله را رد کرد و از طرف دیگر حواله را توقیف نموده دیناری از آنرا نگرفت و به علاء هم تلگراف کرد که چنین اظهاری از طرف سفارت انگلیس شده دولت ایران این وجه را قبول نمیکند و با آنکه صریحاً شما اظهار داشته اید که قبول این قرضه

دلیل بر شناختن مشارکت کمپانی انگلیسی نمیباشد، پس چطور سفارت انگلیس چنین اظهاری را مینماید.

در خلال این احوال گویا از طرف سفارت اندلیس هم بلندن و امریکا مراجعه شد که دولت ایران این وجه را خارج از مشارکت کمپانی نفت جنوب و استاندارد-اوایل قبول میکند. پس از دو روز هم جواب دولت ایران و هم جواب سفارت انگلیس رسید که این وجه مربوط به مشارکت کمپانی اندلیسی نمیباشد لذا دولت ایران یک میلیون دلار را دریافت نمود.

خلاصه پیشنهادات کمپانی استاندارد اوایل دایر بر مشارکت کمپانی نفت جنوب از طرف دولت و کابینه مرحوم مشیرالدوله صریحاً رد شد زیرا گذشته از نظریاتی که ممکن بود دولت نسبت به ملیت صاحب امتیاز داشته باشد، وجود ماده پنجم امتیاز نامه مجلس انتقال امتیاز را به دیگری، هر کس و هر کمپانی باشد یا مشارکت دادن دیگری صریحاً منع نموده و موجب فسخ امتیاز میدانست بنا بر این دولت ایران نمیتوانست پیشنهاد کمپانی استاندارد اوایل را قبول کند.

پس از رد صریح قطعی دولت راجع به مشارکت کمپانی انگلیسی، باز از طرف کمپانی استاندارد اوایل مجدداً پیشنهاد شد که دولت و مجلس شورای ملی ایران اجازه دهند معادل نصف سهام یا کمتر که پنجاه یا چهل سهم خواهد شد به کمپانی انگلیسی داده شود.

مجدداً دولت ایران با اشاره بماده پنجم اجازه نامه مجلس شورای ملی این پیشنهاد را نیز رد کرد و حتی بمجلس هم نیاورد زیرا مخالفت نمایندگان با این پیشنهاد قطعی بنظر میرسید.

بنا بر این دولت های وقت: (کابینه اول قوام السلطنه و کابینه مشیرالدوله و کابینه دوم قوام السلطنه) با آن همه جدیتی که بانجام این عمل داشتند بواسطه پیش-نهادات کمپانی استاندارد اوایل دایر بر مشارکت کمپانی نفت جنوب نمیتوانست آن را قبول کند و از طرف دیگر چون در تصویب نامه مجلس شورای ملی مخصوصاً قید شده بود که در موضوع واگذاری نفت شمال فقط با کمپانی استاندارد اوایل داخل مذاکره بشود از این رو دست دولت در مذاکره با کمپانی های دیر امریکائی کاملاً بسته شده بود و نمیتوانست رسماً با کمپانی امریکائی دیری ولو آنکه هر قدر هم شرایط

و پیشنهاد آنها مفید و مساعدتر باشد داخل مذاکره شود. از این لحاظ دولت در محظور غریبی گیر کرده و بعبارت دیر در کوچه بن بست گیر افتاده بود و نمیتوانست راهی برای خروج از این وضعیت غیر عملی برای خود بیاندیشد و این محظور فقط همان مواد مصوبه مجلس بود که مخصوصاً ذکر شده بود که دولت با کمپانی استاندارد اوایل داخل مذاکره شود. از اینرو امتیاز نفت شمال بکمپانی استاندارد اوایل دچار وقفه گردید و تقریباً در حدود شش ماه بطول انجامید و ممکن بود مدت های دیگری هم ادامه یابد و چون کشور در نتیجه فقر و عدم بنیه مالی روبانحطاط میرفت دولت ایران ناچار بود که هر چه زودتر در ضمن اصلاح اوضاع اقتصادی مسئله نفت شمال را هم که به حالت انحصار در آمده بود صورت عمل دهد. بدانه راه نجات و چاره ایجاد رقابت بین این کمپانی با سایر کمپانی ها بود و بس و تنها دولت میتواند باین وسیله از محظور و مانع خلاص شود و متاعش را یا بکمپانی استاندارد اوایل یا بدیگری بفروشد و واگذار نماید. این بود که پس از سقوط کابینه مشیرالدوله پیشنهادی بامضای ۴ نفر از نمایندگان راجع به تعدیل ماده اول اجازه نامه مجلس و برداشتن انحصار مذاکره با کمپانی استاندارد اوایل تقدیم مجلس شد و بوسیله تصویب آن بدولت اجازه داده شد که با کمپانی استاندارد اوایل یا کمپانی معتبر و مستقل دیگر امریکائی در خصوص واگذاری این امتیاز داخل مذاکره شود و هر چه زودتر این عمل را تصفیه نماید.

بهمین مناسبت دولت (کابینه قوام السلطنه) با کمپانی دیر امریکائی که گویا کمپانی سینکالر بود با شرایط و منافع بهتر و بیشتری وارد مذاکره شد و قرار داد آنرا تهیه و بمجلس هم پیشنهاد نمود. اما افسوس که برخی از نمایندگان نفع پرست دندان تیز کرده توقع و انتظاراتی داشتند و چون کمپانی نامبرده یکصد هزار سهم از آنرا بعنوان کمیسیون برئیس الوزراء وعده داده بود، قوام السلطنه هم برای آنده قرار داد کمپانی مزبور بگذرد رسماً در مجلس اظهار کرد که کمپانی یکصد هزار سهم بمن داده و من هم آنرا به مجلس تقدیم میکنم... انتهی

حقایق امر:

ما آنروز میل نداشتیم روشتر ازین در موضوع این بازی عجیب و غریب که در

۱ - در باره این کمپانی نظریات مولف این تاریخ بعد ازین مراجعه شود.

پیرامون «نفت» راه افتاده بود، سخن بگوئیم - اما امروز بحکم آزادی تاریخ و لزوم تذکار حقایق میتوانیم مختصر پرده‌ای از روی کار برداریم - ولی باز هم مطمئن نباید بود که هر چه هست میشود گفت زیرا بسیار مطالب است که با آنکه گوینده بحقیقت آنها ایقان دارد از نوشتن و اثبات آن عجز دارد.

آنچه بصورت موجب تزلزل بنیان امتیاز نفت بکمپانی استندارد اوایل (تنها) کمپانی بزرگ و معتبری که میتوانست با کمپانی نفت ایران و انگلیس رقابت کند (گردید) این بود که کمپانی مذکور برای استحکام و عملی شدن این امتیاز کمپانی ایران و انگلیس را هم در کار خود دخالت داد - و حق آن است که این تدبیر بهترین تدابیری بود که کار را عملی میکرد و میتوانستند با این اتفاق برابر تعرضات دولت شوروی مقاومت نمایند.

بسی هر گاه ممکن بود در مقابل مخالفت دولت شوروی مقاومت نمود تنها بدین وسیله بود لا غیر اما اینجا غفلت یا خبط بزرگی از طرف دولت و مجلس شد و آن سخت گیری راجع بر عایت ماده پنجم امتیاز نامه بود.

آقایان بعنوان اینکه کمپانی استندارد اوایل بخلاف قرار داد خود کمپانی ایران و انگلیس را شرکت داده است امتیاز مزبور را لغو کردند!

من یکی از کسانی بودم که بمحض شنیدن این سخن در دلم گذشت که این زمزمه کلک امتیاز نفت شمال را خواهد کند!

من هنوز از وجود کمپانی تازه رسیده ای بنام «سینکالر» که بعدها معلوم شد مشارالیه اسباب کار مخالفین این امتیاز بوده و حقیقتی ندارد اطلاع نداشتم - و فردای آنروز شنیدم که شخصی بنماینده گی این کمپانی تازه وارد تهران شده است.

بالجمله من و جمعی از رفقای اکثریت در مقابل سایرین مقاومت کردیم و باور نداشتیم نصرت الدوله فیروز و سردار معظم تیمورتاش و اکثریت رفقای مجلسی ما با این فکر یعنی با النای امتیاز نفت شمال استندارد اوایل موافقت دارند.

من نمیتوانستم زیر بار این خبط بزرگ و خطای فاحش بروم، زیرا من یقین داشتم که این بازی مقدمه خراب شدن کار است!

بنابراین با آنکه عضو اکثریت بودم - مخالفت صریح و جندی خود را با تصمیم مزبور اعلام داشتم - و بلافاصله معلوم شد که دوسه تن دیگر از رفقای ما نیز با من هم

خیالند - و فرا کیسون اقلیت آقایان سلیمان میرزا و حاج امین التجار و حایری زاده و افراد سوسیالیست و غیر سوسیالیست که مجموع عدده آنان پانزده تن میرسید نیز با ما درین موضوع هم فکر بودند.

بنابراین بسرعت دوتیپ در مجلس بوجود آمد - اکثریت مخالف با استندارد - اوایل و طرفدار «سینکالر» و اقلیت هوادار عدم النای امتیاز مذکور - و جنگ از همان ساعت آغاز گردید!

درین بین بحران رفع شد و قوام السلطنه دولت خود را مستقر ساخت و قانون امتیاز را اصلاح کرد.

در نوبهار هفتگی شماره ۶ مورخه سه شنبه ۸ عقرب ۱۳۰۱

اصلاح در امتیاز نفت شمال
در جلسات ۲۳ و ۲۵ جوازی ۱۳۰۱ اصلاح قانونی در مواد ۱ و ۵ قانون ۳۰ عقرب ۱۳۰۰ راجع به امتیاز نفت شمال بتصویب مجلس شورای ملی رسید.

در ماده اول بدولت اجازه میدهد که با کمپانی معتبر مستقل امریکائی دیگری غیر از «استندارد اوایل» میتوانند داخل مذاکره شده و در صورت صلاح امتیاز نفت شمال را واگذار نماید.

در اصلاح ماده پنجم قید میشود که هیچ کمپانی امریکائی حق ندارد امتیاز مزبور را بهیچ دولت یا کمپانی یا شخصی انتقال دهد و هم چنین شرکت با سرمایه داران دیگر مربوط بتصویب مجلس شورای ملی است.

اصلاح دیگر:
بار دیگر هم اصلاحی در این قانون بعمل می آورند و با اعتراض مکرر دولت شوروی برخورد میکنند!

روز یکشنبه ۲۹ عقرب ۱۳۰۱ کمیسیون نفت باصرار و جدیت رئیس الوزرا صبح از چهار ساعت قبل از ظهر تشکیل و آقای قوام السلطنه در کمیسیون نام برده حاضر شده و ظهر هم اعضاء کمیسیون نهار را در مجلس مانده و بعد از ظهر مجدداً جلسه کمیسیون تشکیل و تا مقداری از شب گذشته دائر بود بالاخره مواد امتیازنامه دولت از طرف کمیسیون تصویب گردید.

پس از کشمکشهایی که بین طرفداران استندارد اوایل و کمپانی سینکالر پیدا

شد و پس از آنکه کمپانی استاندارد اویل با اصرار دولت و افکار عمومی ناچار شد که مواد پیشنهاد قطعی خود را تلگرافاً اطلاع دهد و کمپانی سینکالر نیز بنوبه پیشنهاد خود را داد. بالاخره دولت يك پیشنهاد ثالثی^۵ محنوی مواد خوب دو پیشنهاد مزبور بعلاوه مواد دیگری بود در ضمن ۲۵ ماده در تاریخ ۱۹ سنبله ۱۳۰۱ بمجلس شورایی ملی تقدیم نمود. این پیشنهاد ثالث بتصدیق متخصصین این موضوع از هر دو پیشنهاد سینکالر و استاندارد اویل بهتر و برای ایران مفید تر بود.

دولت این پیشنهاد را بدون آنکه نامی از کمپانی ببرد بمجلس فرستاد و حاوی مواد مفیدی بود که هر کمپانی امریکائی آنرا قبول کند با اطلاع مجلس شورای ملی بآن کمپانی داده شود و در صورتیکه دو کمپانی امریکائی هر دو قبول کنند انتخاب یکی از آنها را باز بنظر مجلس شورای ملی واگذار کرده بودند.

از تاریخ ۲۹ سنبله که روز تقدیم پیشنهاد مزبور بود تا ۱۹ عترب ۱۳۰۱ خورشیدی مجلس به این موضوع خاتمه داد و آنرا بطریق ذیل تصویب نمود.

کمیسیون مربوط مواد امتیاز نامه را بدو قسمت تقسیم نمود:

۱ - مواد اصلی

۲ - مواد فرعی

مواد اصلی عبارت از آن موادی است که بدولت حق تغییر آن داده نشده است. مواد فرعی عبارت از آن موادی است که دولت بنا بمقتضیات بتواند آنرا تغییر دهد ولی تغییر مزبور را بمجلس شورای ملی پیشنهاد نماید و پس از تصویب بموقع عمل گذارند. و نیز گیرنده امتیاز هر کمپانی باشد باید با تصویب مجلس شورای امتیاز باو داده شود.

بالاخره بنا باصول فوق امتیاز نامه نقط شمال از کمیسیون گذشت و قرار شد در جلسه علنی مجلس مطرح و مورد مذاکره و تصویب قطعی قرار گیرد.

این مسئله یعنی تصویب امتیاز نامه نقط شمال با کفایتی که در فوق ذکر شد يك قدم جدی بود که مجلس و دولت میتوانند باین سرعت فوق العاده بطرف اصلاحات وضع مالی و اقتصادی کشور بردارند.

ولی بلافاصله پس از انتشار این موضوع از طرف رادیوی مسکو اظهار مخالفت مجدداً آغاز گردید باین معنی که در روز ۲۲ عترب ۱۳۰۱ خورشیدی خبر ذیل را

رادیوی مسکو انتشار داد که اینک عیناً آن خبر را ذیلاً ذکر مینمایم:

از بی سیم مسکو:

مسئله امتیازات

«ولادیوستک - در محافل امریکائی راجع بمسئله امتیازات در شرق و بخصوص امتیازات نفت در ایران صحبت زیادی میشود. از قراریکه اطلاع میدهند در امریکا این عقیده را دارند که گرفتن امتیازات نفت شمال ایران که بافقاز هم سرحد است بدون شرکت روسیه که مستقیماً در خود نفت علاقه مند نیست قضیه صورت ناپذیری است همانطوریکه این امتیازات بدون اعطای حق ترانزیت از طرف روسیه صورت پذیر نخواهد بود زیرا مسئله ترانزیت ممکن نیست سوء ظن و جنبه ماجراجوئی مداخله نظامی اجانب را در تحت لوای امتیازات در همسایگی روسیه بر طرف ساخته و حقیقتاً يك صورت و اهمیت متین استخراجات منابع تحت الارضی باین کار بدهد. عموماً تصور میکنند که روسیه حق دارد نسبت باین قبیل امتیازات ظنن گردیده و آنها را مصنوعی و تهاجمی تصور کند و اگر این امتیازات بدون اطلاع و موافقت او انجام گیرد بدیهی است که روسیه این قبیل مؤسسات خارجی را که تولید سوء ظن میکنند در آن حدود راه نخواهد داد.»

باری این کشمکش در مجلس چهارم آغاز و تا مجلس پنجم طول کشید و کار خراب شد و هیچک از دو کمپانی حاضر پذیرائی پیشنهادات مانسند و ظاهر مخالفت روسیه و عدم شرکت کمپانی ایران و انگلیس کار را طوری ضایع کرده بود که برای هیچ کس ممکن نبود دارای این امتیاز گردد.

وراه بیرون بردن و استخراج نفت برای هیچکدام موجود نمی شد - و اینجا بود که مجلس گز نکرده پاره کرد و چنان اقدام بزرگی رایباده احساسات داد!

نتیجه چه شد!

نتیجه همان بود که ما پیش بینی کرده بودیم - استاندارد اویل از میدان در رفت، جلسه ها بدفتگوی نفت صرف شد و عاقبت الامر آقای سینکالر هم گذاشت و رفت. بعقیده مردم بدبین و سوء ظن دار کمپانی مذکور وظیفه خود را خوب انجام

۱- از تاریخ حسین مکی، مهربان .

داده بود، امتیاز را خراب کرده و مبلغی هم خرج کرده و دست آخر خودش را کنار کشیده بود! کسانی که بنخواهند معتقدات سیاسی و اجتماعی خود را از گرده مقالات جراید و اتهامات روزنامه نداران مشرق ترتیب دهند و رجال کشور را از روی اوراق جراید بشناسند غالباً دچار این قبیل کوره راهها و اشتباهها خواهند شد!

۴۴ - ایران در جامعه ملل

در جلسه ۹ جدی سنه ۱۳۰۰ ماده واحده ای که عضویت مملکت ایران را در جامعه ملل تصویب مینمود از تصویب مجلس گذشت و راپورت تعهدنامه جامعه ملل و دارای يك مقدمه و ۲۶ اصل و ۲ ضمیمه از طرف کمیسیون خارجه مجلس تقدیم مجلس گردیده طبع و توزیع شد.

روزنامه نوبهار هفتگی در شماره ۳ در این باره چنین نوشت:

آیامی توانیم حدس بزنیم که اقدامات رقابت آمیز مللی که در جامعه مزبور عضویت دارند و قضایای ملالت خیزی که در این اواخر از طرف فرانسه و انگلیس و ایتالیا و یونان نسبت به آلمان و عثمانی بوقوع پیوسته و مسئله اسلامبول چه تأثیری در روح جامعه ملل خواهد بخشید؟ آیا راست است که جامعه مللی وجود دارد؟

این جامعه ملل که ۳۲ دولت بعنوان عضو اصلی معاهده صلح را امضا کرده اند و ۱۲ دولت هم بلا فاصله بعد از امضا کردن معاهده صلح در جامعه مزبور دعوت شده و بعضویت پذیرفته شده اند آیا قادر است صلح عمومی را در این زمستان محافظت نماید و از وقوع جنگ یعنی از اثر فطری و طبیعی فشارها و مظالم حریمانه فاتحین بر مغلوبین و اختلاف بین فاتحین بر سر منافع جلوگیری کرده چند صباحی صلح را در عالم آشفته و خونچکان امروزی صیانت نماید؟!

مؤلف میگوید: دیدیم که جامعه ملل جز لفاظی هیچکاری نتوانست صورت دهد و یکی یکی اعضای او از هم متلاشی گردیدند و عاقبت جنگ عمومی که نتیجه منطقی معاهده بیرویه صلح بود با این شدت در گرفت و دنیا را طوری در خون و آتش فرو برد که تا یک قرن دیگر عالم بشریت سوگوار و خونچکان و زخم دار خواهد بود!

۴۵ - حمله مجلس بوزیر جنگ!

بتاریخ میزان ۱۳۰۱ در کابینه آقای قوام السلطنه هجوم و حمله ای بوزیر جنگ صورت گرفت.

وزیر جنگ شروع کرده بود بمداخله در امور مالیه و شهر بانی و خالصجات و در رهگذر هم چند بار مردم را کتک زده بود و اخیراً مدیر ستاره ایران «حسین صبا» را در میدان مشق بجرم مختصر انتقادی که از مشارالیه کرده بود بیهوده پایبسته بود! باردیدر دندان آقای فلسفی مدیر حیوة جاوید را با مشت شکسته و ایشان را با سردییر روزنامه مزبور در دژبان حبس کرده بود! من در شماره اول نوبهار در این باب چنین نوشتم.

نقل از شماره اول مورخه ۴ میزان ۱۳۰۱ خورشیدی صفحه ۱۶:

عالم مطبوعات در تهران معلوم نیست در تحت چه تأثیری جراید مرکز یکدفعه به مجلس و بدولت هجومهای زیادی نمودند در این بین ها یکی از جرائد به آقای سردار سپه نصایحی داده و مدیر جریده بحضور آقای وزیر جنگ احضار و از مشارالیه سؤال میشود که: مقصودت چیست؟ میگوید: میخواهیم که شما نادر بشوید.

در مقابل این جواب که مربوط به اصل مسئله نبوده کتک میخورد و به محکمه نظامی گسیل میشود!

ما همان اندازه که از این قبیل تعرضات نازیبا که بد بختانه بواسطه نبودن قانون «منصفین» در مرکز روی میدهد متأسف هستیم همانقدر هم تأسف داریم که چگونه سیاسیون و احرار ما غافل از اینند که در قرن بیستم کسی نمیتواند نادر یا بناپارت بشود و جریان ترقیات اجتماعی این اصل را محو نموده و بجای نادرها و بناپارتها (واشنگتن) میپروراند و صلاح بزرگان و رجال ما در نادر، شدن نیست زیرا نادرها در محیط امروزی قابل دوام نخواهند بود و روزنامجاتی که بخواهند نادر، درست کنند مستحق همین معاملاتند!

در نتیجه این قضایا در مجلس از طرف فرا کسیون «سوسیالیست» که در اقلیت بودند و تا امروز فقط بدولت حمله میکردند، ناگاه حمله بوزیر جنگ شروع شد.

روزنامه نوبهار در شماره ۳ مورخه ۱۶ میزان ۱۳۰۱ این داستان را بایجاز چنین نگاشت:

نقل از نو بهار هفتگی صفحه ۴۷
در این هفته

مجلس و وزیر جنک
مانا گزیر باقاي وزير جنك علاقه داريم و نمیتوانيم بيك
ایرانی قوی الاراده ای که وجودش در اجتماع شاهد منتها
لیاقت ایرانی میتواند بود علاقه نداشته باشیم .
بهین دلیل قضایای وارده بر آقای وزیر جنك در تاریخچهای نو بهار همه وقت
یاد داشت خواهد شد .

روز پنجشنبه ۱۳ صفر ۱۲ میزان جاری در مجلس ملی ، آقای معتمدالتجار
نماینده تبریز لایحه‌ای قرائت کرده و از ظهور ارتجاع در تبریز ورشت و خرابی اوضاع
و نقض قوانین شکایت نموده ، منجمله از کارهای حکومتهای نظامی هم شکوه کرده
بمجلس هم اعتراضاتی وارد ساختند و بالاخره گفتند : باید حکومتهای نظامی ملغی
بشود و خیلی تقاضاهای ملیه دیگر ...

بر اثر این خطا به ، آقای سید حسن مدرس نماینده تهران نطقی در چگونگی
مجلس چهارم و خدمات آن بیان نموده ، قدرت مجلس را گوشزد کرده ، قضایای تاریخی
مجلس دوم را در ضمن شمرده و گفتند : اگر وزیر بد است مجلس باید او را تغییر
بدهد . و ضمناً اسمی از آقای وزیر جنك بردند و گفتند که منافی و مضاری دارد
که منافع او اساسی و مضارا و فرعی است .

وزیر جنك ، از این قضیه دلتنك شده روز جمعه بو الا حضرت ولیعهد استعفای
خود را اظهار و روز شنبه پستهای نظامی را از در مجلس و در خانه رئیس الوزراء
و سایر نقاط احضار نموده و در شورای نظامی خدمات و بالاخره استعفای خود را
و انمود ساخته و میگویند که من از وزارت جنك مستعفی ولی از فرماندهی استعفا
نداده و با علیحضرت این استعفارا تلگرافاً معروض خواهم داشت - بالنتیجه در وزارت
جنك نطقها شده و (متینك مانند) حرارتهایی از طرف بعضی صاحب منصبان بروز
کرده و طبعاً مقاومت خود را برای خاطر آقای وزیر جنك در برابر هر چه که هست
ابراز میدارند! و بقراریکه شنیده شد تلگرافی هم از مقام فرماندهی کل بنظامیان خارج

پایتخت منخابره میشود . محمود آقا خان حاکم نظامی هم فوراً استعفا
میدهد .

مجلس قبل از ظهر شنبه ، باخون سردی مفتوح و بمناسبت ۱۴ میزان رئیس خود
را که آقای مؤتمن الملك بودند انتخاب می نماید عصر هم مجلس بریاست آقای
هؤتمن الملك تشکیل و نواب رئیس (آقای مدرس) و میرزا محمد صادق طباطبائی
با کثرت ۶۲ و ۵۱ رأی انتخاب میشوند .

بعد از ظهر همان روز و الاحضرت ولیعهد خبر استعفای وزیر جنك را بر رئیس
مجلس میگویند ، جلسه یکشنبه هم با سکوت بر گذار میشود .

صبح یکشنبه ۱۵ یکدسته نظامی باتوپخانه از جلو مجلس چند دفعه دفیله داده
ورد میشوند ! و از شهر هم همین طور !! ، آقای وزیر جنك هم دیروز و امروز کاغذ
های وزارتت را امضا میکرده اند !

ما از استعفای آقای وزیر جنك همانقدر متأسفیم که از بعضی کارهای ایشان
و مأمورین ایشان ، ما و هر ایرانی میل داریم ، که وزیر جنك ما ، از حدود وزارت
جنك و فرماندهی کل تجاوز نکرده و حتی الامکان در خزانه قشونی بیشتر دقت نموده
بعملیات مستخدمین لشکری زیاد تر دقیق شوند و زیاد تر خزانه عمومی ملت را
مراعات نمایند !

ما می خواهیم که در کارهای وزارت داخله و مالیه بهیچوجه دخالت از طرف
لشکریان به عمل نیاید ، تا کمتر مضار فرعی برای این اداره لشکری فرض شود ، ما
دوست داریم که حکومت های نظامی با بودن مجلس لغو شود تا بیجهت کسی حق
حمله بمجلس و بوزارت جنك نداشته باشد .

ما آرزو داریم که نظامیان خانه مردم را برخلاف قانون محاصره نکرده و در
مسائل حقوقی ، ولو بحق - متعرض کسی نشده ، دندان روز نامه نویس را - که میتوان
زبان اور بحکم قانون بست - بامشت تعصب خرد نمایند و بالاخره ما امید داریم ،
وزیر جنك بدانند که در ایران قوه ای فوق قوای ملت و مرکزی قوی تر و صالح تر از
مجلس شورای ملی وجود نداشته و يك وزیر هر قدر قوی و صالح باشد ، باید با مجلس

کار کرده و از مجرای همکاری با مجلس هر فکری که دارد و هر خدمتی که در نظر گرفته بموقع اجرا بگذارد.

تا اگر میگویند بگویند: که منافع او اساسی و همه کار او متناسب با حکومت ملی است... و مطمئن باشند که وطن پرستی در کناره جوئی یا استعفا نبوده، بلکه در سعی و اقدام و آشنا شدن با ضروریات و لوازم قوانینی است که وطن داری آن قوانین و تشنه اجرای آنهاست... آقای وزیر جنگ خود را در صفحات تاریخ ایران داخل کرده اند چقدر خوبست که این صفحات طولانی تر، درخشنده تر و با سعادت تر باشد و حکایت «سولون حکیم» و «گروزوس» در اینجا تجدید نشود...

این مقاله من که در نو بهار نشر شد موجب ملایمت و نرمی سردار سپه شد و بصلاح خود ایشان هم بود - اما داستان قوانین و رعایت مصالح و قصه سولون و گروزوس خوب نتیجه نداد! مکی در یادداشتهای خود مینویسد و ما با آنکه اختصار نقل میکنیم:

اولین اعتراض مجلس نسبت به عملیات سردار سپه

رفته رفته قدرت وزیر جنگ سردار سپه بحدی رسیده بود که در عموم کارهای لشکری و کشوری و مالی مداخله میکرد. حکومت نظامی را هم که قوام السلطنه (رئیس الوزرا) در بدو تشکیل کابینه دومش به متحصنین مجلس سند سپرده بود که بردارد بواسطه مخالفت سردار سپه نتوانست منحل و از بین ببرد بعلاوه سردار سپه در بعضی از شهرهای آذربایجان و غیره هم بامراء لشکر دستور داده بود که حکومت نظامی را برقرار نمایند. عواید اداره مالیات مستقیم و در آمد اداره کل خالصجات مملکتی و مالیات ارزاق تهران را هم که ریاست آن با امیر لشکر خدایار خان بود از مردم اخذ و بدون آنکه بخرانه داری کل وارد شود مستقیماً سردار سپه بابت بودجه وزارت جنگ دریافت مینمود. کتک زدن مدیر روزنامه وطن^۱ و حبس و توقیف

۱ - در روزنامه وطن اعتراضاتی بکارهای وزارت جنگ نشر شد - روزی مرحوم میرزا ماشمش خان محیط مدیر وطن در اداره اش نشسته بود که ناگهان چند فراق ریک صاحب منصب وارد شده او را از پشت میز بیرون کشیده با تفنگ کتک زیادی زده کتک زنان او را یاداره فواقعه میرند و حبس میکند و چون حس میشود که بیچاره مشرف بمرگت او را رها مینمایند - من او را در خانه اش میان بستر دیدم که از حفاقت گاه تا برین مانند مرکب سیاه شده بود و دیری بماند بود و عاقبت قتل شد.

غیر قانونی اشخاص و توقیف غیر قانونی جرائم و سایر قلدری های او هم برخی از نمایندگان را بوحشت انداخته زمینه را برای انتقاد از اوضاع و اعتراض در مجلس خصوصی و جلسه رسمی فراهم میساخت منتهی اشکالاتی در کار بود که نمیتوانستند او را استیضاح نمایند باین احوال فشار اوضاع بقدری بود که بالاخره آقای معتمدالتجار طاقت نیآورده در لفافه بیانات بسیار مؤثری که ذیلا ذکر میشود در مجلس قرائت نمود:

نطق معتمدالتجار در مجلس:

در جلسه ۵ شنبه ۱۲ میزان ۱۳۰۱

مجلس بریاست مؤتمن الملک تشکیل شد معتمدالتجار بر حسب وقتی که قبلاً خواسته بود پشت تریبون رفته اظهار داشت:

حقیقه خیلی تنگ آور و باعث تأسف است که پس از ۱۷ سال مشروطیت و آن همه قربانی ها که در راه آزادی داده شده مجبور شویم که در عوض اصلاحات اساسی از نقض قانون اساسی و اجرا نشدن سایر قوانین شکایت کنیم خطوطی که از آذربایجان میرسد ما را عصبانی و وادار بعرض این عرایض نموده است..

در ضمن عرایضی که راجع بپاره ای قضایای آذربایجان سابقاً بعرض مجلس رسانیدم شرحی هم از کلیه اوضاع آن ایالت عرض و ضمناً درخواست کردم نمایندگان محترم که برای حفظ حقوق این ملت منتخب شده اند عطف توجهی بفرمایند از آذربایجان که بقصد تهران عازم بودیم بانهایت ذوق و شوق می آمدیم و خیال میکردیم بمجرد تشرف در مجلس با مساعدت آقایان برای جبران مافات اقداماتی خواهیم کرد متأسفانه بعد از ورود و مطالعاتی که در این مدت کرده ایم می بینیم نسبت بامورات اساسی مملکت و حملاتی که باساس و ارکان آزادی و مشروطیت در این پایتخت میشود مجلس سناکت و نمایندگان محترم توجه مخصوصی نمی فرماید جلسات گران بهای مجلس تمام صرف جزئیات شده و اوقات ذقیمت نمایندگان تلف می شود دشمنان آزادی و استقلال مملکت لاینقطع در کار، اتصالاً نقشه های خودشانرا توسعه میدهند و قسریا روزی میرسد که نه سر می مانند نه دستار بساط مشروطیت که بر چیده می شود سهل است استقلال مملکت را هم می برند.

ترتیبات حالیه بنده را حق میدهد که نسبت باوضاع حاضره بدین وظنین باشم مجلس که حامی و ناظر قوانین اساسی است دلسرد، شاه که حافظ و نگهبان قانون

اساسی و اصول مشروطیت است در خارج، دیگران در حالت بی تکلیفی، اهالی و موکلین بخیال اینکه و کیلشان در مجلس است و برای آن ها کار میکند رفته بفرغت خاطر برای نتیجه اقدامات منتظر نشسته يك در تبه ملتفت خواهند شد که خاک بر سرشان شده است مادامی که قانون اساسی این قدر زیر پا انداخته شده و ابدأ نشانی از او دیده نمی شود ما و شما وضع قوانین را برای کئی میکنیم و کدام هیئت دولت مجری آن خواهد بود مگر ملاحظه نمی فرمائید در خارج نمایندگان و این مجلس تا چه درجه موهون شده اند بهر محفل و اجتماعی که میرویم و با هر کس که ملاقات می کنیم از سکوت مجلس و مجلسیان شکایت میکند از تبریز در این مدت کم که وارد شده ایم خطوط متعدد رسیده از وضع مجلس و نمایندگان و هیئت دولت استفسار کرده اند و میکنند نمیدانم چه جوابی بنویسم و حقیقه در حیرت هستم اوضاع حاضر را قطعاً نمیتوان مناسب و لایق و سزاوار اطلاق يك حکومت ملی دید در حقیقت نمایشاتی میشود که خیلی اسباب وخشت و پریشانی و نگرانی است. عملیاتی در مرکز مملکت میشود که بنظر بنده ممکن است در آتیه خیلی نزدیک برای مملکت و ملت خطراتی را متوجه سازد.

بدون مجوز قانون جرائد رامی بندند و مدیران آنها را توقیف - حبس - تبعید و زجر میکنند و میزنند چرا؟ برای اینکه از کثرت ظلم و تعدی و انتخاب اشخاص بد سابقه برای ماموریت ها و اختلاس ها و هزار مظالم دیگر تنقید کرده و دولتیان را براه راست دلالت و نصیحت مینمایند، اینها عوض اصلاح احوال و مفاسد خودشان متشبث به نقض قوانین میشوند آیا برای جلوگیری از خطرات متصوره نمایندگان ملت چه تصمیمی اتخاذ مینمایند. قانون اساسی اعمال را تقسیم و هر وزیری را در کار خود مسئول کرده است آیا حالا در اینجا رعایت میشود؟ خوبست برای مراعات سوگندی که آقایان نمایندگان در مجلس یاد کرده اند عجالتاً از بعضی کارهای جزئی صرف نظر فرموده و اوقات عزیز و پر بهای خودشان را صرف مذاکرات مهمه اساسی بفرمایند، از قانون اساسی که بغیر از لفظ و يك کتابچه مطبوع آنهم در کتابخانه ها و در خانه ها عجالتاً چیز دیگری نیست همان مظالمی که در ادوار فترت میشد همان خلاف قانون ها که در آن اوقات مرتدب میشدند حالا هم میشوند و این مظالم و نقض قوانین باز زمینه هائی برای انقلابات در مملکت تهیه کرده و میکند. معلوم میشود ما ها عمرمان را باید در انقلاب صرف نمائیم و همیشه در زود خورد باشیم ترتیبات و اوضاع حاضر و این لایقیدی در

مراعات اصول قوانین اساسی است که اتصالاً در مملکت باعث تولید قیام ها و نهضت ها میشود قیام تجددیون تبریز برای چه بود؟ آیا بغیر از عدم رضایت از اوضاع پریشان و اسف آور مملکت بود که می خواستند دولت را وادار به اجرای کامل اصول قوانین اساسی بکنند؟ آیا اولیای امور تجربه حاصل کردند و يك قدمی برای اجرای قانون اساسی برداشتند و یا برای آسایش اهالی این مملکت اقدامی کردند؟ فرداست که از کثرت ظلم و تعدی در سایر نقاط مملکت نیز قیام ها میشود و باینطور همیشه این مملکت در جزر و مد انقلاب و همیشه مردم در رحمت بوده روی راحت نخواهند دید لازم است مجلس شورای ملی هر چه زود تر بهیئت دولت و زمامداران وقت و مسئولین امور رجداً اخطار کند که قوانین اساسی مملکت را که با خون پاک جوانان وطن و مجاهدین با غیرت تحصیل شده است مراعات و هر يك از وزرا در اداره و حدود اختیارات خود با جدیت مشغول اصلاحات بشوند حالا اگر آقایان نمایندگان بخواهند از وزارت خانه های داخله و مالیه و غیره سؤال و استیضاحی فرمایند آیا جواب مسکت می شنوند؟

بعقیده بنده خیر زیرا در حدود اختیارات آنها مداخلاتی میشود که نایستی بشود و این هم در واقع هرج و مرج است و ابدأ شایسته يك دولت مشروطه و حکومت ملی نیست ایرانیان با غیرت که جمع شده و بیرق استبداد را سرنگون و به تحصیل مشروطیت نائل شدند گمان نمی کنیم دیگر زیر بار استبداد بروند و قطعاً کار منجر بانقلاب و خون ریزی خواهد شد تا زود است باید مجلس چاره ای بکند و بانقلاب میدان ندهد حکومت های نظامی باید از مرکز و سایر نقاط مرتفع بشود بوزراء تذکر داده شود که بوظائف یکدیگر مداخله نکنند عواید دولتی باید از هر منبعی که باشد توسط مامورین مالیه به خزانه دولت وارد و از آنجا مطابق تصویب مجلس بمصارف برسد وزراء باید هر يك در حدود اختیار و مسئولیت خود مشغول اصلاحات باشند دولت را باید تذکر داد و وادار کرد که جدأ مراعات قوانین اساسی مملکت را نموده و در اجرای قوانین موضوعه مصوبه از طرف مجلس مراقبت نماید.

در مرکز و ولایات کسانی را که تحریکات برجسته بر ضد آزادی و مشروطیت قلما و لساناً و عملاً می نمایند شدیداً تعقیب و بمجازات برسانند در حیرتم چطور میشود در جلو چشم مامورین دولت مشروطه علناً بر ضد مشروطیت و قوانین اساسی

قیام و بدگونی میکنند! چرا دولت آن طور مامورین و وظیفه‌ناشناس را تحت مسئولیت در نمی‌آورد و مؤاخذه و تنبیه نمی‌نماید در تبریز که مهد آزادی است و مرتجعین قدرت نفس کشیدن نداشتند حالا در ظرف این یکی دو ماه وضع آنجا طوری شده که بعضی از مفت خورها علناً نفوذ هائی بر علیه قانون اساسی و مشروطیت اعمال میکنند و مامورین دولت هم ابداً حرفی نمی‌زنند و ساکت نشسته‌اند معلوم میشود حکومت نظامی آنجا با سایر نقاط فقط برای جلوگیری از اجتماع آزادیخواهان و مذاکرات آنها و بالاخره خفه کردن آنها برقرار شده است و الا علت ندارد که از آزادیخواهان جلوگیری بشود که حرفهای خودشان را نگویند ولی مرتجعین در اظهار عقاید مضر خود آزاد باشند حقیقتاً وضع و حالت ما و این دوره تقنینیه چیز غریب و مضحکی است ما نباید اینطور و تا این اندازه در مقابل نقض قوانین و هزار بی‌قاعدگی‌های دیگر ساکت و صامت باشیم و اوضاع حاضر را با کمال خون‌سردی تلقی نماییم باید قسمی را که در حفظ قانون اساسی و نظارت در اجرای اصول آن و مواد سایر قوانین موضوعه مصوبه یاد شده است همیشه در مد نظر بگیریم و بوظیفه خود عمل کنیم والا نزد خدا و خلق مسئول و در تاریخ مفتضح خواهیم شد و ~~اعقاب ما~~ ما مارا مورد طعن و لعن خواهند کرد با آنکه آقای رئیس الوزراء با آقایان متحصنین مجلس چندی قبل قول داده و تعهد کرده‌اند که حکومت‌های نظامی را رفع و انجمنهای ایالتی و ولایتی را مفتوح و در اجرای اصول قوانین اساسی جداً مراقبت فرمایند جای بسی تعجب و تأسف است که دایره حکومت نظامی تا آخرین نقطه شمالی مملکت توسعه می‌یابد آیا ب مردم نباید حق داد که بهیچیک از اقوال دولت اعتماد و اطمینان نکنند، مملکت ما وضع غریبی بخود گرفته است که هیچ نمیتوان یکی از اشکال حکومت‌های دنیای امروزه تشبیه کرد، معلوم می‌شود اولیای امور ما به کلی در خواب غفلت بوده و ابداً اطلاعی از دنیای امروزه ندارند در نتیجه همین اوضاع حاضر است که اتفاقات این چندروزه در تهران رخ داده است. البته دشمنان استقلال مملکت هم از این مواقع استفاده خواهند کرد اگر در پایتخت از نهائی که بر ضد اساس مشروطیت و قانون اساسی علناً صحبت میکنند جلو گیری میشد در ایالات و ولایات هم مرتجعین از بیغوله‌ها سر بیرون نمی‌کشیدند تا پایتخت اصلاح نشود عادات و اخلاق در سایر ولایات خوب نخواهد شد هر وقت اساس در پایتخت محفوظ ماند در اقطار مملکت محفوظ است. در خاتمه عرایضم بنده پیشنهاد میکنم که

هیئتی از طرف مجلس معین و راجع با اوضاع حاضره مملکت با وزراء داخل مذاکره و تعیین تکلیف بکنند والا باین وضع و ترتیب مملکت اداره نخواهد شد.

نطق مدرس

فرمایشاتی که نماینده محترم نمودند مشتمل بر چند فقره بود یکی وجود معایبی بود که همه تصدیق میکنیم زیاده از آن حدی که فرمودند.

اما اینکه فرمودند بعضی اظهار بدبینی بمجلس میکنند بنده اینرا نفهمیدم و اگر چنین چیزی هم باشد بغیر حق است. در سه دوره تقنینیه که من بوده‌ام و اغلب آقایان هم بوده‌اند، این مجلس از اول تشکیل خدماتی که بمملکت کرده است بنده کم سراغ دارم در دوره‌های سابق چنین خدماتی شده باشد. یکی از عملیات مهم این مجلس لغو شدن قرار داد است که بواسطه وجود این مجلس رد شد، قراردادی که همه میدانیم چقدر برای مملکت مضر بود و آثارش تا موقع انعقاد مجلس باقی بود (از طرف بعضی قرارداد يك كاغذی بود ولی تحمیلاتش عملاً هست) پلیس جنوب که از آثار مشومه قرارداد بود ملغی شد و مستشار که تا موقع انعقاد مجلس در خانه من و شما و همه بود لغو گردید. اینها تمام بیرکت وجود این مجلس بوده است چرا خدمات را قدر دانی نکنیم؟

و اما در کارهای دیگر هم که همیشه شب و روز مشغول بوده‌اند اما عجله امنیت در دست کسی است که اغلب ماها خوشوقت نیستیم!

شما مگر ضعف نفس دارید این حرفها را می‌زنید و در پرده سخن می‌گوئید ما بر هر کس قدرت داریم. از رضا خان هم هیچ ترس و واهمه نداریم، ما قدرت داریم پادشاه را عزل کنیم رئیس الوزراء را بیاوریم سؤال کنیم استیضاح کنیم، عزلش کنیم و همچنین رضا خان را استیضاح کنیم، عزل کنیم، می‌روند در خانه‌شان مینشینند.

قدرتی که مجلس دارد هیچ چیز نمی‌تواند مقابلش بایستد، شما تعیین صلاح بکنید مجلس بر هر چیزی قدرت دارد.

مجلس بمنزله سی کرور نفوس است، آقایان بیکه در این مجلس بودند و آن وقایع بزرگ را دیده‌اند از قبیل آمدن محمد علی میرزا و سالارالدوله با سی هزار نفر تا ۶ فرسخی تهران دیگر از این چیزها نمی‌ترسند، بنده عرض میکنم مقاومت با این مجلس غیر ممکن است فقط چیزیکه هست اینست که باید تعیین صلاح را نمود.

آقای وزیر جنگ منافعی دارد و مضاری هم دارد اینها را باید سنجید دید منافعی بیشتر است یا مضارش والا برای مجلس که سلطنت تغییر میدهد و کارهای بزرگتر میکند تغییر دادن وزیر جنگ کاری ندارد شما بنشینید تعیین صلاح و فساد را بکنید.

بنده میخواستم این عرایض را در اطاق تنفس بکنم ولی حالا عرض میکنم که: دو صد گفته چون نیم کردار نیست.

هی لایحه بخوانید، حائری زاده هم بگوید احسنت، اینها کار نیست صلاح و فساد را بسنجید و عمل کنید، بنده تقدیس میکنم این مجلس را که از اول خدماتی کرده اند و لااقل ضرری نرسانیده اند.

اما در مسئله ای که طرف دولت است دو هفته قبل عرض کردم که قوانین السلطه را بیاورید از او سؤال نمائید، قداما گفته اند که چند کس دعایشان مستجاب نمیشود: یکی کسیکه نفرین کند در حق نو کرش زیرا وقتی از او راضی نبود بایستی اخراجش کند.

یکی هم کسی که در حق زنش نفرین کند بجهت اینکه او را هم وقتی مطابق سلیقه اش نبود طلاق میگوید، حالا ما هم اشخاصی هستیم که نفرین می کنیم. پیشترها باخوندها میگفتیم نفرین میکنند حالا خودمان آن کار را میکنیم. قدرت مجلس در تمام مزاحمات، خیلی زیاد تراست، خیلی آقایان در این مجلس بودند وقتی سالارالدوله با سی هزار نفر آمد تاشش فرسخی شهر ما نرسیدیم و با دو بیست نفر لات از آنها جلو گیری کردیم و این جلو گیری بواسطه تقویت مجلس بود، ما اگر اتفاق داشته باشیم هیچ قوه در مقابل ما که برای صلاح مملکت کار میکنیم نمیتواند بیس انجام کند (صحیح است).

با وجود این عقیده من در باب وزیر جنگ اینست که منافعی اساسی و مضارش فرعی است بایستی سعی کرد که مضارش رفع شود تا منافعی عاید مملکت گردد.

آقای رئیس - آقای مدرس در ضمن فرمایشاتشان بواسطه حرارت فوق العاده نسبت بمقام سلطنت فرمایشاتی فرمودند که بنده گمان نمیکنم مطابق قانون اساسی باشد. زیرا سلطنت هم در قانون اساسی حقوقی دارد و مذاکراتی که مجلس با مقام سلطنت می کند البته موافق مواد قانون اساسی است.

آقای مدرس - توضیح دادند که من منکر سلطان مشروطه خواه نیستم و غرضم این بود که هر سلطانی که بر خلاف قانون اساسی و مشروطه باشد بر میداریم.

تعرض و استعفاي سردار سپه وزير جنگ

پس از نطق مفصل و مشروح معتمدالتجار نماینده آذربایجان و اظهارات مدرس لیدر اکثریت در پاسخ معتمدالتجار انعکاس غریبی در مجلس و خارج از مجلس پیدا کرد و توجه تمام طبقات و محافل را بخود جلب نمود. وزیر جنگ را که تا آن موقع چنین انتظاری نداشت سخت دچار نگرانی نموده او را برانگیخت که در مقابل مجلس عکس العملی نشان بدهد و چنین وا نمود کند مقتضای وقت ایجاب چنان عملیاتی که مورد ایراد مجلس است مینموده و برای همیشه مجلس را تهدید کند.

از این رو سردار سپه روز شنبه ۱۵ میزان ۱۳۰۱ بنا بر اطلاع قبلی که داده بود کلیه افسران نظامی را برای ساعت ۹ صبح بوزارت جنگ احضار نموده شخصاً نطق مفصلی بمنظور تهدید مجلس و ذکر خدمات خود ایراد کرد که خلاصه آن در همان روز در یکی از جراید طرفدار وی درج و انتشار یافت. اینک برای ضبط این تاریخ عیناً متن آنرا بدون کم و زیاد ذکر مینماید:

نطق و زیر جنگ

من در این مدت آنچه در قوه داشتم برای خدمت پاین مملکت سعی کردم و نظام ایران را مرتب و منظم نموده و فتنه ها و اختلالاتی که در اغاب نقاط حکمفرما بود بواسطه قوه نظامی رفع و مملکت را منظم و امن کردم (وسایر خدمات خود را نیز بیان نموده) آنگاه اظهار داشت که همواره دبایس اجتناب بر ضد نظام و تنسیق قشون ایران در کار بود اینک هم بعضی زرمزه ها در داخله بلند شده معلوم است کسانی که سعادت این مملکت را طالب نیستند و عده مدودی هم بیشتر نیستند آلت تحریک ایجاب واقع میشوند، و چنانکه سابقاً منید از مدتهای قبل پلیس خارجی در این مملکت حکمفرما و برای اثبات همان پلیس در اداره نظامی در این مملکت تشکیل دادند که یکی از آنها قزاقان بودند دیگری ژاندار مری بود برای تمام اشخاصی که مطلع بودند نزدیک نبوده که هیچ يك از این در يك اداره حقیقی ایرانی شناخته نمی شد و هر يك برای پیشرفت مقاصد مخصوصی مانعاً تشکیل شده بود چون احتیاجات مملکت بوجود يك اداره قوی نظامی واضح بود و حفظ موقعیت ایران هم در مقابل دنیا لازم شده بود به این مناسبت من بایک نظر خالصانه و از روی حقیقت مایت و ایرانبیت ادارات فوق الذکر را با تمام مشکلات منسوره منحل و يك وزارت جنگ ایرانی تبدیل کردم.

چون این اقدامات مخالف با منافع ضد ایرانی شناخته میشد و از همان روز اول از هرگونه مشکلات نرو گذار نکرده و با هزار زحمتی که بود موقعیت مملکت را از نظر خود دور نداشتیم و خدمتانی که در ظرف این مدت کم از طرف همین قوای جدید التأسیس در پیشگاه مملکت ظاهر شده شاید بر احدی پوشیده نباشد و جز مغرضین نتوانند حقیقت آنرا کتمان کنند .

نظر باینکه تحریکات مزبور غالباً با دست و زبان عده معدودی داخلی بمورد نمایش گذارده میشود چندیست که پاره‌ای اعتراضات نسبت بشخص من شده است اگر هیچکس از خدمات من سابقه نداشته باشد زحمات فوق‌الطافه‌ئی که در راه مملکت کشیده ام برخوردار من مجهول نیست در پایان تمام این تصورات چون اعتراضاتی که میشود بشخص من میکنند من در هیچ حال مملکت را از نظر خودم فراموش نمیکنم و برای اینکه همه بدانند که من هیچوقت مملکت را فدای اغراض شخصی نکرده‌ام و نخواهم کرد برای اینکه راه‌رگونه عذری مسدود شده باشد از امروز از کار کناره می‌کنم و بحضور اعلیحضرت هم تلگراف مخصوصی عرض کردم چون فرمائندی کل قوا باشخص اعلیحضرت اقدس همایونی است باین مناسبت من هم بایستی استعفا می‌بخشم خردمرا حضور اعلیحضرت عرض کنم . شما صاحب‌منصبان نظامی هم تذکر میدهم که باید هیچ وقت انتظامات مملکتی را از نظر خود فراموش نکنید و مثل سابق با کمال صمیمیت مشغول خدمات خودتان باشید و در ضمن همیشه باید متذکر باشید که برای تمام مردم مخصوصاً طبقه نظامی افتخار و شرف بالا ترین وظیفه آنهاست .

پس از نطق وزیر جنگ یکی از افسران ارشد اظهار میکند ، که چون تمام افتخارات نظامی ما مدیون بشخص شما است کناره گیری حضرت اشرف با مرگ ما برابر است ، در هر نقطه ای که شما باشید و بهر طرفی که شما بروید ما شما را ترک نخواهیم نمود . سپس یکنفر دیگر از افسران ارشد گفت ؛ که چون پدر من جزو مهاجرین قفقاز بوده و فقط از روی احساس ملیت ترک آن نقطه را کرده و با یران آمدم باین مناسبت برای من هم زحمتی نخواهد بود که با بی افتخاری ترک این مملکت را بکنم و مهاجرت اختیار نمایم ولی یک چیزی را باید در نظر داشت که ملت ایران همیشه خدمات نظامیان را تقدیس کرده است .

بعد یکی از افسران ارشد دیگر اظهار داشت که کناره گیری شما مربوط بخود شماست و ما نمی بایستی تکلیف برای سر پرست خود مان معلوم کنیم شما پدر و سر پرست بزرگ ما هستید چون تمام افتخارات ما مربوط بشخص شماست و ما هم از اهل این مملکت هستیم در مقابل یک مردم حق شناس ما هم حق زندگانی را بر خودمان حرام میدانیم وقتی که نباشد در مقابل آنهمه افتخارات و مقامات و خدمات

شما اینطور حق شناسی ها بشود تکلیف ما در آینده کاملاً معلوم خواهد بود با این ترتیب ما هم به خدمات خودمان خاتمه میدهیم و ممکن نیست بگذاریم شما بکناره گیری خودتان دوام بدهید . اگر بایست کناره گرفت اول تمام ما ها کناره میگیریم بعد حضرت اشرف عقیده خودتان را تعقیب کنید .

بعد چند نفر دیگر هم از صاحب منصبان جزء قریب بهمین مضامین نطق و اظهارات کرده آقای وزیر جنگ تمام را سکوت کرد و سپس گفت ؛

و تاسف دارم که اظهارات شماها برخلاف نیت من است من شماها متذکر شدم که مملکت برای ما مقدس است و هیچوقت نباید آنرا فدای اغراض شخصی بکنیم برای اینکه هیچ عذری برای اعتراض کسندۀ نمائند نیست که باز بنام منافع مملکت و برای حفظ مملکت من کناره گیری از کار می‌کنم .

چون صاحب‌منصبان باز با شدت هر چه تمامتر مذاکرات اولیه خودشان را تعقیب میکردند و عنقریب بود که هیاهوئی بر پا شود آقای وزیر جنگ با طاق خودشان مراجعت کرده بفاصله یک ربع ساعت به منزل شخصی خودشان رفتند . در ضمن مذاکرات حا کم نظامی تهران نیز استعفا داد .

تهدید مجلس و مانور نظامی

پس از این جریان نزدیک ساعت ۸ صبح همان روز ۱۵ میزان ۱۳۰۱ خورشیدی ، دستجات نظامی از سواره و پیاده و توپخانه و دستجات موزیک در خیابان های شهر مانور و دفیله رفته مخصوصاً خط سیر تمام این دستجات را از جلوی در بهارستان معین کرده بودند و دستجات نامبرده پس از عبور از میدان جلوی بهارستان بمسیر خود ادامه میدادند .

در همان روز پستهای نظامی اطراف شهر و مأمورین ساخلوی دوائر دولتی را احضار و در سرباز خانه ها تمرکز دادند .

چون سردار سپه دریافته بود که خبر استعفا او برای مردم ایجاد خوشوقتی خواهد نمود و ممکن است پس از استعفا وی مجلس هم دیگر او را بخدمت نگمارد و بدین وسیله دستش از خدمت کوتاه و موفق نگردد که خیالات درونی خویش را بمعرض اجرا بگذارد چنانکه قبلاً پیش بینی شده بود مخفیانه در صدد اختلال امور شهر برآمد .

تولید اختلال در امنیت شهر

سردار سپه برای آنکه بفهماند وجود وی در امنیت شهر تا چه حد مؤثر و در ضمن شهربانی هم فاقد ایجاد امنیت و آسایش مردم است محرمانه بچند نفر از قزاقها دستور داده شد که در شهر و خارج شهر و پشت دروازه شهر تهران، تولید اختلال نموده بقتل و غارت پردازند و عده ای را بقتل رسانیده تا استعفاى او برای مجلس و مردم ایجاد وحشت و نگرانی نموده بهر قسمی هست ترضیة خاطر او را فراهم کنند.

مقتول مفقود

شب شنبه ۱۵ میزان دو نفر مقنی که در انتهای خیابان امیریه که در آنموقع بیرون شهر تهران واقع شده بود، مشغول تنقیه قنات بوده اند بطرف شهر آمده یکنفر از رفقای آن دو نفر نیز در بیرون شهر مانده منتظر آمدن رفقاییش میشود چون شب گذشته بود آن یکنفر در همانجا خوابیده نزدیک صبح در تعقیب دو نفر رفیقش حرکت میکند که آنها را پیدا نماید. در حوالی دروازه جسد یکی از رفقاییش را مشاهده میکند که روی زمین افتاده و بوسیله طناب او را خفه نموده اند از رفیق دومی سراغ میگیرد او را نمی یابد ولی کلاه و گیوه او را یافته معلوم میشود که دومی را هم در چاه انداخته اند.

شب بعد از این واقعه نیز در شهر نو مابین عده ای نزاع میشود و کار منجر بزد و خورد میگردد در این منازعه نیز یکنفر مجروح و یکنفر کشته میشود در این زمینه تحقیقاتی بعمل آمد معلوم شد ضاربین و قاتلین از نظامیان بوده که موقتاً لباس سویل برتن کرده بودند.

همچنین شب بعد یکنفر دیگر را در شهر بقتل میرسانند و جسد او را در خندق انداخته قاتل معلوم نمیشود ولی بطوریکه در تحقیقات شهربانی استنباط میکند در جسد مقتول جای چند ضربه سر نیزه نظامی مشاهده میشود و از این قرار کلیه این عملیات معناً معلوم میشود که از ناحیه قزاق ها بوقوع پیوسته بود.

از این عملیات گذشته در چندین نقطه شهر هم سرقت و زد و خورد هائی بوقوع می پیوندد که از مجموع آنها نتیجه گرفته میشود که وضع امنیت شهر کاملاً خراب و در مردم تولید اضطراب و نگرانی نموده است. ۱.

۱ - مسئولیت این اطلاعات که بسیار مهم است با خود آقای مکی است زیرا ما از این جزئیات بی اطلاعیم.

تعطیل حکومت نظامی

بمناسبت کناره گیری حکومت نظامی تهران از روز شنبه ۱۵ میزان تا روز ۱۷ میزان اداره حکومتی نظامی تهران تعطیل گردید.

خبر تعطیل حکومت نظامی از يك طرف و انتشار خبر قتل های پی در پی در شهر و حوالی آن و عدم امنیت مالی و سرقت های متوالی از طرف دیگر، چندین شب در شهر اضطراب و نگرانی غریبی در مردم تولید کرده بود و انتشاراتی هم بود که کابینه بواسطه استعفاى وزیر جنگ و تزلزل آن سقوط خواهد کرد ولی چون رئیس - الوزراء شخص قرص و صاحب استخوانی بود جدا مقاومت کرده در صدد ایجاد امنیت برآمد و بر رئیس شهربانی «وستد اهل» دستورات مقتضی داد که برای برقراری نظم و آسایش اهالی مساعی لازمه را بعمل آورد.

خبر استعفاى وزیر جنگ در شهرستانها

پس از استعفاى وزیر جنگ بلا فاصله با مرآه لشکر و افسران قزاق بوسیله تلگرافات رمز خبر استعفا داده شد ضمناً اشاره هم شده بود که در قبال وصول خبر استعفاى سردار سپه تظاهراتی بنمایند.

بر اثر این دستور در برخی از شهرستانها منجمله گیلان - انزلی (بندر پهلوی) بروجرد و لرستان - گیلپایگان - قزوین و بعضی نقاط دیگر بر حسب اشاره رؤسای قشونی تعطیل عمومی نموده در تعقیب آنها تلگرافات مشروح و مفصلی بمجلس و رئیس الوزراء و ولیعهد مخابره کرده در تمام این تلگرافات پذیرفتن استعفاى سردار سپه را درخواست کرده بودند.

بر اثر این تلگرافات و سایر موانع و مشکلاتی که در کار بوده و همچنین بی تصمیمی اکثریت مجلس در قبال این موضوع و تبانی و پشت هم اندازی و کلای طیفدار سردار سپه مجلس ناگزیر گردید که قضیه را بصورت خوشی خاتمه دهد باین معنی که با سردار سپه از در صلح در آید و بعد از خواهی و اظهار انقیاد او نسبت بقانون اساسی و مجلس قناعت نموده سردار سپه مشغول کار شود.

در عمارت گلستان

بر اثر ظهور این وقایع و پیش بینی های دیگری که در اطراف این وقایع میشد عصر روز یکشنبه شانزدهم میزان ولیعهد محمد حسن میرزا از قصر صاحبقرانیه

بعمارت گلستان آمده ابتدا رئیس الوزراء را احضار و مدتی در اطراف و قایع جاریه مذاکره نموده. سپس سردار سپه را نیز احضار کرده و مدتی هم با حضور قوام السلطنه با وی بمذاکره پرداخت، بالاخره قرار شد که سردار سپه بمجلس برود و در پشت تریبون اظهار کند که بعدها برطبق قانون اساسی رفتار خواهد کرد و حکومت نظامی را نیز الغاء خواهد نمود و دوائر تابعه وزارت دارائی را هم که تحت نظر وزارت جنگ اداره میشد بوزارت دارائی واگذار نماید. تا بدین ترتیب هم رفع سوء ظن مجلس را نموده و هم بمجلس وا نمود کند که او متواضع بقانون بوده مجلس شورای ملی را نیز محترم بشمارد.

با این کیفیت سردار سپه روز بیستم میزان بمجلس رفت و در جلسه خصوصی با رئیس مجلس و سایر نمایندگان ملاقاتی بعمل آورده اظهار اطاعت کرد.

از این ملاقات نتیجه گرفته شد که سردار سپه روز بیست و چهارم میزان بمجلس بیاید و در جلسه رسمی نیز حاضر شود و راجع بالغاء حکومت نظامی و واگذاری دوائر مالیه بوزارت دارائی در پشت تریبون رسماً اظهاراتی بنماید.

اولین مرتبه سردار سپه در پشت تریبون مجلس

روز ۲۴ میزان ۱۳۰۱ مجلس در ساعت شش بعد از ظهر بریاست آقای مؤتمن الملک تشکیل گردید سپس رئیس مجلس اظهار داشت که گویا وزیر جنگ اظهاراتی دارند:

وزیر جنگ برای اولین مرتبه پشت تریبون رفته لایحه ای از جیب خود بیرون آورده بشرح ذیل شروع بقرائت نمود:

«چنانکه خاطر نمایندگان محترم سابقه دارد در تاریخ ۱۳ شهر صفر یکی از نمایندگان محترم آذربایجان لایحه اعتراض آمیزی در مجلس قرائت نمود که خلاصه آن محتوی برعدم تطبیق اصول مشروطیت با اوضاع جاریه بود و در پایان خطابه مذکور یکنفر دیگر از وکلای محترم مدلول لایحه سابق الذکر را که بطور کلی نوشته بود تاویل بشخصیات کرده و این جانب را مخاطب قرار دادند که البته از نظر نمایندگان فراموش نشده است و بالاخره منافع و مضاری را در مورد عملیات بنده قائل شده بود که لازم است مطلب از ید دیگر تفکیک شده حقایق امر در پیشگاه جامعه روشن گردد.

آن قسمت از منافع عملیات این جانب که نماینده محترم هم اقرار کرده اند چون هیچوقت خودپرستی آنرا نداشته ام که نظریات شخصی را قائم مقام عملیات ملی خود قرار دهم بکلی از این موضوع صرف نظر نموده هر چه هست بفکر و نظر و حکومت و حکمیت مجلس واگذار میکنم اگر خوب بوده یا بد دیگران بهتر میتوانند قضاوت نمایند.

امادر قسمت راجع به مضار که موجب تصورات و توهمات شده بدیهی است اگر خلاصه اعتراضات مغرضین را تفکیک کرده و بفضول جدا گانه تجزیه نمائیم زیاده از دوسه موضوع نخواهد بود:

اول موضوع حکومت نظامی است که اعتراض نمایندگان را ایجاب کرده است. اکنون با احساساتی که از طرف نمایندگان محترم مشاهده میشود حکومت های نظامی من بعد علی الاصول ملغی خواهد بود.

اعتراض دوم راجع به نظارت وزارت جنگ است در اداره مالیات غیر مستقیم و خالصجات که در این جا من نمیخواهم وارد جزئیات شوم زیرا مطالبی مبادله خواهد شد که شاید از نقطه نظر موقعیت مملکت مقتضی نباشد و از همین امروز تجزیه این دو اداره را از وزارت جنگ رسماً اعلام میدارم (کفزدن تماشاچها)

نطق رئیس مجلس

پس از نطق وزیر جنگ آقای مؤتمن الملک اظهار کرد:

لایحه ای که آقای وزیر جنگ قرائت فرمودند اصفا فرموده از مضامین او ایل این لایحه بنده چنین استنباط میکنم که ایشان یک نوع دلنگی داشته باشند ولی بنده گمان میکنم هیچ جهت ندارد که آقای وزیر جنگ دلنگ و افسرده شوند. چندی قبل در مجلس يك مذاکراتی شد بنده هم در خارج يك توضیحاتی به ایشان دادم ولی حالا هم موقع را مغتنم میدانم که در مجلس علنی در حضور آقایان نمایندگان همان توضیحات را بطور اختصار تکرار کنم بایشان عرض میکنم که اولاً مجلس شورایی نسبت بشخص شما به هیچ وجه نظر سوئی ندارد (صحیح است) برای اینکه مجلس شورای ملی منکر بدیهیات و محسوسات نیست (صحیح است) خدمات و مجاهدات شما و قشون رشید ایران يك خدمات برجسته و محسوسی است که هیچکس نمیتواند تردید نماید و این امر بهیچ کس مشتبّه نخواهد شد مجلس هم حیاتی دارد و قدر اشخاص خدمت گذار را میداند (صحیح است) شاهد این امر هم مدرر در مجلس مشاهده شده مگر نه این بود که در موقع فتح قلعه چهریق جمعی از نمایندگان در تحت

يك تأثیرات شدیدی بایک بیاناتی که حاکی از صمیمیت بود در پشت همین کرسی خطاب از شخص شما و قشون فداکار مملکت اظهار امتنان و مسرت کردند (صحیح است) مگر نه این بود که در اغلب مذاکراتی که راجع بقوانین بود اشاره میشد بفعالیت و فداکاری قشون و مساعی جمیله آن شخص که مربی آن قشون است (صحیح است) اینها همه دال بر این است که حس قدرشناسی در ما هست منتها اگر يك سوء تفاهمی شده باشد باید آن را مرتفع ساخت. اینجا در مجلس چه گفته میشد، گفته شد که مسئولیت مجلس را باید طوری کرد که با مسئولیت وزارتخانه‌ها منطبق شود.

مجلس شورایی مطابق مقررات قانون اساسی وظایفی دارد که آن وظایف معلوم و برای مجلس تولید مسئولیت میکند و همین طور وزارت جنگ با سایر وزارتخانه‌ها هم تکالیف و مسئولیت‌هایی دارند تمام سخن اینجاست که چه باید کرد باید طوری کرد که هم مجلس بدون اینکه قصوری کرده باشد وظایف خود را انجام داده باشد و هم وزارت جنگ و سایر وزارتخانه‌ها تکالیف خود را انجام دهند هیچ قصد و غرضی غیر از این نبوده است و نمیتواند هم باشد اینکه عرض کردم نمیتواند باشد برای اینست ما که اینجانشسته‌ایم آمال و آرزوئی نمیتوانیم داشته باشیم غیر از اینکه يك امنیت مادی و معنوی برای مملکت تحصیل کنیم امنیت مادی بوسیله قشون تحصیل میشود و با وجود آن ما بسیار اصلاحات مشغول میشویم زیرا امنیت معنوی بعهده ما میباشد. بحمد الله با مساعی جمیله آقای سردار سپه وزیر جنگ قشون و قوای تأمینیه مملکت در شرف تکمیل و روبرقی است. (صحیح است) ما هم باید خواهان و طالب باشیم که این قشون در حدود مقررات خود قدرت و نفوذ داشته باشد و همچنین مربی قشون بتواند با دلگرمی و قدرت کامل وظایف خود را انجام دهد.

حالا بعد از این عرایضی که بنده کردم و میبینم طرف تصدیق مجلس واقع شده است و این صحیح است های زیاد که از طرف آقایان نمایندگان گفته میشود این صحیح است. برای من نیست برای آقای وزیر جنگ است و حاکی از حسیات قدرشناسی نسبت بایشان است بعد از این عرایض گمان میکنم اگر سوء تفاهمی هم بوده است رفع شده است.

در پایان عرایض خود این را باید عرض کنم که این دو محل یعنی خالصه و مالیات غیر مستقیم که تا حال در تحت نظارت وزارت جنگ بود و جوهری که از آنجا عاید میشد

این وجوه اقل و جوهری بود که برای اعاشه یومیه قشون لازم بود حالا که بوزارت مسالیه تسلیم میشود و مجلس شورایی هم به وجود قشون اهمیت تمام میدهد این همراهی و مساعدت البته نباید بحرف باشد باید مساعدت فعلی و عملی باشد (صحیح است) باید و جوهری که میرسد کافی السابق بوزارت جنگ برسد (صحیح است) (انتهی)

این بود نخستین جنبش که بر ضد خود سری و دیکتاتوری از طرف نمایندگان صف اقلیت مجلس بروز کرد و چون هنوز قدری زود بود و شاه و رجال کشور بخدمات رضاخان سردار سپه امیدوار بودند و گمان داشتند که میتوان ویرا تعدیل نمود، جنبش مزبور بی نتیجه ماند و از طرف خود اقلیت مجلس و جراید هوادار ایشان نیز حرارتی بکار نرفت و بیشتر از همه جراید جریده نوبهار که يك روزنامه ادبی و هفتگی بود درین خصوص تنیدی و صراحت بخرج داد چنانکه ملاحظه گردید و از قضا مقاله نوبهار بانصاحی که آقای دبیر اعظم بهرامی رئیس دفتر وزارت جنگ و ناصح با وفای سردار سپه در محفل با حرارت سرداران و صاحب منصبان بحضرات کرده بود موافق و برابر افتاد.

آقای بهرامی اطلاع میدهند که در جلسه صاحب منصبان حرارت‌های زیادی اظهار میشد و حتی سردار سپه را بحمله بردن بمجلس و بستن پارلمان و جراید تشویق میکردند، ولی بهرامی آنها را ساکت میکند و میگوید که صلاح آنست که با مجلس و قانون همراهی و صمیمیت بخرج داده شود.

بالجمله چنانکه دیدید مجلس با وزیر جنگ صلح کرد و رجال مملکت و حتی ولیعهد و رئیس مجلس و سایر بزرگان با این صلح و سازش همراه شدند و موقع بدین دلیل از کف رفت و آن فرصت فوت شد!

نوبهار هفتگی در مورد آشتی وزیر جنگ و مجلس چنین نوشت:
قضیه آقای وزیر جنگ تقریباً امیداست که مطابق صلاح ایشان و امید مجلس حل شده دیگر شکایتی از طرفین باقی نماند. همینقدر اطلاع میدهم که آقای وزیر جنگ از پیش آمد هفته گذشته خشنود و راضی نبوده میل دارند زیاد تر با مجلس کار کنند.

وزیر جنگ ما ثابت کرده است که همان اندازه که عزم و شهامت دارد، عقل و درایت و وطن دوستی هم دارد. بنابراین این تصورات بود که مشارالیه چند دفعه به مجلس آمده با رئیس مجلس و با کمیسیون از نمایندگان اجلاساتی کرد و برای انجام وظایف قانونی خویش اشکال و عایقی ندیده و حاضر شده اند در مجلس علنی انجام تقاضاها و آمال ملت را بضمیمه نیات حسنه و خدمات ماضیه و منظوره خود بیان نمایند.

قضایای مربوطه مانحن فیه از سه قسمت تجاوز نمینماید:

اول - حکومتی نظامی است که بایستی الفا شود و اگر در يك نقطه وجود حکومتی نظامی لازم شود با اطلاع مجلس و وزارت داخله تعیین آنرا سمت قانونی بدهند.

دوم - مداخله وزارت جنگ در مالیاتهای غیر مستقیم و خالصجات است. باید اعتراف شود که این اقدام يك اقدام بی رویه بوده و برای نیکنامی نظامیان هم مفید نبوده است.

مخصوصاً در عالم تمدن نظامیان را از کارهای پلتیکی و مالیاتی محروم مینمایند برای اینکه در این دو قسمت حب و بغض های خصوصی و عدم رضایتها و تهمت‌ها و فریادها و عرض تظلمها شده و بتدریج افکار عمومی از نظام متنفر میشود و این تفر مردم از قوای جنگی که بایستی در حدود مملکت جانفشانی نمایند برای مملکت پسندیده نبوده و مضر واقع میشود.

بهمین دلیل و بدلائیل دیگر باید بفوریت وزارت جنگ از این دوایر خلع ید کرده تصور نکند که نان و گوشت نظامیان در صورت این خلع ید بزمین خواهد ماند، مجلس و دولت و ملت میدانند که حیات آنها بسته بوجود سربازان مطیع و صاحب منصبان وطن پرست است و اگر هر جا باشد بودجه سربازتأمین خواهد شد، عده نظامیان باید در رأس دوایر مالیاتی مزبور باقی نمانده و در قراء و قصبات نیز پس از این سربازان - و با اصطلاح، قزاقها - مباشر جمع مالیات و متعرض مردم نشوند مگر بتقاضای حکومت یا اداره مالیاتی محل و این ترتیب برای حفظ محبوبیت سرباز و وزارت جنگ بسیار مفید است.

(اینجا شرحی در زیاد شدن بودجه اداره مالیات غیر مستقیم بعد از فسخ اجاره تو مانیانس و بعد از عهد مشیرالدوله بمیزان سیصد و پنجاه هزار تومان شرح داده

شده و مدلل شده است که دخالت نظامیان از لحاظ اداری نیز دارای صرفه نبوده است، نوپار شماره ۴ صفحه ۶۴ ستون اول از سطر بیستم یا سطر بیست و چهارم).

سوم - شکایات است که از ولایات پی در پی میرسد و از مأمورین مالیاتها شکایت میکنند، تا بحال يك شکایت مهم از خود دوایر قشونی و امرای لشکر نرسیده و پیدا است که نظم و ترتیب لشکر مطلوب و طرف توجه مردم است ولی دخالت لشکر در امر کشور است که باعث شکایات شده و کمیسیون عرایض مجلس شورای ملی و دفاتر جراید ملی پراست از این قبیل شکایات و بایستی وزارت جنگ قراری در رفع شکایات عمومی بدهد.

امیدواریم در نتیجه الغای حکومتی نظامی و خلع ید از دوایر مالیاتی و خالصه جلو تیرگیها و شکایات گرفته شده وزارت جنگ هم مستقیماً بتوسط شخص وزیر و یا بتوسط يك معاون کاردان پارلمانی طوری بمجلس و بقانون و بالتیجه بمردم و جماعت نزدیک شود که دیگر شکایاتی از هیچ نقطه و از هیچ کس در تیجه اتفاق و مساعی عمومی مجلس و دولت بگوش نرسد.

(نوپار هفتگی شماره ۴ مورخه ۳ شنبه ۲۴ میزان ۱۳۰۱)

بالاخره چنانکه اشاره شد وزیر جنگ با مجلس آشتی کرد ولی حکومتی نظامی در واقع از میان رفت اما تدریجاً از دوایر مالیاتی و خالصجات خلع ید شد تا روزی که میلسپورا رانندند و هر چه بود بچنگ وزیر جنگ آمد!

دولت و مطبوعات

زهمستان سال ۱۳۰۱ خورشیدی

در دولت دوم قوام السلطنه بچند جهت تحریکات ممتدی در روزنامه‌های مرکز بعمل آمد و لحن جراید نسبت بدولت و شاه و مجلس تند شد.

یکی مربوط بقضیه نفت شمال بود، دیگر مربوط باقدمات محرمانه ای بود که دولت های وقت در استخدام مستشاران امریکائی برای امور مالی ایران توسط مأمورین خود در واشنگتن بعمل آورده بودند.

دیگر مربوط به سردار سپه بود که میل داشت برضد احمد شاه مقالاتی در جراید نوشته شود و همچنین میخواست انتقام شکستی که خورده بود و آنرا از تحریکات قوام میدانست بکشد و جراید را بضدیت دولت تحریک میکرد.

دیگر مخالفت حزب سوسیالیست بود که اقلیت مجلس را داشتند و بالطبع جراید هوادار آنها بدولت فشار میآوردند، این را هم باید دانست که بلافاصله بعد از خوانده شدن خطابه معتمد التجار در مجلس چنانکه اشاره کردیم سردار سپه طوری جا زد و ترسید که بیدرنک بر آن شد که با حزب سوسیالیست کنار بیاید، بنابر این در اینمورد بحران مطبوعات این دو قوه - قوه وزیر جنگ و حزب سوسیالیست - دارند بهم نزدیک میشوند و در مقاله نوبهار که خواهد آمد نیز اشاره ای بدین معنی شده است!

سرو صدای جراید روز بروز شدت میگیرد!

در واقع جز چند روزنامه بالنسبه ضعیف که از طرف دولت و اکثریت مجلس مساعدت گرفته و از دولت حمایت میکردند باقی جراید چه جراید منفعت طلب و چه جراید عصبانی که از اوضاع راضی نبودند و چه جراید مربوط بسفارت خانها و احزاب تند رو - بدولت و بمجلس و گاهی بسردار سپه و گاهی باحمد شاه حمله میکردند و بیشتر از همه روی حملات جراید بشخص قوام و دولت او بود.

دولت درصدد برآمد قانون هیئت منصفه ای تنظیم کند و بمجلس ببرد. روزنامه هفتگی نوبهار که تنها روزنامه ای بود که حقایق را عریان و بدون پرده پوشی و ملاحظه دولت یار عایت عوام فریبی مینوشت، در شماره سوم صفحه ۴۸ بعد از داستان وزیر جنگ چنین نوشت:

« یکی هم از علل پیش آمد این قضایای اندوه بخش (مراد داستان وزیر جنگ هیئت منصفین است) نبودن قانون منصفین است، اخیراً بهمین قیل جهات و بعلت اینکه بایستی قانون منصفین قدری زیاد در زیر و روی افکار عمومی صابون بخورد و قهراً گذرانیدن آن از مجلس مدتی بالنسبه مدید لازم دارد، از طرف دولت قانونی موقت تهیه و بشور فراکسیونها گذاشته شده و امید میرود از طرف نمایندگان محترم با گذشتن آن قانون موقت، مساعدت با دولت بعمل آید،

قانون موقت در مجلس زدوخورد شدیدی بین اقلیت و اکثریت راه انداخت و جراید بر فشار خود افزودند و در باطن سازش و ارتباط بین سوسیالیست ها و وزیر جنگ شروع گردید، و دست بنغمه سقوط کابینه زدند!

من که این تاریخ را مینویسم در آن روزها هم مثل حالا فکر میکردم و اگر قسمتی

از افکار آنروزی خود را اینجا بنویسم گمان نشود قصدم خود نمائی است. بلکه مرادم اینست که در ایران اشخاصی بودند و زیاد هم بودند که درست فکر میکردند و آینده را خوب میدیدند - ولی عنصر فساد طوری تقویت شده بود که فریادهای من و امثال من بجائی نمیرسید.

من در شماره ۴ - ۵ نوبهار هفتگی دو مقاله در سیاست داخلی و خارجی ایران نوشتم که چون مفصل است بعضی قسمتهای آنرا برای نشان دادن طرز فکر طبیعی نقل میکنم:

نوبهار شماره ۴ صفحه ۶۱ - ۶۳ - ۶۴

مورخه سه شنبه ۲۴ میزان ۱۳۰۱

« هر چه هست اینجاست و اینجاست هر چه هست. مرگ و حیات ما سیاست داخلی در زندگانی داخلی و سیاست عمومی رجال و زعما و پیشوایان سیاسی و روحانی و اجتماعی ماست. اینست آن حقیقتی که ما ازان غفلت داریم ولی مخالفین سعادت و بزرگواری و حشمت ما ازان غفلت ندارند و هر ضربتی که عمقاً بروح ما وارد میشود ازین راه و ازین جنبه و تهیگاه خواهد بود!

یکی از امهات سیاست داخلی که باید منظور نظر سائین دولتی و ملتیی واقع گردد «قاعده کار» یا «پرنسپ» عمومی است.

(شرحی درباره ناصرالدین شاه نوشته است دایر بر اینکه نظر بطول مدت استبداد يك قاعده عمومی منظمی در کار بود - لذا کارها خوب از پیش میرفت، هر چند با ظلم و جور توأم بود....)

ولی در عهد مشروطه یکباره آن قواعد و پرنسپ ها تغییر کرد و جای خود را با اصول و قواعد دیگری که بایستی فوراً تعقیب شود نسپرد.... در شانزده هفده سال عمر مشروطه نه ملت نه دولتهای متناوب هیچکدام قادر بر اتخاذ يك اصل و قاعده ای در کارهای مملکتی نگردیده و بالاخره يك پرنسپ معینی پیش روی خود نگذاشتیم که در نتیجه آن شاه و صدر اعظم و ورزها و علماء و سیاسیون و احزاب و سایر مردم هر کدام تکلیف قطعی و جدی خود را مثل اینکه نماز گزار تکلیف خود را در اوقات پنجگانه نماز میدانند بداند و بدان عادت کرده و انس گرفته و نسبت بدان خاضع بوده و قوانین ثابت و لازم الاتباعی ضمیمه آن شده روی هم رفته قاعده کار و پرنسپ عملی ملی و مملکتی ما را نشان بدهد!

راست است ممکن است بگویند، اساسی که در چندین قرن بتدریج چیده شده و مطابق ناموس وراثت طبیعی و تعلیمات ادبی و علمی و غیره در دماغها جای گرفته باشد در ظرف چند سال محال است از مغزها خارج شده، پرنسیپ و قواعد دیگری جای آنرا بگیرد، این اعتراض در صورتی وارد است که يك ملت بحکم احتیاج و استعداد طبیعی داخل يك حیات تازه ای نشده و بهمان حکم از يك زندگانی و حیات کهنه ای کنده نشده باشد ورنه ملل و دول راقیه که موفق بتجدید حیات سیاسی و اجتماعی خود شده اند اول استعداد و احتیاج آنرا در خود حس کرده و در نتیجه همان قوای طبیعی بر تمدن و اصول پوسیده ای که قهر آحات و قهرمانان دلبسته و فداکار و صاحب عقیده ای داشته است فایق و غالب آمده اند، و در این صورت اول شناوری آموخته و سپس خود را در بر که یا گرداب انداخته اند و از این رو بمحض دخول در يك شکل حکومتی پرنسیپ و قواعد آنرا بکار بسته و خود را اداره کرده اند.

باز هم خواهید گفت: ایران از تیپ و طبقه اول است و احتیاج يك اصلاحی داشته است ولی نه باین درجه تند و مفرط

با تصدیق باین امر، ناگزیریم که جلو برویم، زیرا خیلی جلو آمده ایم و برگشتن مادیر محال است.

راست است روزی که مشروطه گرفتیم، احتیاج ما به مشروطه قطعی نبود ولی حالا که ۱۷ سال از عمر مشروطه میگذرد و در همسایگی ماحکومت اشتراکی اعلان شده و در پایتخت ما، احزاب که ونیزم و سوسیالیزم ایجا شده است ناچاریم که بمشروطیت واقعی و حقیقی اعتراف نموده و احتیاج خود را بدان اصول و پرنسیپ اذعان کرده، تازه با اصول مشروطیت آشنا شویم. ورنه بواسطه ضعفیکه از نداشتن پرنسیپ بر ماطاری است قادر بر عقب رفتن نبوده حالت توقف هم که طبیعی نیست پس لامحاله جلو افتاده همانقسم که بواسطه ضعف پرنسیپ دربار مظفرالدین شاه، قبل از حصول استعداد مشروطه، مشروطیت و انقلاب عملی شد، حالهم جمهوریت و بلکه اصول «ساوقیک» یا اصل دیر جلو آمده و عملی میشود و بیست سال دیگر ناچاریم بدون پرنسیپ و قاعده و استعداد دستخوش انقلابات ذره بینی و مخفی که مثل تهای مخفی بدن ملیت ما را کاسته و خون جماعت را کم کرده و قوت عمومیرا بضعف عمومی

بدل میسازد، واقع کردیم^۱.
چه باید کرد؟

بعقیده «اوانتوریه ها» که خودشان را بهتر از جامعه و مملکت میدانند، آنهاستیکه میل ندارند و برایشان سختست دودقیقه هم بطور حقیقی در احتیاجات واقعی و معنوی ملت فکر کنند، و آنهاستیکه نمیخواهند یافی الواقع قادر نیستند که يك فکری داشته باشند؛ بعقیده آنها باید بطور روزمره گذران کرد و روز بروز میزان ناله داد و فریادهای غیرطبیعی و تقلیدی افزوده هر صباح نمونه نئی برای فحش خوری ساخته و يك سنخ فحش و هجوم ادبی و غیر ادبی بسازند و با آن حرفها صفحات آنکاغذها تیرا که با قیمت گران - بقیمت چیت و متقال - از فنلاند یا هلاند یا هندوستان وارد این سر زمین شده و میشود سیاه نموده و این معجون مضعفرا خواه نا خواه بنام دارو و درمان بخورد مردم بیچاره لخت و عزیزان که فقط به لقب «ملت» نوازش دیده و ازو یاد میشود بدهند!

بعقیده آنها آن مستبدین مشروطه صغیر، آن اعتدالیهای دوره دوم، آن دموکراتهای بعد از مهاجرت، آن سوسیالیستهای پارسال و کمونیستهای امسال و آنارشیستهای سال دیگر (مراد ما اشخاص است) هیچوقت نباید بفکر عمل و قاعده کار و پرنسیپ ثابت و روشنی در چگونگی اداره کردن این مردم لخت و پریشان بود، و باید متصل بدگفت و بدشنید و احساسات فرومایه شخصی را که هیچوقت مقام قدسیت و علو مرتبت عواطف و احساسات حقیقی احرار و آدمهای متعارفی را احراز نکرده و نخواهد کرد بجای هر دارو و درمان و فکر و اندیشه و تعمق و تأملی بکار بست و بکار برد! . . .

نه تنها ایندسته فکر ندارند زیرا باز این جماعت مسکین و ثوربائی، که اگر قابل انجام باشد چیز مفیدی تواند بود دارا هستند ولی بینیم سایر دستجات چه!

آیا آنهاستیکه رئیس دولتها میشوند، آنهاستیکه وزیر میشوند، آنهاستیکه وکیل هستند آیا فکر میکنند که از چه راه باید یقاعده گنها را اصلاح کرد؟

آنها که در برابر چشمشان اینهمه بر رعیت ستم میشود، آنها که از کثرت دیدن و شنیدن مظالم نوکرها و مأمورین و قلدلرهای کشوری و لشکری نسبت بر رعیت بکلی سنگدل و قسی القلب و بی اعتنا شده و مثل کسانیکه يك آواز را مکرر شنیده باشند

۱ - عبارت «بیست سال و بیان حالت انقلاب مخفی، با حقیقت واقع مصادف گردید»

دیر اهمیت به آواز داد خواهی رعیت نداده و آنرا ناشنیده میا نگارند، آنها چه فکر میکنند؟

هیچ از این اخبار و از این بیقاعدگیها عصبانی شده و دل آنها تکان میخورد، و هیچ در موقعیکه در پشت میز صدارت یا وزارت یا امارت یا کالت نشسته اند مثل علی بن ابی طالب ع از ترس خدا - یعنی از ترس باز پرس خدا - نسبت بر رعیت - بر خود لرزیده و یکقطره اشک میریزند؟! ..

نه! باز هم نه و هیچوقت نه!

بعقیده اینها هم باید بطور روز مره گذران کرد!

در این میانه آنها تیکه بی علم و قلدر و بیفکرند فقط قصدشان اینستکه جیب آنها پر باشد، پارك، خانه بزرگ، اتوموبیل، برات لندن و پاریس و تأمین آتیه غایت منظور و کمال مطلوب و «ایده آل» آنهاست!

اینها برای خر کردن مردم بعض عوام فریبها و حقه بازیهای دارند که یاخورد بلدند و یا بادمجان چینهای اطراف بآنها یاد میدهند، راه و چاه را نشان داده آنها را به يك «دما گوژی» و صد قدم استفاده رهبری میکنند. گور پدر رعیت!

و آنها تیکه فلسفه دیده بعلم الاجتماع آگاهی یافته تاریخ و فلسفه تاریخ خوانده و بارها مصدر کار شده اند بیپایه اینکه این مملکت نفرین کرده است، مشروطه عملی نیست، مردم آرام نمیگیرند، هوچی ها کارها را خراب میکنند، اجناب مانع از اصلاحاتند و امثال این ترهات بار گران مسئولیت وجدانرا بدوش خود گرفته، خدمتی نکرده و کاری ننموده، از دوش انداخته، مواجیبی گرفته، کس و کار خود را بکار واداشته، چرچری کرده، خودی در محیط یادآوری نموده، جای مهری برای روز دیگر بر جای گذارده معلق زده میروند!

اینها غالباً اشخاص متمول و ملیونر و ملاکی هستند که فقط برای حفظ ثروت خود گاه بگاه مصدر کار شده و متصل «دما گوژی» و ملاحظه کاری بخرج داده عنوان خود را در پیش داخله و خارجه حفظ مینمایند! ...

پس باز چه باید کرد؟

آیا با دیکتاتوری - چنانکه تشویقاتی در اطراف این امر از دیر باز در کار است میتوان این مفاسدرا رفع نمود و يك دیکتاتور غمخوار برای این مردم از چوب تراشید؟

این فکر زود تراز همه برای نویسنده آمد و آنها بر اثر جنایات ادبی و اجتماعی يك محیط کثیف و خونینی بود و در عین حال ما گفتیم که چاره جز مرکز نقل نیست، یا مجلس یادیکناتور. ولی دیده شد که نه مجلس و نه دیکتاتور - قادر بر صیانت نوامیس ملی و اجتماعی نیست. زیرا دیکتاتور (قلچماق) در عصر حاضر قادر بر دوام و بقا نیست، تا چه رسد به انجام خدمت و اصلاح خرابیها - و مجلس هم بواسطه عدم پیروی از يك پرنسیپ متین و اخلاق ساده و حقیقی امتحان داده و میدهد که دردی بدوا نمیرساند و اگر مردان اقلیت مدار ما هم بتمام آمال خود موفق شوند تازه هیچ کاری نخواهند کرد!

علت العلل همان نبودن پرنسیپ و عادت کردن بحیات روز مره و اجرای تفتنات خصوصیه و دخالت احساسات کوچک شخصی است که مادیون و معنویون همه در یکردیف در آن شرکت دارند و این است یکدرد یدرمان! ...

برای مثل کافیسست که باز هم قدری از آقای رضا خان وزیر

جنگ صحبت بداریم. ایشان و دوستان و اطرافیان ایشان نباید

از ما گله کنند که چرا در این مسائل داخل میشویم، زیرا

ما تا وقتیکه این وظیفه را برعهده نگرفته بودیم در اطراف ایشان ساکت بودیم، همان قسم که هیچوقت بنخانه یا اداره ایشان نمیرفتیم و با ایشان کاری نداشتیم، در مسائل مربوط به ایشان هم کمتر گفتگو کرده در مجلس هم غالباً تماشاچی و متأسف دائمی بودیم!

اتفاقاً طلوع نامه نگاری ما مصادف شد با طلوع بازخواستی که از طرف مجلس نسبت به کارهای آقای وزیر جنگ بعمل آمد.

من میدانم چرا مجلس نخواست که از روز اول افتتاح خود با آقای وزیر جنگ با زبان ساده بفهماند: در مملکت مشروطه یا باید پی در پی کودتا کرد و بر ادوار قدرت افزود، و یا باید لااقل ظاهراً بقوانین مشروطه رفتار نمود.

روز نامه نویس کتک خورد - عربده کشیده شد - حکومتها نظامی شد - رئیس الوزرا ها بدون استرضای مجلس تهدید شدند و کابینه ها بمیل شخصی وزیر جنگ ساقط شده بحر آنها ایجاد گردید.

دسته بندیها و حزبا درست شده مفتخورها تولید گردیدند. شعبات سیاسی و

ناهنجار بی حقیقت تبدیل یافت و تازه می‌شنویم نتیجه‌ای که برخی می‌خواهند بنام عظمت مجلس و محبوبیت وزیر جنگ بگیرند، مربوط به اغراض خصوصی و کوچک عمر و وزید شده در این میانه میل دارند مجلس و وزیر جنگ و کلیه این پیش‌آمدها را بمحور نظریات خصوصی برگردانند و اصل مسئله در حال حاضر فرع مسائل دیگر قرار گرفته^۱ چرا؟

چون نه قاعده در کارهاست و نه هم پرنسیپ اصلی در نظر ما مقدس است.

این طبقه از صفحه سیاست محو میشوند. باید اجتماعاتی در روی طبقه اول . منافع حقیقی و مشروع طبقاتی شروع شده و با تکیه بمبادی ثابتة معاصر این اجتماعات طبقاتی جنبش کند، باید در مقابل طبقه اول يك طبقه بنام و نشان و با صفات طبقه دوم که بمحض ریاست و زمامداری پارک صد هزار تومانی برای خود بنا نماید ایجاد شده و بتوده مردم ثابت کند که: من - یاما - بهترو با صرفه ترو ساده تر از طبقه اول قادر هستیم که مصالح شمارا تشخیص داده منافع شمارا تأمین نمایم. همانطور که طبقه اشراف و اعیان و قلدرها در صورتیکه ظاهر روابط زیادی باهم ندارند منافع هم را تأمین میکنند. باید این طبقه یعنی طبقه دوم هم در هر جای ایران که هستند منافع سیاسی یکدیگر را منظور نظر داشته و در عین حال برفع مادون (صنف کارگر و پیشه‌ور و زارع و توده طبقه سوم) سعی نمایند و با این پرنسیپ که در آینده جزئیات آنرا خواهیم گفت مملکت را از شر این هرج و مرج و بی‌قاعدگی و فساد و دزدی و مهملی و بی‌عرضگی یا قلچماقی میاندارهای نالایق و منفعت پرست نجات دهند!

م - بهار

راستی در آن روزها وضع غربی در تهران پیش آمده بود و محسوس بود که از هر طرف برای سقوط دولت دست و پا میشود!

اکثریت ثابت و پا قرص ایستاده بود، جراید اکثریت هم کار میکرد اما در مقابل دسته‌های جراید تندرو متناسب بسوسیالیست و سایر جراید بی‌مسلك که بشدت بر رئیس دولت حمله میکردند، مجلس و اکثریتش و جرایدش در زحمت بودند و کارها پریشان میشد!

۱ - اشاره بمقدمات نازش وزیر جنگ با حزب سوسیالیست است.

مالی و غیره در وزارت جنگ تشکیل و مثل يك حکومت و دولت مستقل با مردم و رعیت رفتار شد و مالیاتها از طرف این دولت که در فوق دولت مشروطه بزور بی‌قاعدگی درست شده بود بر رعیت تحمیل گردید!

پولهای گراف بدون بازپرس و تفتیش که از وظائف مجلس بود - خرج شده حتی میلیونها آجر و خروارها گچ به حواله این دولت خصوصی از انبار دولتی و از آجر پزها اخذ شده بمصرف بناهای شخصی رسید و عایدات هنگفت از عواید تحدید و نواقل و خالصجات باقسام مختلف از بزرگان و دهقانان و رعیت بی خانمان غارت شده ایران در ولایات بزور قزاق گرفته و نفله شد، آنچه هم مرکزیت یافت بدون تحقیق برباد رفته و اینطرف و آنطرف دست بدست زیر و رو شد، و احدی حرف نزد و مجلس نگفت که این قضایا برخلاف اصول مشروطه است!

حتی اعلیحضرت پادشاه ایران هم نتوانست بر اثر این قبیل قضایا در ایران بماند و رفت. بدون اینکه علت رفتن شاهرا هم کسی پرسد!

اینها چرا شد؟

برای اینکه صرفه معدودی اینطور اقتضا میکرد، در حالیکه اگر از روز اول مجلس بوزیر جنگ میدفت که چون مقصد تو غیر از توسعه و عظمت قشون نیست، اگر طریقه عمل و قاءة کارت با اصول پارلمانی متوافق باشد سهلتر و پاکدامنتر بمقصود خود کامیاب خواهی شد!

آنروزها را بیاد دارند، و حقایقرا نگفتند...

یگروز گفتند و کمیسیون هم کردند و مجلس هم متحد شده جراید و افکار عمومی هم یکدست و یکصدا گفتند که باید وزیر جنگ محدود شود، فقط وزیر جنگ باشد تا محبوب باشد؛ بلافاصله بی‌قاعدگی در کار سرفرو کرد، عدم پرنسیپ هیولای زشت خود را نشان داد، ملاقاتها شروع شد، هوسها طلوع کرد، خیال استفادهای کوچک کوچک سیاسی مغز این آقایان را تکان داد، حس حیات روز مره همه آن احساسات مقدس را که جمعی نویسنده بیسئله را باورانده و با آنها هم آواز ساخته بود از خاطرها محو نمود!

کمیسیونها تشکیل شد عنار متعدد هر روز انتخاب شدند ترتیبات حقیقی اصلاح نشده برهم خورد و همه آن حسیات مقدس يك سلسله فورمول و قواعد روز مره

این بود که دولت در گذراندن قانون منصفین سعی وافر مبذول داشت ولی مجلس جدید در این باره بخرج نمیداد تا کار با اجتماع روحانیان در مسجد جامع انجامید!

نوبهار در شماره ۵ صفحه ۷۹ مورخه

سه شنبه ۱ عقرب ۱۳۰۱

تحت عنوان « مسائل جاریه » و « هرج و مرج » چنین مینویسد :

« درین هفته پرده تاریکی در افق تهران بلند و بخوبی محسوس گردید که هنوز هم میخواهند با مملکت بازی کنند ، هنوز هم طبقات عالی و منور ملت در خواب خرگوشی بوده از روپاه بازی اجانب غافل و برای پیشرفت نیت و احساسات شخصی ، بر مصالح عمومی و بر نقشه اصلاحات لازمه پشت پامیزند !

در عهدی که طلوع يك نهضت جدیدی در روسیه و همسایگی آن دولت با ایران ، اصول رقابت شدید را از نو در آسیای وسطی ایجاد مینماید ، و سیاستهای خشن و خطرناک محتمل میباشد در چنین موقعی که اختیارات ملی و سیاسی ایران در دست خود ملت و دولت در آمده است و بدون شرکت دیگران بایستی قدمهای سریع و بلندی (که در گذشته مارا از آنها مانع بودند) بطرف سعادت و اصلاح و آبادی و رفاه رعیت برداریم ، بدبختانه و بسی بدبختانه دیده میشود که سیاست عمومی و اصلاحات عمومی و نقشه سعادت عمومی از دست مسئولین واقعی آن گرفته شده و در پناه آئین عوام فریبی و دماغوژی نحس که از آغاز افتتاح مجلس گریبان گیر عموم شده است ، در دست هوچیان و بیمغزان اجتماعی و از طرف دیگر در کف و عاظ و روحانیون و یا اشخاص بیخبر از سیاست افتاده و در مجلس شورایی که مرکز تفکر و تعقل و اندیشه و شهامت و نقشه کش و درایت سیاسی ماست اصول عوام فریبی و روضه خوانی و مداهنه های شخصی یا خود نمائی های بیمعنی و مغرضانه تخم گذاشته است و بقول یکی از رفقا : بد بختی ملت بجائی رسیده است که و کالای سیاسی ما روضه خوان و روضه خوانهای ما سیاسی شده اند! ...

بالجمله در اواخر میزان ۱۳۰۱ زمزمه هائی از طرف جمعی و عاظ و علمای روحانی در تهران بر ضد جراید و هتاکی آنها و بیرویکی هائی که مدعی بودند بعمل می آمد ، بلند گردید . این زمزمه ها که اقلیت آنرا منوط و مربوط بتحریر رئیس دولت وقت میدانست

شدید و شدیدتر گردید و عاقبت بیستین دکا کین و اجتماع عدده کثیری از و عاظ و علمای روحانی در مسجد جامع منجر گردید و نیز جماعتی در ادارات بعضی جراید ریخته آنرا غارت کردند !

رئیس دولت قانون موقت برای هیئت منصفه تهیه دید و یکسال درین مطلب بین مجلس و دولت گفتگو بود تا عاقبت قرار شد قانونی از مجلس بگذرد که : در انتخابات دوره چهارم هر کس بعد از نمایندگان هر محل صاحب آراء بود است برای شرکت در هیئت منصفه دعوت شود و با قضاة طبق آئین نامه خاصی شرکت کند .

این قانون را قوام السلطنه بمجلس تقدیم داشت و تقاضای فوریت آنرا کرد و از طرف سلیمان میرزا با فوریت آن لایحه مخالفت شد ، و حتی مجلس را بمقاومت و انسداد باب مذاکرات تهدید نمود !

و فوریت لایحه رد شد !

رئیس دولت در حالی که پشت تریبون بود ، یاد داشتی دریافت کرد و گفت : الساعه خبر رسید که علما مدیر روزنامه « پژوهش » را مهدورالدم کرده اند ! مدیر پژوهش آقای کحال زاده مقاله ای نوشته بود که موجب شکایت و هیاهوی علما شده دولت را بزحمت انداخت و آن روزنامه از طرف دولت توقیف شد و بلافاصله قانون منصفه موقت را با قید و فوریت بمجلس آورد و قانون بدان صورت افتاد که گفتیم . معلوم میشود مجتمعین مسجد ، آقای کحال زاده را مهدورالدم کرده اند و در همان روز اداره پژوهش و چند روزنامه دیگر از طرف جمعی غارت شد نوبهار در نتیجه رد شدن فوریت لایحه مذکور چنین نوشته و آن جلسه را اینطور نقاشی نموده است :

« رئیس دولت در نتیجه رد شدن فوریت لایحه عنیف ترین خبر و بدترین غائله که آنهم یکی از علل مسامحه در وضع قانون هیئت منصفین است بمجلس عرضه میدارد !

و کیل اکثریت بنام از دست رفتن اسلام ندبه و گریه میکند ! و کیل مستقل قصه عمرو بن عبدود را نقل مینماید ! و کیل اقلیت برای اثبات مسلمانی رفقا موعظه نموده و داخل تعیین مراتب انبیا و رسل و روسای مذهب میشود ! علمای مجلس فریاد میزنند ، بیرون میروند و تهدید انسداد مذاکرات بعکس نتیجه میدهد ، اقدامات شخصی و نوعی

و اسلامی مخلوط شده در خارج منعکس میشود!

هر کس دسته خود را خبر میکند - بازارها را میبندند! در مسجد جامع اجتماعات بزرگ میشود، در جلو مجلس از دحامات صورت میگیرد، یکجا بوکیل اقلیت (سلیمان میرزا) تکفیر مییارد، یکجا بوکلای متفرقه از اکثریت و منفرد نفرین متوجه میشود! مدیران بعضی جراید مهدورالدم شده ادارات آنها یغما میشود مردم مخالفین اسلام را بهم نشان داده فحش کاری کرده بعضی را هم مورد حمله قرار میدهند! ...

که چه؟.....

که بنا بوده است یکدولتی یک قانون موقت برای هیئت منصفه بعد از هزاران شور و گفتگو و با قبول تعیین مدت از مجلس بگذراند! که زید از خم ابروی عمرو و عمر و از خمار چشم زید خشنود نبوده! که اصول دماغوژی و عوام فریبی از هر طرف موقعی برای تظاهر بدست داده و نمی بایست آنرا از دست داد! که دو روز نیست مارا اجانب بحال خود گذارده دیگر قراردادی و تحمیلی و مستشاری و مداخلات و فشاری از طرف روس و انگلیس در کار نیست!

برای اثبات عدم لیاقت، برای اثبات اینکه احساسات ملی و هیجانهای روحی در مواقع گذشته نه برای جلوگیری از مداخلات اجانب و کفر خیانت و پاداش مهملی زمام داران، بلکه صرف برای خود نمائی و عوام فریبی و تکان دادن یک دولت و آوردن دولت دیگر و اجرای احساسات مفرط شخصی و دسته بندیهای موقت بوده است ...

رجال مشروطه طلب و سیاسیون ما و همچنین علما و وعاظ آزادی طلب باید بدانند: این دیوهرج و مرج است که بلباس تکفیر و تحریک و شبهه کاری در محضر علما و بهمان نسبت در محافل سیاسی دیگر چه مجلس و چه خارج مجلس وارد شده رل خود را بازی میدهند!

این یک خردجالی است که از هر موی آن يك نوا و نغمه بیرون میاید کودتاها، ظهور دوره های فترت، انقلاب، ید نامی در افکار عمومی فرنگستان، اثبات عدم لیاقت، مرك آزادیخواهان، انسداد در مجلسها، قحطیها، غلاها، عقب افتادن اصلاحات عقیم ماندن امر مالیه بوسیله امریکائیان، از بین رفتن امتیاز نفت شمال (چنانکه موافق نگرانی سابق ما ازین هم رفته است!) گرسنگی مردم بیکار و پریشان، اجبار بقرضه های

ذو جنبتین و مقابله ناگهانی با يك معاهده ۱۹۰۷ دیگر ... و خیلی بدبختیها همه در میان پشمهای این عفریت منکر پنهانست!

حالا خود دانند و وجدانشان و بدانند که اجانب از این پیش آمد ها خشنود شده و برای خود فال نیک میگیرند و این شعر ضیاء اصفهانی، را میخوانند:

آنچه کردی اگر هنوز کم است هرچه خواندی بکن مرا چه غم است

م. بهار

قضیه سلیمان میرزا در خود مجلس باهتمام مرحوم مدرس فیصله پذیرفت، یعنی بشیوه مجلس سوم و فیصله یافتن کار تکفیر مؤلف باهتمام خود نمایندگان.

در مجلس چهارم نیز فقها و روحانیون مجلس در مجلی گرد آمده صلاح ندیدند که نسبت بسلیمان میرزا اعتراض بشود و مجتبعین مسجد جامع را هم قانع کردند و باصطلاح لب مطلب را تو گذاشتند و غائله اصلاح شد.

اما اصل مطلب که داستان مطبوعات و مقاومت آقایان علما در لزوم اصلاح جراید و سایر مطبوعات باشد هنوز باقی است!

توبهار در تاریخ ۸ عقرب ۱۳۰۱ شماره ۶ صفحه ۹۵ نوشت:

..... باید این آزادی که بما داده شده است قدر دانسته و بقدر لزوم از آن استفاده نمود و زیاده برگنجایش و وسعت حوصله محیط از آن ننوشید و الا حال تخمه و دل درد عارض شده طیب مارا به پرهیز و امساک کلی امر خواهد کرد و این آزادی مرتعش را از محیط تهران سلب خواهند نمود.

قضیه اجتماعات اخیر بایستی آزادیخواهان جوان و محرور را متنبه ساخته باشد که در مقابل سوء استفاده از حریت و آزادی و در نتیجه فرار آنها از قید وضع قوانین لازمه - عناوین و اظهاراتی دیگر از طرف مقابل پیدا خواهد شد که آنوقت هزار مرتبه این آقایان بقبول شدید ترین قوانینی که متصور است راضی خواهند گردید. از آن جمله «همیزی مطبوعات» است قبل از نشر و بدیهی است در صورت وضع

۱- خوانندگان در قسمت اخیر اینمقاله قدری پیشتر دقت فرمائید!

چنین قانونی تا چه اندازه برای مخالفین آزادی مجال بدست خواهد آمد که باستمساک این قانون، مطبوعات ملی را خفه نمایند؟

این برای نمونه گفته شد که بدانند انسان هر چه دارد در یکروز و یکلحدم نباید خورده و تفریط نماید. آزادی را باید با قدرتدانی و حسن استعمال و نفاستشناسی نگاه داشت و گرنه در گفتار تند رفتن و بهیچ حدی قانع نبودن و هیچ چیزی را قدر ندانستن و هر چیزی را لگدمال کردن، همانقدر که آسانست عکس العمل آن خطیر و نجات از آن مشکل و دشوار خواهد بود.

.....
.....
..... ما یقین داریم اگر یکدسته از جراید و حساسین کم فکر کابینه آقای- مشیرالدوله را بیجهت مورد حملات خود قرار نداده و آن داد و فریادها را راه نینداخته بودند و آن کابینه بدون رضایت مجلس نیافتاد. نقشه امتیاز نمت حالا مطابق مبل مجلس و مصلحت ملی خاتمه یافته بود.

این منطق برای همیشه است، ما بشهادت خیلی اشخاص همه وقت این منطق را دنبال داشته ایم و همواره می گفتیم که تنها علاج رفع این خرابیهای اداری و تنها راه موفقیت باصلاحات اساسی دوام و ثبات حکومتها و همراهی و تشویق از زمامداران و ارائه طرق صواب و معاضدت با قدرت حکومتی است. انتهى

.....
بالاخره روز یکشنبه سیزدهم عقرب اجتماع مسجد جامع بر هم خورد، هیئت دولت برای استرضای آقایان علما در آنجا حاضر گردید و تفرقه مردم حاصل آمد و نتیجه آن شد که تقاضاهائی در تحت سه ماده از دولت و مجلس در خصوص مطبوعات کردند و بالاخره نتیجه ای که از این تقاضاها بموافقیت مجلس حاصل شد آن بود که نماینده ای از طرف علمای اعلام در وزارت معارف همواره حاضر باشد تا در موارد کلیه مطبوعات مراقب و ناظر مسائل مربوط بمذهب بوده نگذارد چیزی خلاف مذهب در مطبوعات منتشر گردد.

بلافاصله بعد از موافقت مجلس با تقاضاهای آقایان ممیز مطبوعات دوز وزارت معارف تعیین گردید، و از این ممیزی که ماموران آقای شمس الافاضل بود و چند سالی

بیش نیز جداً عمل نشد، مخاطرات عظیمی که افراطیون در این امر تصور میکردند بهیچ روی پیش نیامد و در دوره دیکتاتوری هم این حرفها از میان رفت، حتی مطبوعات و همه چیز! و بالاخره معلوم شد عبارت «نوبهار» که گفت:

«باید این آزادی که بما داده شده قدر دانسته و بقدر لزوم از آن استفاده نمود و زیاده بر گنجایش و وسعت حوصله محیط از آن ننوشید و الاحال تخمه و دلدرد عارض شده طیب، مارا پیر هیزو امساک کلی امر خواهد کرد...»
الی آخر- درست بموقع بوده است، زیرا این پیش بینی بعد از دو سال بوقوع انجامید و شیر سواد کوه همرا امر به پرهیز بیست ساله فرمود، طباطبائی بعد از سفارت ترکیه بیکار ماند- سلیمان میرزا بعد از آنکه بوزارت معارف پهلوی نایل گردید خانه نشین شد - مدرس تبعید و حبس گردید و سران آزادی هر کدام یلبتی مبتلا شدند و دیگران هم با آتش هرج و مرج و افراط کاری و سفاهت جمعی دیگر سوختند!

۰۰۰

بالاخره قانون موقت هیئت منصفین، روز شنبه ۱۰ قوس ۱۳۰۱ در مجلس شورای ملی در چهار ماده بتصویب رسید، ولی باین قانون تا امروز عمل نشده است و هنوز هم تکلیف دولت با مطبوعات مثل بیست سال پیش نامعلوم است!

۴۶- کارهای مجلس و سقوط قوام

از جمله کارهای عمده که در مجلس چهارم صورت گرفت بودجه مملکتی بودجه بندی کشور بود، و چنانکه اشاره کردیم در حکومت قوام السلطنه باهتمام خود او و وزیر مالیه دکتر مصدق السلطنه، و با زحمات زیاد کمیسیون بودجه يك قسم چهار دیواری هائی از روی تخمین و از روی صورت عایدات چندساله تدارك شد.

روزنامه نوبهار شماره ۲ بتاريخ ۹ میزان ۱۳۰۱ چنین مینویسد:

(صفحه ۳۰ زیر عنوان کارهای مجلس)

«اولین مهمی که وکلای اکثریت در مجلس در نظر داشتند اصلاح و تعدیل بودجه مملکتی و توافق ارقام جمع با ارقام خرج بود، و باداد و فریاد هائی که در این باب از نظر مخالفت اقلیت با شخص وزیر مالیه و با صورت جمع مملکت که از روی

بی اطلاعی و فقر اسناد ترتیب شده بود بعمل آمد، و با زحمات زیادی که در کمیسیون بودجه و غیره کشیده شد، بالاخره يك حساب تخمینی بقرارذیل تهیه شده نام آنرا «چهار دیواری‌های تخمینی» گذاردند.

صورت کل عایدات پیچی نیل

شرح	مبلغ تومان
مالیات مستقیم بانضمام قیمت جنس خانواری.	۵۳۳۳۴۴۵
خانواری.	۱۳۳۱۴۰
گندم	۸۶۵۱/۳۰
جو	۲۰۰/۰۰
شلتوك	۱۰۰۰۰
گمرکات از بابت عایدات غیر خالص.	۵۸۲۷۶۸۶
نفت جنوب	۳۱۹۴۷۵۰
پست	۹۶۵۸۰۰
تلگراف	۱۱۳۳۷۵۴
تجدید.	۱۲۰۴۳۹۵
مالیات غیر مستقیم از قبیل رسومات و ذبایح و سوق الدواب و غیره	۷۴۳۸۶۳
دخانیات	۳۶۶۱۴۱
تذکره و شانسلری	۲۰۰۰۰۰
عدلیه	۴۸۷۲۲
معادن	۵۲۱۴۵
صد يك حقوق	۳۸۰۷۸

شرح	مبلغ تومان
ضرابخانه	۲۹۲۰۰
جهازات	۲۲۷۱۷
بانك شاهنشاهی و متفرقه	۱۹۰۷۶
اكسید دفر (خاك سرخ)	۴۷۵۰
عایدات متفرقه	۱۴۷۵۱
جمع كل:	
نقد	۱۹۳۳۲۴۱۳ تومان
گندم	۸۶۵۱/۳۰ خروار
جو	۲۰۰/۰۰
شلتوك	۱۰۰/۰۰

صورت کل مخارج

شرح	مبلغ تومان
دربار سلطنتی و ولایت عهد	۵۵۵۰۰۰
خروار گندم	۱۱۶۵/۲۵
جو	۲۱۰۷/۲۵
مجلس شورای ملی	۳۰۰۵۲۰
اعلیحضرت محمد علی میرزا	۷۵۰۰۰
هیئت وزراء عظام و باینه	۶۸۲۳۶
وزارت مالیه	۳۳۲۵۰۲۵
گندم	۳۰۵/۲۰
جو	۴۴۲/۶۰
وزارت داخله	۲۹۸۲۴۲۰

شرح	مبلغ تومان
وزارت جنگ	۹۰۰۰۰۰
پست	۱۰۶۶۳۰۰
تلگراف	۸۱۲۶۳۸
وزارت عدلیه	۴۵۵۲۳۰
وزارت خارجه	۶۹۹۲۲۰
وزارت معارف	۳۷۸۴۰۰
وزارت فواید عامه	۸۸۶۱۸

شرح	مبلغ تومان		
اقساط قروض	۶۳۰۰۷۲	پرداخت قروض و دیون عمومی	
شهریه و مستمریات	۱۱۳۶۷۶۹		
خروار گندم	۲۵۶/۷۳		
جو	۲۵۶/۷۳		
صرف روشنائی	۲۷۴۱۵		
خروار گندم	۵۶۹/۰۵		
جو	۶۷۷/۵۳		
شلتوك	۱۹۰/۲۴		
حمل غله	۲۵۰۰۰۰		مخارج غیر مترقبه
سایر مخارج	۹۵۰۰۰۰		
جمع کل مخارج	۱۲۰۰۰۰۰		
نقد	۲۲۸۰۰۸۶۳	تومان	
گندم	۲۲۹۶/۲۳	خروار	
جو	۳۴۸۴/۱۱		

شرح	مبلغ تومان	
شلتوك	۱۹۰/۲۴	خروار
کسر دخل و تفاضل خرج		
نقد	۳۴۶۸۴۵۰	تومان
گندم	۶۳۵۵/۰۷	خروار (فاضل)
جو	۳۲۸۴/۱۱	باقی
شلتوك	۹۰/۲۴	باقی

ولی حقیقت عایدات مملکت موافق اطلاعات و معلوماتی که در همان اوقات بدست آمد زیاده بر این صورت بوده است و در حال حاضر هم که وزراء بودجهای خود را بیشتر از میزان تخمینی در صورت فوق پیشنهاد مینمایند باضافات عایدی مزبور استناد میجویند و آنچه محقق است اینست که عایدات دولت در حدودی که از مردم ماخوذ میشود بسی زیادتر از اینهاست ولی آنچه بنزانه دولت عاید شده و از تبادلات مامورین زیاد می آید در همین حدود با کم و بیش تفاوت است و این است يك تنها که و خرابی قطعی که میخواهیم بلکه بوسیله دد کتر میلیسپو و یارانش آنرا علاج نمایم، انتهی

صورت چهار دیواری مذکور سال اول مجلس چهارم تدارك شد و سپس وزارت - خانها بودجهای تفصیلی خود را نوبت بنوبت بمجلس آوردند و بالاخره در حکومت ثانی قوام السلطنه که سه ماه با آخر دوره مجلس مانده بود دو کمیسیون بودجه در مجلس بوجود آمد: یکی کمیسیون بودجه سابق که تعطیل نیافت و دیگر کمیسیون تازه که بکار مشغول شد و بودجهای سال جاری بکمیسیون قدیم و بودجهای سال بعد بکمیسیون تازه ارجاع و بالجمله در مجلس چهارم بنیاد بودجه بندی در مملکت برای نوبت اول نهاده شد.

دیگر از کارهای عمده که در مجلس چهارم صورت گرفت قانون استخدام بود که هنوز هم برقرار است، و نیز در این دوره دولت ایران بعضویت جامعه ملل داخل گردید... همچنین قانون مفیدی برای ممیزی املاک وضع گردید. دیگر از کارهای عمده مجلس چهارم جلب استخدام مستشاران مالی از امریکا بود

که مکرر بدان اشاره کرده ایم. استخدام دکتر میلیسپو و یارانش از آغاز مجلس چهارم در دولت قوام و بعد در دولت پیرنیا و دوباره در دولت قوام دنبال شد و لایحه استخدام میلیسپو و مواد کنترات مشارالیه و یارانش در پانزده ماده اضافه شدن مواد ۱۶ و ۱۷ بر آن در جلسه ۵ شنبه چهارم اسد ۱۳۰۱ و کنترات سایر یاران دکتر نیز بسرعت در جلسات متوالی بتصویب رسید.



دکتر میلیسپو

از اول دسامبر مطابق ۸ قوس ۱۳۰۱ دکتر میلیسپو دست بکار شد و رفقایش نیز وارد گردیدند و از دهم دسامبر ۱۹۲۲ دکتر ریاست کل مالیه ایران را در دست گرفت و اولین راپورت را دکتر میلیسپو در اوایل جدی ۱۳۰۱ تهیه و در دیماه انتشار داد. و رفقایش خود را بقرار ذیل معرفی کرد:

مستر چارلی آی ماسکی
خزانه دار و مباشر صندوق عمومی.
دکتر آی ال بو کارت -
مباشر ضرابخانه و کلیه مسائل مربوط
به مبادلات و رواج پول و مواظبت نقره.

مستر فرانتک اج کور - ناظر محاسبات و ممیزی.

مستر پرلی - مأمور مالیات مستقیم.

مستر گوماک - مدیر خالصجات و ارزاق و مالیات مستقیم تهران.

مستر میچل - مدیر مالیات غیر مستقیم.

مستر چی ادونای - مأمور تهیه احصائیه مالیه که فعلا بتهیه بودجه کمک میکند.

مستر توماس پیرسن - معاون مخصوص رئیس کل مالیه،

مستر فلاناگان - رئیس کابینه رئیس کل مالیه،

فتح قلعه چهریق

دیگر از کارهای مهمی که در دوره چهارم در مملکت انجام گرفت امنیت مملکت بوسیله تشکیلات قشونی بود که هر چند بعبادت و خوی سر بازی گاهی اسباب زحمت مردم و تولید اشکال برای ادارات میشدند لکن از طرف دیگر امنیت مملکت را بسرعت تامین کردند، و در همان حال قدرت و نفوذ وزیر جنگ بواسطه امرای لشکر که در هر ایالت یکنفر امیر لشکر نامزد شده بود بسط و توسعه یافت. و از جمله کارهای بانام که در آن دوره صورت گرفت امنیت صفحه آذربایجان و تصرف قلعه چهریق پناهگاه اسمعیل آقای کرد معروف به «سمیتقو» بود که بهمت شاهزاده امان الله میرزا جهانبانی که آنوقت سرتیپ بود صورت گرفت.

اسمعیل آقامدتی بود بطغیان برخاسته بارها قوای دولتی را درهم شکسته و کشتار کرده و ارومیه (رضائیه حالیه) را تصرف و یغما نموده بود. درین دوره بعد از آنکه والی آذربایجان دکتر صدق السلطنه بتاریخ ۲۰ سرطان ۱۳۰۱ بعد از مدخله قشون در امر ایالتی و عدم مشورت با والی وقت، از ایالت استعفا داد. وزیر جنگ حکم کفالت ایالت را بنام جهانبانی مخابره کرد و ایالت مذکور مستقلا بدست قشون افتاد و سرتیپ امان الله میرزا دشمن را تعقیب کرد و در بیستم برج اسد ۱۳۰۱ قلعه چهریق را متصرف شد و سمیتقو را بنحاک ترکیه فراری ساخت.

اینک گزارش جهانبانی بوزیر جنگ در این باب:

از چهریق نمره ۶۴۱:

مقام منبع بندگان حضرت اشرف وزیر جنگ و فرمانده کل قشون دامت
عظمته.

تعقیب راپرت نمره ۱۷۱ بعرض حضور مبارک میرساند: قوای ما در تعاقب دشمن امروز بیستم برج اسد ساعت ۱۱ صبح قلعه چهریق را متصرف توپ و مسلسلهایی که در این مدت از قوای دولتی بدست آورده بود مسترد، دشمن منکوب فراری و متواری گردید، قوای ما در تعقیب دشمن سریعا پیش میروند.

فرمانده قوای آذربایجان - سرتیپ امان الله

فتح چهریق بیش از آنچه اهمیت داشت سرو صدرا راه انداخت زیرا از عهدی عتیق اشرار کرد از قبیل «شیخ عبیدالله» و «حمزه آقای شکاک» و سایر افراد قبیله مدکور نیز مثل اسمعیل آقا سر بطغیان بر میداشتند ولی متواتر بودن قوای دولت خواه ناخواه آنها را منکوب و مغلوب می ساخت، چه معلومست که در هر مملکتی دولت بردسته های طاغی که از عشایر یا مردم محل متشکل گردیده باشند غلبه میکند، چه قوای دولت متواتر و سرمایه او افزون و بعکس قوای طاغی محدود و سرمایه اش نیز ناچیز است.

اسمعیل آقا هم از این قبیل طاغیان بود که شاید تحریکی هم از طرف بعض همجواران ما در او کار کرده و دیو طغیان و سرکشی را در دل او حرکت در آورده بود چیزی که بود این مرد بسبب رشادت ذاتی و استحکام قلعه چهریق توانست دستبردهای نمایان بقوای دولت بزند و بعید شمارید اگر گفته شود که شاید برخی از فرماندهان بتحریک اجانب یا برای تامین منافع سیاسی خویشان در کندن ریشه سمیتقو مسامحه و سستی بخرج میدادند.

باوصف این، فتح چهریق طوری در کشور سرو صدرا راه انداخت که مافوقی بر آن متصور نیست.

سردار سپه که دقیقه ای از دقائق اجتماعی و لمحہ ای از بهره بردنهای سیاسی از نظر او و دوستان بیدار و عاقلش فوت شدنی نبود، از این واقعه بیشینه بهرمندی و بیشترین حدفایده را برداشت. از غالب شهرهای ایران تلگراف شاد باش بایشان منخابره شد، و جشن ها گرفته آمد. و در خود پایتخت هم بتاریخ شب دوشنبه ۲۸ ارد ۱۳۰۱ شمسی بافتخار این پیروزی بزرگ که بهره سپاه دلیر آذربایجان شده بود مجلس جشن بزرگی از طرف وزیر جنگ برپا گردید، و در آن جشن که همه صاحب منصبان او دعوت داشتند پس از خوردن شام و ترشدن دماغها، خطابه پرتطنه (که یکی از شاه کارهای نویسنده و ناصح کهنه کار او بود) بنام وزیر جنگ در همین موضوع قرائت شد. این خطابه را جراید عصر با مداحیهای فراوان که وقت و موسم اقتضا میکرد در صفحه های اول نقل کردند و پیداست که چنین خطابه شاعرانه بامدح و اغراقات جراید چه تاثیری در مردم و در سیاست وزیر جنگ می بخشد؟

اینک ماعین آن خطابه را برای ضبط تاریخ اینجا نقل میکنیم:

متن خطابه وزیر جنگ

صاحبمنصبان رشید من!

بی پیرایه از من بشنوید و در ضمیر خود بسپارید به ظهور این شب جشن و ترانهائی که از اثر این محفل انس در آسمان ایران طنین انداز است يك فصل جدیدی است که در دیباچه افتخارات شما دارد شروع میشود.

من در مقابل لطف کردگار، و قدرت خداوند توانا زانو زده در همان چینی که ذرات وجودم عظمت تاریخ وطن و افتخارات ابدی شما را استقبال میکند؛ در همان حال یکقدم فراتر گذاشته انعقاد این مجلس جشن را بفرد فرد شماها تبریک میگویم،

انعقاد این جشن مقدس باآحاد و افراد صاحبمنصبان رشید و نفرات دلیر خود که در لشکرهای ایالات و ولایات مشغول جانبازی هستند، مخصوصاً به آن سلحشوران باتعصی که درزوایا و اطراف آذربایجان پرده دشمن را از هم دریده و بیرق مقدس وطن را بر زیر اجساد خاتین مملکت افراخته اند تهنیت میگویم.

فرزندان من! قبه بارگاه سیروس و کنکرة باعظمت و کبریائی وطن نور و فروغ خود را در گذرگاه شما تجدید نمود، پای بکوبید و از دل و جان نعره نشاط و شادی بر آرید که جان بازی های شما در راه وطن افتخار آیندگان شماست، بکوشید که گذشتگان وطن را بابر از لیاقت و اهلیت خود دلشاد و آیندگان وطن را بظهور تجلیات خود سر بلند و مفتخر سازید.

من جمال مقدس وطن را باقامتگاه شهامت و شجاعت شماها مراجعه و تجلی داده از خلال همین انوار مقدس است که شما را بقربانگاه افتخار و سعادت دعوت کرده فتوخت دلیرانه شما را بفرد فرد شما تبریک میگویم.

آری برای من جای بسی خوشوقتی است که با اطمینان خاطر و قلب مملواز امید بند کربریکات مفتخرانه خودمبادرت میورزم، زیرا می بینم که تهییجات وطن پرستی پیشانی شما را روشن و با تمام معنی در سیمای شما عرض وجود کرده است.

من در پایان همین تبریک و در ضمن آنکه از خدمات شما قدر شناسی میکنم خود داری از این اظهار ندارم که لشکرهای ما در تمام ولایات صمیمی ترین درجات فداکاری و ایافت خود را بمعرض افکار عمومی گذارده و در پیشگاه با عظمت و جلال و طن موجبات سرفرازی و افتخار خود را فراهم ساخته اند، من رضایت خاطر خود را نسبت بخدمات تمام آنها اظهار و فداکاریهای آنها را در راه وطن و در حراست و ناهبانی مملکت تمجید میکنم، من آن صاحبمنصبان و افراد فداکاری که چهره های ملات خیز برادران آذربایجانی خود را به تبسم های امید و نشاط تبدیل کرده و با تمام علائم مردی و مردانگی صفوف سگین دشمن را از هم دریده و سلاسل اقتدار آنها را در هم شکسته اند تحسین میفرستم. من بآن دستجات شجاعی که از آتش توپ و اسلحه مکمل دشمن نهرا سیده تار و پود آنها را از هم گسسته و قلعه های مستحکم و لانه و آشیانه آنها را با خاک یکسان کرده اند تهنیت میگویم، و بالاخره بآن دست و بازو هائی که می توانند در وطن خود و بنام استقلال و عظمت مملکت خود انعقاد جلسات جشن و شادمانی را آیین سازند از صمیم قلب تبریک و تمجید میگویم.

صاحب منصبان و فرزندان من!

اکنون با آنکه تمام رفتار و اقدام و اعمال شما در مرکز و ولایات حاکی از احساسات و طن پرستانه شما است و پیدایش این جشن کنونی نیز بر اثر جانبازی های شما منکی است معینا سعی و جاهد بوده از من بشنوید و بعلم الیقین بدانید که افتخار شما فقط و فقط در وطن پرستی شما است زیرا آن ملتی که بر خلاف جهات وطن پرستی طی طریق نمایند نه تنها از مراحل سعادت و افتخار ابدی محروم بلکه دردنیای حیات و زندگی حق زندگی و حیات را از او مسلوب خواهند نمود و در عالم استقلال و انسانیت اسم او را با پستی و دون همتی و عدم رشد و لیافت ذکر خواهند کرد. بعزم خرد جازم و بعقیده خود راسخ بمانید که حس وطن پرستی بر طبق تشکیلات امروزه عالم طبیعی اولاد بشر است و محرومین از این احساس محرومین عالم حیات شمرده خواهند شد. اینک در مراحل قطعی نشو و ارتقاء تازمانی افتخارات و سعادت و نیکنامی شما باقی است که از همین شاهراه مستقیم وارد شوید و اگر بفلسفه تاریخ ملل و دول عالم مراجعه کنید قطعاً خواهید دید که بقاء هر ملتی منوط به بقاء اخلاق آنهاست، اخلاق هیچ ملتی نیز ثبات و دوام نخواهد گرفت تا زمانی که مشحون بمقامات، طن پرستی

نباشد. پس از همین جا و از همین مرحله است که من بحکم تاریخ و فلسفه تاریخ باتمام قلب شما را دعوت بوطن پرستی مینمایم و بطور قطع و یقین گوشزد میکنم که زندگانی جاویدانه شما با توسل بدامان وطن پرستی توأم و این لباس زیبنده را با هر قیمتی که هست باید باندام رسای خود استوار سازید.

من خدای متعال و قادر ذوالجلال را شاهد گرفته و بعضی از شما ها را نیز که اختصاراً بعقاید درونی من واقف بوده اند بشهادت طلبدیده و بالاخره جامعه را بمدلول یابیه اولیه خود مراجعه میدهم که من از روز اول و در پایان سالیان دراز بهمین عقاید وطن پرستانه معتقد و متکی بوده کمتر شب و روزی بر من میگذشت که زهر تلخ نفوذ خارجیان از یکطرف و بسی لیاقتی زمامداران امور از طرف دیگر قلب من و قلب هر صاحب دلی را مجروح و مکدر نسازد و بالاخره از همین جراحت و یباد عظمت از دست رفته و جلو گیری از ایران کشی خارجیان بود که راز های نهفته خود را آشکار و بتائیدات الهی و عزم راسخ خود تکیه داده مکنونات قلبی را علنی و اظهار کردم و برای تعقیب همین عقیده مقدس بود که اهتزازات لوای شیر و خورشید را نصب العین خود قرار داده قوای نظامی را در دست گرفتم و از هیچ اندیشه ای نهرا سیدم.

ما باید حفظ اساس قانون و احترام قوانین اساسی وطن را سرسلسله مکنونات قلبی خود قرار داده اجرای تمام مواد آنرا از دل و جان تصدیق و تقدیس کنیم، ما باید اساس مقدس مشروطیت و حریت و آزادی ملی را مقدس ترین دیباچه مرام و درخشنده ترین دفتر آرزو و آمال خود بدانیم و در مقابل شورای حقیقی ملت پیوسته بانظر احترام نگریسته اجرائیات احکام حقیقی ملت را بچشم تقدیس و تکریم تلقی نمائیم و خاطر خود را بهمین انتظار مشعوف و مسرور سازیم که انتخابات جدید عنقریب شروع و امید وار باشیم که انتخابات مزبور انشاءالله با نظر حقیقی ملت و بر منفعت ملت و خیر و صلاح ملت صورت ختام خواهد یافت و از حالا مستعد آن باشیم که خدمات مهمتری را از خود آشکار ساخته مفاد آنرا نیاز راه ملت و وطن مقدس و برادران اسلامی خود نمائیم.

بالاخره صاحبمنصبان رشید من. آن عواطف و احساس و آن ملکات فاضله ای که از چندین سال باینطرف در ضمیر ما منور بود و شمارا بتعقیب دستور و مقررات من و ادار کرد کماکان بحال خود باقی و ابدا تغییر لون و صورتی بخود نداده و نخواهد

داد. ما از عواطف و احساسات وطن پرستانه خود سوء استفاده نکرده (۱) و اقتدارات نظامی خود را وسیله منفعت طلبی و استفاده‌های شخصی قرار ندادیم (۱) ما با تمام قیافه و معنی خدست سربازی را خدمت بمملکت و وطن تشخیص داده امیدواریم که ایران خود را در عرصه پهناور مدنیت و استقلال يك ایران مصفا و مستقلى معرفی نمایم اشعه پرچم شیر و خورشید نور چشم ماست و لوای مقدس ملی ما پیش آهنگ نجات ما است، این احساسات مقدس و این عقاید بی آلاش همان قسم که دیروز سرنوشت ما را معین و بدست ما سپرد و ما هم خوشبختانه همان راهی را که حقیقت وطن پرستی برای ما مقرر کرده بود تعقیب نمودیم، امروز هم ما را مجبور می‌سازد که اساس مقدس مشروطیت و مواد قانون اساسی و عظمت مقام سلطنت (۱) و جلوگیری از نفوذ خارجیان را نقش ضمیر خود ساخته از دل و جان بکوشیم و حفظ این آثار را ثبت دفاتر ابدی خود نمایم.

اینک بشنوید و بهوش باشید که آسمان ایران اقدامات یکساله شما را تا به ابد منعکس خواهد داشت، اینک چشم دختران ارومیه و سلماس، ناله حسرت خیز گیلان و گیلانیان غمهای جانفرسای خراسان و ما زندان ضجه‌های دلخراش خطه غرب و کردستان و لرستان و عراق و همدان، آه‌های سوزناک کشور جنوب و شمال شرق و غرب، پیش آهنگ افتخارات شما است.

دیروز اگر این ناله‌های حسرت خیز چشم شما را گریان و قلوب با شهامت شما را مجروح می‌ساخت امروز بر اثر تبسم‌های جانبخش و نعمات دلفریب آنها آغاز جشن و شادکامی و اظهار انبساط و سرور نماید و هوشیار باشید که خدای ایران و رب النوع عظمت و استقلال ایران با شماست پیش بروید و مطمئن باشید آن دستهای خائنی که در اثر اقدامات خائنه خود بر ضد شما بلند میشود منقطع و مقطوع خواهد شد، آثار شهامت و رشادت شما در همه جا باقی است و دنیای افتخار و سعادت با استقبال شما قدم برداشته است، پیش بروید!

آفتاب عظمت کشور باستان طلوع خود را بشما مژده و نوید میدهد جای تردید و تفکر نیست، روح شهدای شما و نظامیان عزیزم که در میدان‌های جنگ بخون غلطیده اند افتخارات اعقاب شما را منتظرند، من از جبهه همین مجلس جشن بارواح شهید و خونهای پاک و شجاعت فنا ناپذیر آنها سلام میفرستم، آنها زنده جاویدند. از شما

نیز انتظار دارم که بامن همصدا شده بآن خونهای عزیز که در راه عظمت و استقلال وطن جاری شده سلام کنید، عواطف قلبی من پیوسته متوجه شماست، خدمات هیچ يك از شما ها در مرکز و ولایات از نظر من مستور نیست، جبران خدمات و فداکاری و رضایت هر يك از شما ها را بقدر شناسی خود و روح شهدای وطن وا گذار می‌کنم و اقتدارات نظام را از یزدان پاک آرزو دارم.

وزیر جنگ و فرمانده کل قوا - رضا

این خطابه که جز الفاظ مرکبه چیز دیگر نبود کار خود را کرد، و خلاصه فتح چهریق در مجلس شورای ملی هم انعکاس یافته، از طرف نمایندگان مختلف و حتی رئیس مجلس از وزیر جنگ قدردانیها بعمل آمد.

اوضاع لرستان

اشاره شد که الوار بروجرد و لرستان بحدود عراق تخطی کردند و شهرها را غارت نمودند - بلافاصله وزیر جنگ در صدد جلوگیری برآمد و در اوایل تابستان ۱۳۰۱ ترتیب این کار داده شد و سر قیپ محمد خان فرمانده لشکر بان غرب مأمور اصلاح کار لرستان گردید.

موضوع لرستان از عهدی قدیم مطمح نظر سیاسی و اقتصادی بعض همسایگان بود. و نخستین امتیاز راه آهن که دولت بریطانیا از قاجاریه گرفت راه آهنی بود که خوزستان را بلرستان - تهران - بحر خزر انتقال دهد (همین راهی که بسا ختن آن موفق گردیدیم) منتها این امتیاز عملی نشد و موقع آن هم گذشت و امتیاز مذکور خود بخود لغو گشت - چنین بنظر میرسد که اصلاح کار لرستان و امتداد جاده شوسه از لرستان بخوزستان یکی از کارهای عمده سیاسی و اقتصادی و نظامی بود که همسایگان ما از دیرباز در او نظر داشته اند.

الوار بچند دسته منقسم میشوند:

الوار پیش کوه و بروجرد، الوار پشت کوه و «عاسبدان» که مرکزشان حسین آباد، خانه‌والی پشت کوه بود. الوار چهارلنگ که در قسمی از عراق و اصفهان

سکنی دارند و از جمله طوائف بختیاری محسوب میشوند. الوار هفت لنگ که آنها هم در خاک بختیاری سکوت دارند - طوائف حدود کوه کیلویه و بهبهان که آنها هم طایفه ای از الوار بشمار میآیند.

قوای دولتی در آخر جوزای ۱۳۰۱ بسوی بروجرد حرکت کرد و مصادمه بین طوائف الوار و قوای دولتی آغاز شد و این مصادمات باحوادث ناگوار و فاجعه هائی همراه بود. خاصه بعد از آنکه امارت لشکر غرب بعهدۀ احمد آقا سپید و اگذار گردید - و همچنین پس از او که حسین آقای خزاعی مأمور لرستان شد، و بالجمله در نتیجه این محاربات همه رؤسای الوار از مطیع و طاعی بقتل رسیدند و این عملیات تا سنه ۱۳۰۷ بطول انجامید و عاقبت راه شوسۀ لرستان - خوزستان کشیده شد و داستان یغماگری الوار پایان یافت، اما عیبی که داشت قضیۀ «اسکان عشایر» بود که دولت تصمیم گرفت قسمت زیادی از عشایر الوار را در خراسان و سائر نقاط سکنی دهد و باین نیت گروهی از الوار را با حشم و زن و بچه از لرستان حرکت دادند و دسته دسته از این مردم را در روستاها پراکنده ساختند و درین عمل بواسطۀ عدم مواظبت کامل و نفع طلبی مأمورین نظامی گروه بسیاری از مرد و زن و کودک و احشام تلف گردید و بالاخره امر اسکان چون بدون نقشۀ منظم بود عملی نشد و نفوس بسیاری از بین رفتند و بعد از شهریور ۱۳۲۰ همه آنها که باقی مانده بودند بلرستان باز گشتند!

چیزی که بود، بامر شاه (پهلوی) بعضی جوانان الوار در تهران بمدرسه رفته درسی خواندند - و نیز در لرستان قلعه و خانه و علاقه هائی برای تخته قاپو کردن الوار ساختند و این خانها اکنون پر از جمعیت است و میتوان گفت که این اقدامات برای نسل آتیۀ الوار پیش کوه از جهتی مفید واقع تواند شد.

۱- لر - لور : در زبان فارسی بمعنی دره آباد و شعاب جبالست و در اصل طوائف کوه نشین را و لور نشین، میگفتند، و بعد بتدریج لفظ لور - لر، به تنهائی مستعمل شده و قسمت اخیر صفت بتخفیف حذف گردید. اصل الوار از جنس اکراداند و این طوائف از جبال کردستان بتدریج در عرض دو هزار سال و شاید زیاد تر در صحاری و جبال جنوبی ایران پخش شده تا سواحل دریای فارس کشیده شدند و هنوز هم بقایای آنها چنانکه دیدیم درین نواحی سکوت دارند.

ایلات شاهسون

ایلات «شاهسون» نیز از عشایری بودند که در حدود اردبیل و مشکین و اهر سکونت داشتند و بمردم تعدی میکردند.

در دوره مجلس چهارم و در همان اوقات که هجوم بلرستان آغاز گردیده بود حمله بطوائف مذکور شروع شد و ازین زدوخوردها که بدست «عبدالله خان امیر طهماسبی» خاتمه یافت، خانمان خوانین شاهسون برچیده گردید، و بالجمله این طوائف نیز خلع سلاح شدند، اما داستان اسکان در مورد این طوائف چنانکه در باره کرد و لر صورت گرفته بود صورت نگرفت.

نقشۀ خلع سلاح تمام عشایر ایران - بحکم رژیم که سردار سپه مصمم ایجاد آن بود و پیشرفت طبیعی تا اندازه بدان حکم می نمود، یعنی رژیم «بورژوازی» و قلع ریشه «اُمُودالیزم» - از این تاریخ طرح شد و بتدریج تا سنوات نهم و دهم پادشاهی پهلوی، صفحه ایران از وجود «خان» و «ایلخانی» و عشایر مسلح و صاحب قدرت پاک شده مرکزیت و امنیت بتمام معنی در ایران بوجود آمد.

اما داستان فجایع و بیرحمیا و بدقولیا و اعمال بی فایده و غیر ضروری که موجب نغله شدن گروه زیادی از اتباع خوب ایران شد و صدها هزار احشام تلف و غارت گشت و عاقبت هم مارا بیک واکنش خطرناکی دچار ساخت - جای دیگر و بوقت دیگر باید موعول شود - و مربوط بتاریخ دوره - لطنت رضاشاه پهلوی است و آنجاست که میتوانیم جزء بجزء داستان را شرح دهیم و از روی شاهد و گواه قضاوت نمائیم و فعلا تاریخ مختصر ما گنجایش این داستان را ندارد.

اعزام شصت نفر محصل باروپا

در تاریخ مکی مینویسد: در کابینه اول قوام السلطنه بمنظور تربیت و تشکیل نظام جدید و همچنین محدود کردن اختیارات سردار سپه در نظر گرفته شد که عده ای افسر از فرانسه استخدام و بایران اعزام شوند.

ولی ضمن عمل باطنا معلوم شد که سیاست خارجی باین کار رضایت نخواهد داد و بااستخدام افسر از فرانسه موافقت نخواهد کرد و برای جلوگیری از نفوذ

فرانسویان در ایران ناگزیر خواهد شد که همه روزه کار شکنی هائی در امور مملکتی بنمایند. بنا بر این دولت هم برای اجرای منظور خویش در نظر گرفت که صورت عمل را تغییر دهد ولی باطناً نظر خود را عملی سازد. از این رو لایحه ای تنظیم کرد که شصت نفر افسر از صنوف مختلفه ارتش و يك نفر ژنرال از سوئد استخدام نماید، و چون با این ترتیب سیاست خارجی ظاهراً مخالف نبود نزدیک بود که این موضوع صورت عمل بخود گیرد و لایحه مزبور از مجلس بگذرد.

در خلال این احوال سردار سپه و طرفدارانش متوجه شدند که این عمل در راه اجرای مقاصد آنها سدی ایجاد خواهد نمود و سردار سپه موفق نمیشود که نفوذ خود را بطور کامل در قزاقخانه و نظام ایران توسعه دهد. بنا بر این نقشه ای کشیده شد که در صورت ظاهر مخالفتی نکرده باشد و باطناً مانع اجرای چنین امری شود. باین معنی که سردار سپه بدو با قوام السلطنه مذاکره نمود که چون بودجه کشور ضعیف است و توانائی پرداخت حقوق و مخارج این افسران خارجی را نخواهد داشت و از طرفی هم نظر بر اینکه افسران ژاندار مری تربیت شده سوئدیها میباشند و عده ای هم از افسران سوئدی در استخدام دولت ایران است بهتر اینست که ژاندار مری و قزاقخانه یکی شود تا قزاقخانه بخوبی از اطلاعات و معلومات افسران ژاندار مری و سوئدی استفاده نماید. بنا بر این بهتر اینست که از استخدام افسران خارجی خود داری شود، در عوض ۶۰ نفر از افسران ایرانی برای تحصیل فنون مختلف نظام بارو یا فرستاده شود.

اما قوام السلطنه با اختلاط و یکی شدن ژاندار مری و قزاقخانه مخالف بوده و چنین عقیده داشت که باید ژاندار مری مستقل و تحت نظر وزارت کشور قرار گیرد، قزاقخانه هم مستقل و تحت نظر وزارت جنگ باشد. باین ترتیب حاضر نشد که این عمل انجام گیرد.

در این گیر و دار کابینه هم سقوط نمود و کابینه مرحوم مشیرالدوله روی کار آمد و سردار سپه با مذاکرات زیاد توانست هر طور هست مشیرالدوله را موافق نماید که از استخدام افسر از اروپا موقتاً صرف نظر کرده ژاندار مری و قزاقخانه هم یکی شود و لایحه ای هم مبنی بر اعزام ۶۰ نفر محصل بارو یا تنظیم و بمجلس شورای ملی

پیشنهاد گردد، منتهی عمر کابینه کفاف نداد و لایحه مزبور در موقع بحران بتصویب مجلس رسید.

در کابینه دوم قوام السلطنه عمل ژاندار مری و قزاقخانه خاتمه یافته بود و قوام السلطنه با عمل انجام شده رو برو گردید و با قدرت سردار سپه نمیتوانست مخالفتی بنماید بنا بر این مخارج این عده محصل تأمین گردید و محصلین مزبور بارو یا اعزام شدند.

ایران و کنفرانس لوزان

در اواخر کابینه دوم قوام السلطنه کنفرانس لوزان تشکیل شد و چون کنفرانس نامبرده مربوط بمسائل شرق و عثمانی و بین النهرین بود لذا شایعاتی بود که دولت ایران بایستی نماینده بکنفرانس لوزان اعزام دارد.

بنا بر همین شایعات بود که در جلسه پنجشنبه ۲۷ جدی ۱۳۰۱ خورشیدی نماینده خراسان دانش بزرگ نیا از رئیس الوزراء چنین سؤال نمود: «در کنفرانس لوزان يك سلسله مسائل مهمه مطرح شده است که دولت يك علاقه تامی بآن دارد و از قرار مذکور از طرف تركها و روسها اظهار مساعدت و موافقت شده است. آیا دولت در این خصوص چه اقدامی کرده است؟»

مسئله دیگر راجع به بین النهرین است که در این دوروز شایع شده است که قیمومت اندلیس بر بین النهرین تصدیق شده اگر چه این مسئله هر گاه صحت داشت میبایست بامراجعه بمجلس شورای ملی صورت بگیرد ولی چون علاقه تامی بفهمیدن قضیه هست استدعا دارم بفرمائید که ترتیب چه بوده است؟»

نطاق قوام السلطنه راجع بکنفرانس لوزان

بعد از فتوحات عثمانی موقعی که قرار شد برای رفع اختلافات بین عثمانی و یونان در لوزان کنفرانس منعقد شود دولت ایران نظر بجهاتی مصالح خود را در شرکت در کنفرانس میدانست لکن بعد از تحقیقات بدولت اطلاع رسید که پروگرام کنفرانس محدود برفع اختلاف بین عثمانی و یونان و مسئله بغازهاست و چون در مسائل مطروحه دولت ایران منافع مستقیم نداشت در آن موقع از تقاضای شرکت در کنفرانس خود داری شد، مع هذا از ابتدای شروع بکنفرانس نماینده مخصوص به لوزان

فرستاده شده که دولت را از جریان مذاکرات کنفرانس مستحضر سازد تا اینکه مسئله موصل از طرف عثمانی ها مطرح گردید و ضمناً معلوم شد که در مسائل راجعه بنواحی مجاوره ایران نیز در کنفرانس مذاکره خواهد شد این بود که دولت ایران در تهران بوسیله نمایندگان سیاسی انگلیس و فرانسه و ایتالی و در خارجه بوسیله نمایندگان خود در اسلامبول و لندن و پاریس و رم رسماً تقاضای مشارکت در کنفرانس نمود و گفته شد که چون دولت ایران مطلقاً از حیث مجاورت و هم سرحد بودن با مقدرات مملکت عثمانی علاقمندی طبیعی دارد لازم میدانند در کنفرانس شرکت داشته باشد بعلاوه تقاضا شد که تا موقع اعزام نماینده ایران باید، حقوق و تصوره ایران کاملاً محفوظ بماند.

در جواب تقاضای ایران از سفارتخانه های انگلیس و فرانسه و ایتالی مراسلات متحدالمفادی رسید که چون دولت ایران یا عثمانی در جنگ نبوده و نسبت به بحراسود حقوق ساحلی ندارد و مسئله حدود ایران و عراق عرب بکنفرانس رجوع نشده است دعوت دولت ایران بکنفرانس لوزان در حدود و ظایف کنفرانس نمی باشد.

در همین حال بدولت اطلاع رسید که پطرس آقا نام که ظاهراً شخصی است که بریاست دسته ای از جلوها در نواحی غربی آذربایجان در موقع جنگ عمومی مرتکب فجایعی شده است به عنوان نمایندگی کلدانیها اظهاراتی راجع به ملت آشوری و کلدانی کرده و حدود معینی را حد طبیعی سرزمین این دولت شمرده است و از قرار معلوم در کنفرانس نیز اظهارات او استماع شده است.

بوصول این خبر که مصادف با جواب نمایندگان دول ثلاثه بود دولت مراسله مجددی بسفارت خانه های مزبور نوشته و پروتست نمود که از یکطرف شرکت ایران را در کنفرانس نمی پذیرند در حالتی که مسائل مهمه که دولت ایران در آنها منافع مشترک دارد در کنفرانس مطرح است و از طرف دیگر اظهارات بی اساس نماینده کلدانیها در لوزان برخلاف حقوق حاکمیت دولت ایران اصفا میشود در صورتی که عده زیاد آنها تبعه مسلمة ایران هستند و در تحت حکومت ایران بامنیت و آسایش زندگانی میکنند. بنمایندگان ایران در خارجه نیز دستور داده شد که بهمین ترتیب پروتست نمایند همچنین بمامور مخصوص ایران در لوزان دستور داده شد مراسله

بکنفرانس نوشته اعتراضات دولت ایران را ابلاغ کند: و اما در موضوع قیومت انگلیس در بین النهرین آقایان باید بدانند که این مسئله مربوط بدولت ایران نبوده و راجع بتصمیمی است که بعد از جنگ عمومی دول غالب نسبت بممالک مغلوب اتخاذ نموده اند. معیناً نماینده ایران مخصوصاً در مجمع اتفاق ملل خاطر نشان کرده است که در تعیین مقدرات بین النهرین باید کاملاً مراعات میل اهالی بشود و برخلاف آمال ملی آن ها اقدامی بعمل نیاید مخصوصاً برای مزید اطلاع آقایان می گویم که دولت ایران حکومت جدید بین النهرین را نشناخته است.

آقای دانش مجدداً اظهار داشت که البته این حق کشیهای کنفرانس باید بتمام دنیا ابلاغ شود و در موضوع بین النهرین هم استدعا دارم برای اطمینان خاطر عامه در جراید این مسئله تکذیب شود.

پذیرفتن نمایندگان ایران در کنفرانس لوزان

با اینکه دولت و ملت ایران در موقع جنگ بین الملل (از سال ۱۹۱۴ الی ۱۹۱۸) فوق العاده دچار خسارات و زیانهای شده بودند که شاید خسارات و غرامات آن کمتر از بعضی دول محارب نبود معیناً در موقع تشکیل کنفرانس صلح بعللی که از آن جمله میگفتند: دولت ایران وارد جنگ نبوده است. با عضویت وی در کنفرانس صلح موافقت ننموده عضویت ایران را موکول بکنفرانسهای کردند که در مسائل راجع بشرق تشکیل شود. این قبیل کنفرانس ها نیز تشکیل و مهمتر از همه آنها کنفرانس لوزان بود که اصولاً از طرف دول متفق هیچ گونه مساعدت و همراهی و موافقت در عضویت ایران نشده بود.

این مسئله چون برای ایران بسی مهم بود، بنا بر این نمیتوانست از شرکت در آن کنفرانس صرف نظر کند و به جوابهایی قانع شود که از روح عدالت و مساوات دور میباشد.

در کنفرانس ورسای و مجلس صلح عمومی عضویت ایران را قبول نکرده می گفتند این مجلس مخصوص دول محارب است.

کنفرانس لوزان هم که منعقد شد با آنکه اغلب مذاکرات آن راجع بمسائل شرق بود و دعوی زیادی در آنجا مطرح گردیده بود و ارتباط تامی سیاست ایران داشت معیناً نمایندگان ایران را بعضویت نمی پذیرفتند.

دولت ایران نیز از نظر اینکه زمینه مذاکرات کنفرانس لوزان مربوط به قضایای شرق بود و باطراف و حدود ایران کشیده میشد بعلاوه قضیه موصل و دعاوی واهی آشوریه و کندانیها و غیره بمیان آمده بود لازم میدانست که حق عضویت در کنفرانس نامبرده داشته باشد. بنا بر این دولت ایران از دول متفق در خواست نمود که عضویت ایران را پذیرند.

ولی متفقین در جواب میگفتند:

نمایندگان دول بی طرف حق عضویت ندارند و کنفرانس مخصوص محاربین است و فقط اظهارات نمایندگان دول بیطرف اصفاء و استماع میشود از این روح رای ندارند. بهمین جهت هم دولت ایران را دعوت نکرده بعصویت او تن در ندادند در صورتی که در همین کنفرانس مشاهده میشد نمایندگان دولی که در جنگ هم شرکت نداشته و بیطرف بوده اند از قبیل اسپانی و سوئد و غیره را پذیرفته اند مع هذا باز راضی بعصویت ایران در کنفرانس نامبرده نشدند.^۱

حمایت دولت روس از ایران

روزنامه نوبهار شماره ۱۷ مورخه ۲۶ جدی ۱۳۰۱

در این مورد چنین مینویسد:

رفیق «چیچرین» رئیس هیئت نمایندگان ساویت بادا دشتی بکنفرانس اعراض چیچرین لوزان تقدیم داشته و بر علیه ممانعت فرانسه و انگلیس از دخول دولت ایران در کنفرانس، پروتست نموده، اظهار میدارد که دولت ژاپون و ممالک اسکاندیناوی که هیچگونه منافعی در شرق ندارند نماینده آنها بکنفرانس لوزان دعوت شده است، ولی از حضور نماینده ایران که خود یکی از ممالک شرق نزدیک است ممانعت بعمل می آورند.

نوبهار: خیر فوق را آژانس فسکو بما داده است و ما خوشوقیم که با وجود ممانعتی که در اطراف خود روسیه از طرف اروپائیان در مسائل عمومی کنفرانس لوزان موجود است معذک درباره ایران ازین حس همدردی و اعتماد که خون گرم و صمیمی مشرقی را در شریان چیچرین و پارانث نشان میدهد مضایقت نمی نمایند.

روز نامه مزبور سپس شرحی درباره فشار متفقین در کنفرانس لوزان بدولت ترك راجع بحقوق اقلیتهای مسیحی و حمایت جدی آنان از ایجاد کانون ارامنه و کلدانیها و مقاومت «رضا نوری بیک» نماینده دولت ترك و خروج مشارالیه

۱. نقل از تاریخ آقای مکی - مهر ایران.

از اطاق جلسه از قول رویتر (۱۶ ژانویه ۱۹۲۳ - جدی ۱۳۰۱) نقل کرده سپس چنین مینویسد:

«قضیه کانون ارامنه و کلدانیها گویا اشتباه است و مراد کانون کلدانی و آشوری است. تفصیل واقعه چنین است که «پطرس» نامی از روسای آشوریان، بلندن رفته و بوسیله حمات لندن بکنفرانس لوزان معرفی شده و در کنفرانس مزبور عنوان کرده است که: ملت آشوری و کلدانی که از ملل قدیمه است، در يك حدود معینی که تاریخ قدیم و مسکن فعلی این اقوام شهادت میدهد و آن عبارتست از حدود موصل و کردستان عثمانی و کردستان ایران تا حدود ارومیه - باید دارای يك کانون خاص باشند (۴) سپس خدماتی که آشوریهها در مدت جنگ بدولت انگلیس و روس و متفقین نموده اند (مرادش ظاهراً همان قتل عامها و تاراجهایی است که نسبت بمسلمانان ایران در کردستان ایران و عثمانی از طرف آشوریهها صورت گرفته...) بیان کرده و از کنفرانس لوزان برای این حق الزحمه خونین خود و سایر اواتوریه های آشوری، حق داشتن يك کانون خاص در حدود مزبور تقاضا نموده است!

کنفرانس لوزان تدقیق و مطالعه در تقاضاهای مزبور را بیک کمیسیون که مربوط بامور اقلیتهای دولت عثمانی است واگذار نموده و این خبر رویتر مربوط بهممان کمیسیون است!

ما قبل از شیوع این خبر اطلاع داشتیم که پطروس مذکور که او را بزحرب سفارش کرد کرن «ژنرال پطروس» معرفی مینمایند از کنفرانس لوزان تقریباً ناراضی خارج شده و بلندن رفته بیان نامه تندى مبنی بر درخواستهای خود و لزوم موافقت متفقین با آن در خواستها و اعتراض بر کنفرانس لوزان منتشر ساخته بوده است.

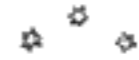
ولی این خبر که در ۱۲ ژانویه چهار روز قبل منتشر شده است مدلل میدارد که حمات و طرفداران ایجاد کانون وحشی آشوری در حدود ایران و عثمانی، بار دیگر ازو سفارش کرده اند و دوباره در کمیسیون اقلیتهای مسئله مزبور مطرح شده و رضانوری بیک نماینده ترك با آن مخالفت ورزیده است.

.... اگر سایر ممالک اروپا از عادات خونریزانه و وحشیانه آشوریهها و جلوها در سنوات اخیر بی اطلاع باشند، خاصه حرکات خونین وقاسیانه و بیرحمانه ای

که نسبت برعایای ارومیه و سایر حدود آذربایجان غربی بدست اینقوم شریر و خون خوار و غارتگر ارتکاب شده است هرگاه بر ملل اروپا و امریکا خاصه بر ملت فرانسه پوشیده باشد (گرچه گمان نداریم مخفی باشد ؟) لااقل دولت انگلستان بخوبی آنها را میداند ، خیلی هم خوب و درست و کامل از آن خبر دارد . در این صورت متحیریم چگونه سعی دارند يك چنین کانون فسادى در بین سه ملت مسلم : ایران ، عثمانی و عراق ایجاد سازند ؟ ...

آیا مطمئن خواهند بود که هرگاه يك کانونی ازین قوم سرگردان و وحشی و کم جمعیت در حدود مذکور ایجاد شود بزودی بحالت ارمنستان نیفتاده و هرروز آلت دست دول و احزاب مخصوص واقع نشوند ؟

بالاخره آیا ملت ایران از همجواریان دوست خود انتظار خواهد داشت که در مورد بطروس اوانتوریه در کنفرانس لوزان همراهی کرده ولی باعضویت نماینده ایران که یکی از ملل مهم شرق و اسلامست در کنفرانس مزبور مخالفت ورزند؟ و آیا ممکن خواهد بود که در کنفرانس لوزان که هنوز نماینده ایران عضویت ندارد بتوان چنین مذاکراتی بنام (مراعات اقلیتها) که يك قسمت آن قطعاً بضرر ایران است میان آورد ؟



خلاصه ، موضوع بطروس و اقلیتها از لحاظ مقاومت ترکها و حمایت سختی که دولت شوروی از ترك و ایران میکرد و سرو صدای ایرانیان و مطبوعات ملی و مجلس و احتیاجی که آنروز بسکونت شرق محسوس میشد بجائی نرسید و از میان رفت و قضیه بغازها هم بنفع دولت ترك پایان یافت !

و نیز مداخلات دولت شوروی و رقابتی که بین انگلیس و فرانسه در جلب دولت ترك بوجود آمد و تولید رقابت و مناقشه اشکار بین این دو دولت در مسائل جاریه بغازها و مسئله «روهرا» و «آلمان» و مواد تحمیلی بدولت «عثمانی» یکی دیگر از عللی بود که این کنفرانس را بنفع ترکها پایان آورد .

رفیق چیچرین وزیر خارجه دولت شوروی که با تفاق رفیق «گراسین» از اروپا مراجعت میکند ، در شهر «کونو» از طرف دولت «لیتوانی» استقبال شایانی

از آن هیئت بعمل میآید و رئیس الوزراء لیتوانی و وزیر امور خارجه در آن پیشباز حضور پیدا میکنند .

بقراری که جراید محلی خبر دادند واردین وضعیت را که بعد از کنفرانس لوزان ایجاد گردیده است بشرح زیر بیان و توصیف کرده اند :

«جریان قضایا مشعر بر این است که دولت انگلیس جنگ جدیدی در شرق زمین تدارک میبندد که آخرین نقطه مقصود آن جنگ بر علیه روسیه ساوتی متوجه میباشد . زیرا دولت انگلیس با فصاحت بیان و صراحت ، در کنفرانس لوزان مدلل داشت که نه تنها عثمانی حتی با روسیه شوروی نیز در حال مبارزه است و این مبارزه نه تنها بقصد رفیق عالم اسلام خواهد بود بلکه انگلیس قصد دارد ملت آزاد روس را هم خفه نماید !

عثمانی ناموفی نیرومند است که با روسیه شوروی اتحاد دارد . پدیدار شدن اختلاف بین روسیه شوروی و عثمانی در لوزان موجب آن گردید که فشار انگلیس به عثمانی شدت یافت و از همان لحظه عثمانی بی برد که نجات وی در اتحاد نزدیک با جمهوری ساوتی می باشد .

در تحت همین وضعیت بود که در روزهای آخر کنفرانس لوزان ، عثمانی مجبور گشت بطور قطعی بموقعیت نمایندگان ساوتی ملحق گردیده از صلح و امن آمیزی که متفقین پیشنهاد کرده بودند صرف نظر نماید .

جراید محلی شرح مصاحبه بارفیک چیچرین را درج کرده و با اظهار نظریه مخالفت آمیزی نسبت جنگ ، اظهار اطمینان میکنند که نظر بوحدهت روح مقاومت ملل شرق در اتحاد آنها با روسیه شوروی ، «پریالیزم انگلیس» که ماجرای جدیدی در شرق تدارک میکند بهیچگونه موفقیتی نایل نخواهد آمد .

نطق رفیق چیچرین

رفیق چیچرین با همراهان پس از ورود بمسکو نیز نطقی مفصل کرد که هشت فقره آن در اخبار بی سیم مسکو انتشار یافت : قسمتی مربوط بتمرکز سرمایه و متحد نمودن يك سرمایه بین المللی بوده و در فقرات دیگر اشاراتی بیروز همچشمی و رقابت و اختلافات گوناگون بین دولتین فرانسه و انگلستان و احتمال نزدیکی فرانسه بدولت شوروی میکند .

سپس میگوید: مسئله «روهرا» مانند کنفرانس لوزان تفاق بین انگلیس و فرانسه را عمیقتر ساخته و پایه تنفر و انضجار امروزه رسانیده است ، محل تردید نیست که بعد از کنفرانس لوزان دوره مبارزه شدید بین انگلیس و فرانسه شروع

خواهد شد.

در فقره ۳۶ می‌گوید: «جمهوریهای ساوتی یگانه دوست باوفای ملل ستمدیده میباشند و در حینی که متحد کردن سرمایه بیک شکل بین المللی در کار صورت گرفتن است، در نقطه مقابل آن استخلاص و آزادی ملل ستمدیده انجام میگیرد.»
نمایندگان متعدد ملل شرقی در کنفرانس لوزان مشاهده نمودند که جمهوریهای ساوتی یگانه دوست باوفای آنهاست و هر اندازه کنفرانس ادامه می یافت این رابطه محکمتر میشد.

در جراید محلی اغلب ممالک شرقی تصریح شد که موفقیت های دیپلوماسی عثمانی در کنفرانس لوزان نتیجه تقویت جماهیر شوروی بود و نمایندگان شوروی تا آن مرحله آخر موفقیت محکمی بواسطه حضور خود برای عثمانی ایجاد کرده بودند ... الخ.

در فقره ۳۷ می‌گوید: «قضیه بغازها لاینحل مانده است، وضع تزلزل آمیز سیاست فرانسه در لوزان انعکاس مباحثات راجع به «روهر» بوده^۲ و در نتیجه اقدامات ما در ضمن جریان کنفرانس لوزان، بین محافل سیاسی فرانسه عقیده ای انتشار یافت که افتتاح بغازها برای سفاین جنگی یگانه، عبارت دیدری است از تسلیم بحراسود بدولت انگلیس، که برای فرانسه صرفه ندارد و ایتالیا و عثمانی بواسطه ترتیبات دیرینه خود در این قضیه علاقمند هستند، و با این حال اگر چنانچه دوره مذاکرات دیپلوماسی با عثمانی بامضای قرار داد عمومی منجر گردد و هرگاه درین ضمنها قراردادی غیر قابل تحمل که در لوزان راجع به بغازها تهیه شده باشد امضا شود، بهر صورت آن قرار داد عمری نخواهد داشت، نه تنها مطبوعات ترك بلکه حتی مطبوعات فرانسه و ایتالیا نیز درین زمینه شرح فوق اظهار عقیده میکنند^۳.....»

۱ - این همان مبارزه و رقابتی است که عاقبت منتهی بنزدیکی روسیه و فرانسه و قوت گرفتن آلمان و آمدن موسولینی و تولد هیتلر و حزب فاشیست و نازی و جنگ عمومی دوم گردید و فرانسه از میان رفت و
۲ - فرانسه در آن تاریخ نواحی رن و ایالت «روهر» را تصرف کرده بود ولی دولت انگلیس و امریکا میل داشتند ناحیه روهر از قوای فرانسه خالی شود و عاقبت فرانسه مجبور شد آن نواحی را بتفصیلی که در تواریخ مضبوط است تخلیه کند.

۳ - بالاخره کنفرانس لوزان در فوریه ۱۹۲۳ تق و لوق شد و علت اصلی همانا بفرنج بودن کسار بغازها

(بقیه در ذیل صفحه ۲۸۲)

° ° °

اقدام در تصرف ادارات نظمی (شهربانی)

پیشتر اشاره کردیم که سردار سپه نسبت بسویدیهای مستخدم شهربانی نظر خوب نداشت، این مرد همان قسم که سویدیهای ژاندار مری را رانده آن اداره را جزء قزاقخانه و در وحدت شکل قشون منحل ساخت - بداره شهربانی هم همین نظر را داشت. اساساً باید گفت که این مرد غیور بااستخدام اروپائی و امریکائی در ادارات ایران موافق نبود و یک حس ضد یگانه از چندین لحاظ در او مکمون بود.

اول آنکه چون با زبانهای خارجی آشنائی نداشت رغبت بمعاشرت و حشر با اروپائیان نمیکرد - دیگر آنکه معتقد بود که ایرانیان خودشان بایستی خانه خود را اداره کنند، سوم آنکه آنها را موی دماغ و سر خر میدانست و میل داشت میدان را برای خودش بکلی از هر جهت خالی کند - و چنانکه دیدیم حتی مستشاران آلمانی که بانک ملی را راه انداختند نیز بیرون کرد، و بالاخره باین کار یعنی اخراج یگانگان اکتفا نکرد بلکه بعد ها باخراج لغات یگانه از فرنگی و ترکی و عربی نیز شدیداً اقدام کرده کمیونی دروزارت جنگ از بعضی افراد متمصب تشکیل داد که بلفت فارسی سازی اقدام کنند و همین رفتار موجب گردید که دولت مرحوم فروغی با ایجاد «فرهنگستان» مبادرت ورزد، که لااقل حالا که کاری است و باید صورت پذیر گردد و لابد منه است، پس از طریق معقولتر و مناسبتری عمل شود.

سردار سپه درین باب بی اختیار بود. چنانکه قبل از همه «کلنل اسمایس»

(بقیه از ذیل صفحه ۲۸۲)

ورقابت باطنی دول معظمه فرانسه و انگلیس و روس بایکدیگر بوده است و مخبر رویت در همین تاریخ خبر داد که: هنوز کنفرانس دارای رمق است! و امید وار است که عصمت پاشا (عصمت اونونو نماینده ترکیه در کنفرانس بود) حق قضاوت کونسولها را که یکی از مواد قرارداد بود بپذیرد! و ادبوی مسکو گفت: کنفرانس لزان عملاً خاتمه یافته است و مانند تمام کنفرانسهای سابق مدلل داشت که حل قضایای مشککة سیاست بین الملل امروزه بوسیله ترتیبات دروش کهنه و خرده گیریهای دیپلوماسی غیر ممکن میباشد - کنفرانس «ژن» برای این سقوط نمود که دول دیگر میخواهند روسیه شوروی را بزانو در آورند و خاضع سازند روسیه نیز با نفرت آنرا رد کرد - در لزان نیز چنین تفاضاتی از عثمانی نمودند اینک معلوم شد حق بجانب روسیه بوده زیرا روسیه پیوسته مدلل میداشت که حل قضیه شرق نزدیک فقط در صورتی ممکن است که اصول مختاریت ملل در تعیین مقدرات خود مراعات گردد.

انگلیسی را که در قزوین دست اندر کار قزاقخانه شد و مقدمات کودتای سیدضیا باهتمام مشارالیه صورت بسته بود و انتظار داشت که بعد از کودتا یا او یا ژنرال «دیکسون» را بمستشاری قشون متحدالشکلی که باید تشکیل شود پذیرند. ولی چیزی نگذشت که سردار سپه وزیر جنگ شد و روزی گفته بود که این «عنسربک» فلان شده (یکی از اصطلاحات خاص وزیر جنگ) دیگر چکار دارد؟ و از آن پس دیگر دخالتی از طرف آنمرد در امور نظام مشهود نیفتاد و بزودی از ایران خارج گردید!

داستانهایی از تعصب ضد لغات نیز از سردار سپه نقل میکنند که شاید نیت، منجمله گویند: یکی از رؤسای ادارات دولتی خوزستان تلگرافی بدولت مخاره کرده بود که لفظ «فوت» واحد مقیاس انگلیسی - در آن تلگراف دیده میشد.

بامر شاه آنمرد را از کارش منفصل کردند و رفود در باره اش گفتند که: فلان رئیس اداره به «فوتی» ازین رفت!

یک روز یکی از رجال در حضور شاه از انفلوانزا نام رده و شاه بانمرد گفته بود که: چرا کلمه «چایمان» یا «چایش» را استعمال نمیکنی؟!

انصاف باید داد که هر چند این تعصب ها در مرحله افراط قرار داشته است خاصه در مورد لغات خیلی سخت گرفته و تند رفتند، اما همین عمل با واکنشی که تندروها را تعدیل کند، سر و صورت خوبی بادیات خاصه ثر فارسی بخشیده است که بعد از مقایسه باثر بیست سال قبل اثر آنرا میتوان دید.

° ° °

بالجمله از ابتدای کودتا نظر خوبی باسویدهای نظامیه در کار نبود، و برای اجرا شدن نقشه هائی که در کار جریان بود تصرف این اداره و اطمینان بر وسای آنها ضروری مینمود، اما رؤسای دولت که ملتفت کار بودند تن بقضا نمیدادند.

اینک نامه ای را که وزیر جنگ «سردار سپه» بر رئیس الوزرا «قوام السلطنه» درباره واگذاری نظامیه «شهربانی» بحکومت نظامی نگاشته است برای مقصود خود نقل مینمائیم:

نامه وزیر جنگ

نمره ۸۷۲۷ مورخه ۱۳ برج جدی ۱۳۰۰

مقام منیع ریاست وزراء عظام

برای تکمیل اطمینان وزارت جنگ از جریان امور نظامیه تهران و راپورتهایی که همه روزه باین وزارتخانه میرسد، پیشنهاد مینمایم که مقرر فرمائید ریاست نظامیه را بمهده محمود آقا خان سرتیپ حاکم نظامی محول و موکول دارند که بااطلاعات کاملی که مشارالیه در امور داخلی شهر دارد مراقب جریان آن اداره بوده انتظامات منظوره را از هرجهه فراهم دارد، شغل کنونی مشارالیه که حکومت نظامیست محفوظ و با خود مشارالیه خواهد بود و واگذاری نظامیه بایشان از نقطه نظر اطمینان وزارت جنگ و حفظ انتظام داخلی است که لازم است مورد توجه آنمقام محترم واقع گردد. انجام این پیشنهاد را مخصوصاً و باقید فوریت تمنی دارم. وزارت جنگ - رضا

اما قوام السلطنه ریر بار نرفت، بعد از سقوط دولت نخستین او باز در عهد مشیرالدوله مرحوم هم سردار سپه این نغمه را تازه کرد، ولی مرحوم مشیرالدوله نیز صلاح ندانست، تا در کابینه دوم قوام السلطنه روز ششم سنبله ۱۳۰۱ و زیرجنگ بعنوان بازدید عده ای از محبوسین نظامی از زنداندارم و غیره که از انجمله «باشربین انقلاب لاهوتی» در تبریز بودند بنظمیه میرود و در ضمن بازرسی و گردش بشعبات نظامیه پرسشهایی از «وستداهل» سویدی رئیس کل شهربانیهای ایران میکنند، وستداهل مردی قوی هیکل و بدجنم بود و زبان خارج جز فرانسه نمیدانست و بسیار بلند و بدلحن صحبت میکرد، وی بعادت طبیعی خود جوابهایی داد و این وضع بانیات دیرین و تعصب ذاتی وزیر جنگ ترکیب شده ازو بسیار میرنجد و نسبت به وستداهل تغیر میکند، و نسبت بی ادبی باو میدهد، و بار دیگر در صدد اخراج سویدهای شهربانی و تصرف نظامیه برمیآید ایندفعه در دولت ثانی قوام بود و باز قوام بهر طرز که بود اورا ازین امر منصرف داشت که بمدت قرارداد سویدها چیزی نمانده و با موافقت مجلس ممکن است

۱- از یادداشتهای آقای مکی این نامه نقل شد.

قرارداد آنها را تجدید نکرد و ایندفعه هم بدین طریق مطلب برگزار شد ولی عاقبت پس از اینکه دولت بدست خود سردار سپه افتاد شهربانی را بتصرف درآورد و سرهنگ محمد خان درگاه‌ی رئیس دژبانی را بریاست شهربانی کشور برقرار کرد .

ورود شاه بایران

شاه از پاریس چند تلگراف گرم و نرم بوزیر جنگ مخایره کرد، و برئیس دولت هم تلگراف ذیل را مخایره کرد:

از پاریس مورخه ۳۰ اوت ۱۹۲۲
جناب اشرف رئیس‌الوزرا:

با اعلیحضرت پادشاه اسپانی که مدتی در دووبل بودند ملاقات اتفاق افتاد، چون شخصاً مرا با اسپانی دعوت کرده‌اند پذیرفتم و اول اکتبر چند روزه به اسپانی میروم و انشاءالله در اواسط اکتبر بطرف ایران عزیمت خواهم کرد - برای اطلاع شما تلگراف شد . شاه

بالاخره روز ۸ قوس ۱۳۰۱ خورشیدی جهاز پستی حامل موکب شاه ایران «سلطان احمدشاه» چهار ساعت بظهر مانده وارد لنگرگاه بوشهر گردید .

مراسم استقبال بترتیب ذیل بعمل آمد: قبلا وزیردربار و وزیر جنگ (سردار سپه) و کفیل حکومت تا لنگرگاه باستقبال شتافته بحضور شاه تشریف حاصل نمودند سپس شاه از جهاز پستی بکشتی مظفری آمده تاجائی که آب دریا زیاد بود کشتی نامبرده طی طریق کرده بعداً بمناسبت کمی آب باموتور گمرک طی مسافت نمود، در حدود نیم‌ساعت بظهر مانده وارد اداره گمرک بوشهر شده رؤسای دوائر و طبقات تجار و نظامی ها قبلا هر يك بجای خود ایستاده منتظر ورود شاه بودند، بمحض ورود بگمرک اولاً عده ای از افسران نظامی معرفی شده و بعد با سایرین نیز کمال مهربانی را مرعی و مبذول داشته صدای زنده باد شاه ایران و هلهله از طبقات و اطفال مدارس که با پرچم های سه رنگ ایران صف کشیده بودند بلند شده بهمین هیئت از گمرک خارج و در اتوموبیل مخصوص سوار شد و سردار سپه پهلوی شوفر در جلو قرار گرفت .

جمعیت زیادی اطراف اتومبیل را باجماع گرفته با صدای زنده باد شاهنشاه

تاریخ احزاب سیاسی ایران

ایران، مانع عبور اتومبیل بودند، در این هنگام سردار سپه از جلو ماشین پائین آمده خواست مردم را بکنار جاده هدایت کند، بالحن مخصوص خودش فریاد میشدید (مردم رد بشین) شاه او را صدا زده گفت بگذار مردم آزاد باشند، خلاصه باین هیئت وارد شهر گردید .

مقارن ورود شاه ایران بپندر بوشهر و وصول تلگراف بمرکز سه تیر توپ در تهران شلیک گردید .

دستخط تلگرافی شاه

از بوشهر هشتم قوس:

ولیههد

بحمدالله تعالی امروز صبح بسلامت وارد بوشهر شدم و کمال اشتیاق را بدیدار شما دارم امید وارم انشاءالله عنقریب از دیدار شما خوشوقت شوم، سلامتی خودتان را تلگرافاً اطلاع دهید . شاه

دستخط تلگرافی دیگرشاه

از بوشهر هشتم قوس

جناب اشرف رئیس‌الوزرا

تلگراف شما رسید از تبریکات شما مسرور شدم بحمدالله تعالی امروز صبح بسلامت وارد بوشهر شده و از ورود بوطن عزیز کمال خرسندی را حاصل کردم امیدوارم انشاءالله تعالی بزودی شمارا ملاقات کرده از خدمات شما حضوراً اظهار رضایت نمایم . شاه

استقبال اهالی شیراز از شاه

در کلیه شهرها و قصبات که شاه عبور میکرد مردم آئین بسته تا مقدار زیاد باستقبال می‌شتافتند مخصوصاً اهالی شیراز روز دوشنبه ۱۲ قوس که موکب شاه بشیراز ورود مینمود از طرف رؤسای دوائر دولتی و تجار و طبقات مختلفه نهایت جدیت در تزئین شهر و لوازم ورود موکب همایونی بعمل آمده بود و تا يك فرسخی شهرشیراز نیز باستقبال شتافته بودند بویژه طایفه قشقائی، تحت امر مرحوم صولت‌الدوله تا دو فرسنگ بردیف سوار مسلح صف کشیده بود . . .

هنگام عبور شاه مردم از صمیم قلب صدای زنده باد شاهنشاه ایران را بلند

کرده بودند. و در چند روزه ای که شاه در شیراز توقف کرده بود نهایت احترامات و تجلیلات بعد آمد و چند شب چراغانی و آتش بازی کردند.

ورود باصفهان

روز ۱۹ قوس نزدیک ظهر شاه به اصفهان وارد گردید، طبقات مختلفه تا خارج شهر اجتماع کثیری تشکیل داده و در هر موقع فریاد زنده باد شاهنشاه ایران بلند بوده است. شهر در کمال زیبایی آئین بسته شده بود و طاق نصرت هائی که بمنظور ورود شاه پیش بینی و تهیه دیده بودند با بهترین وضعی آراسته شده بود.

تلگراف شاه

از اصفهان مورخه ۲۲ قوس

جناب اشرف رئیس الوزراء

تلگراف شما رسید و از سلامت شما مسرور شدم فردا که جمعه است انشاء الله تعالی از اصفهان حرکت نموده و روز یکشنبه وارد تهران میشویم، شاه

ورود شاه بتهران

روز جمعه ۲۳ قوس برنامه ورود شاه بتهران از طرف دولت تعیین و در شهر تهران انتشار یافت که اینک عیناً برنامه ورود را ذکر مینمائیم:

پروگرام ورود موکب اعلیحضرت شهر یاری بتهران

۱ - موکب اعلیحضرت همایونی دو ساعت بعد از ظهر بیابان شاه نزول اجلاهی خواهند فرمود و پس از قدری استراحت و تشریف مستقبلین بحضور ملوکانه دارالخلافه تهران و قصر سلطنتی را بقدم مبارک مزین خواهند فرمود.

۲ - شاهزادگان عظام و وزراء فخام و نمایندگان مجلس شورای ملی و وزراء مختار و رؤسای ادارات کشوری و لشکری و شاهزادگان و اعیان و محترمین بالباسهای رسمی و نمایندگان اصناف و ملل متنوعه در محل های معین در باغ شاه حاضر و برای عرض تبریک بشرف حضور همایونی خواهند رسید.

۳ - حاکم تهران خطابه ای از طرف عموم اهالی شهر دائر به تبریک ورود عرض خواهد کرد.

۴ - پذیرائی واردین در باغشاه بعهده حاکم تهران خواهد بود.

۵ - حرکت موکب ملوکانه از باغ شاه بدارالخلافه بترتیب ذیل خواهد بود:

۱ - پلیس سوار پنجاه نفر.

۲ - قشون سواره ۱۵۰ نفر.

۳ - سواره نیزه دار پنجاه نفر. کفیل اداره تشریفات سواره جلو کالسکه.

حاجب الدوله سواره و قراولها پیاده در طرفین کالسکه - امیر آخور سوار اسب مخصوص جلو کالسکه - کالسگچی باشی سواره جلو کالسکه - کالسکه همایون با هشت اسب.

وزیر جنگ و سرداران بانتهاب وزارت جنگ - حاکم شهر - کفیل بلدیہ - رئیس

خلوت همایونی - اسلحه دار باشی - یک نفر از سردارها حامل بیرق سلطنتی - پیشخدمتان همایونی چهار نفر در اطراف و عقب کالسکه.

الف - دست راست کالسکه وزیر جنگ مقابل اسب اول - طرف یمین رئیس

بلدیہ - دست چپ کالسکه حاکم شهر مقابل اسب اول - طرف یسار رئیس نظمیہ.

ب - عقب کالسکه رئیس خلوت و اسلحه دار باشی و پیشخدمت های همایونی

کالسکه دوم والا حضرت اقدس ولیعهد، اطراف کالسکه پیشکار و چهار نفر

از پیشخدمت های مخصوص والا حضرت سواره.

کالسکه سوم - امیر کبیر و شاه زاده اعتضاد السلطنه.

کالسکه چهارم - عضد السلطان و نصرت السلطنه.

کالسکه پنجم - سالار السلطنه و ناصر الدین میرزا.

کالسکه ششم - یمین الدوله و عضد السلطنه.

کالسکه هفتم - رئیس الوزراء و وزیر دربار.

کالسکه هشتم و نهم و دهم وزراء.

پلیس سواره در عقب کالسکه ها

۶ - سه ساعت بعد از ظهر موکب همایونی از باغشاه بطریق فوق حرکت و مستقیماً

از دروازه باغشاه و خیابان مریضخانه و میدان توپخانه و خیابان ناصریه بعمارت سلطنتی تشریف فرما خواهند شد.

۷ - دو ساعت قبل از ورود موکب ملوکانه بشهر از درب باغشاه تا سردر

شمس العماره که معبر موکب همایونی است بترتیبی که وزارت جنگ معین خواهد کرد

دو طرف خیابان قشون صف کشیده پلیس در فاصله های معین و پشت بامها و جلو

جمعیت مواظب خواهند بود .

۸ - موقع حرکت موکب همایونی از باغ شاه تا ورود بقصر سلطنتی در میدان مشق شلیک توپ خواهد شد .

۹ - خط عبور موکب ملوکانه از باغ شاه تا قصر سلطنتی را بترتیب ذیل تزئین خواهند کرد .

داخل باغشاه حکومت تهران - سردر باغشاه تیپ توپخانه - دروازه باغ شاه بلدیة - چهارراه امیریه تیپ سوار - چهارراه حسن آباد بلدیة - چهارراه گذر تقی خان مباشرت نظام - سردر جدید میدان مشق تیپ گارد پیاده - جلو فشك سازی نقلیه قشون - میدان توپخانه دست راست تا سردر باب همایون اداره نظمیه - سردر خیابان علاء الدوله بلدیة - سردر از میدان توپخانه به خیابان ناصریه تا درب اندرون ، بلدیة .. از در اندرون تا میدان و سردر شمس العماره امنیه - سردر اندرون ، معتمد الحرم - وزارت فواید عامه و پست و تلگراف جلو وزارت خانه های خود را تزئین خواهند نمود .

۱ - آتش بازی شب ورود از طرف وزارت جنگ .

۲ - چراغان شهر در شب ورود در ادارات دولتی و اهالی و کسبه شهر .

۱۰ - شاگردان مدارس دولتی و غیره مطابق دستور وزارت معارف در دو سمت خیابان ناصریه صف خواهند کشید .

۱۱ - روز بعد از تشریف فرمائی موکب همایونی يك ساعت بظهر مانده در جلو تالار تخت مرمر سلام منعقد میشود و ۳ ساعت بعد از ظهر علماء اعلام برای عرض تبریک شرفیابی حاصل خواهند نمود .

استیضاح و رای اعتماد

در تاریخ بیستم قوس ۱۳۰۱ سلیمان میرزا و چند تن دیگر از اقلیت مجلس و فراکسیون مؤتلفه «سوسیالیست» و دیگران در مجلس از دولت « قوام » استیضاح کردند . این استیضاح از وزیر پست و تلگراف «وحیدالملک» بود و منحصر بدوقره یش نبود .

۱ - مربوط به تمبرهای پستی و سوءاستفاده ای که «مولیتور» مستشار خارجی وزارتخانه میدفتند کرده است .

۲ - مربوط به فتاد من آرد بود که گفتند که از عراق با وسایل حمل دولتی برای شخص وزیر حمل گردیده است و کرایه آن بدولت داده نشده است .

در نتیجه مدافعات و زیر پست و دفاع رئیس دولت و بعضی و کلا قرار شد از مجلس با ورقه رأی اعتماد گرفته شود . و از هشتاد و سه نفر عده حاضر در مجلس با کثرت ۴۹ ورق سفید موافق ۵۱ ورق کبود مخالف و ۳ رأی ممتنع اعتماد بدولت اظهار شد .

یکماه دیگر بسکوت گذشت .

در ماه جدی ۱۳۰۱ قیافه مجلس روی بتغییر نهاد، شاه نیز که روز ۲۳ قوس از راه فارس وارد ایران شده بود ، شاید در اوضاع بی دخالت نبوده است .

نوبهار بتاریخ ۲۶ جدی در یادداشت‌های هفتگی خود چنین مینویسد :

« درین هفته مجلس شورای ملی ایران يك قیافه نامطلوبی را بخود گرفته است . این قیافه متجاوز از يك ماه است که در خارج و داخل مجلس تدارك شده و بالاخره سیمای عبوس خود را درین هفته بساکنین پایتخت نشان داد .

اصل قضیه مربوط بمخالفت اقلیت بادولت که اخیراً بنام «هیئت مؤتلفه» ترکیب یافته و دارای سی و هفت یا سی و هشت نفر عضو است میباشد . و نیز تردیدرانی که برای يك دسته هفت نفری «بیطرف» پیدا شده و یکدسته پنجاه نفری باقیمانده نیز دچار اختلال شده و نظریات آنها از هیچطرف معلوم نبود .

این بی ترتیبی و بدترکیبی قیافه مجلس را تغییر داد و بالاخره برای انداختن دولت وقت اعتراضات و حملات سختی بدولت شد که نه در تحت سؤال و نه در تحت استیضاح بود و فقط خطابه هائی بود که قبل از دستور بدون رعایت موافق و مخالف از طرف افراد هیئت مؤتلفه برضد دولت بالحن بسیار شدید ادا میشد و کاملاً از تحت انتظامات داخلی مجلس خارج و بهمین جهت اسباب شد که نمایندگان اکثریت را عصبانی کرد و رئیس دولت را در جلسه ۵ شنبه ۱۹ جدی ۱۳۰۱ وادار به دفاع نمود .

نتیجه حملات (بعقیده اکثریت مبنی بر عدم موافقت اقلیت با سرعت گذشتن امتیاز نفت شمال بود - بعضی از وکلای اکثریت میخواستند بمخالفت اقلیت با اصل امتیاز استدلال جویند و اقلیت هم اصرار داشت و دست و پا میکرد که خود

صد و پنجاه هزار دلار نبوده. ثالثاً: مفاد تلگراف آقای علا وزیر مختار مامیرسانیده است که صدی يك و نیم از بابت که سیسرون قرض کمپانی ها میدهند و در تلگرافات بعد هم توضیح داده شده است، که دلال و واسطه استقراض، این میزان را از آنکسی که میخواهد این معامله را بنماید بعنوان حق الجماله دریافت میدارد. و پانزده هزار دلار نیز بهمین عنوان از روی قرض مزبور کسر آورده و به مستر شوستر که واسطه این استقراض بوده است پرداخته اند و راپورت آنهاست که به مجلس آمده است . . .

(یکی از نمایندگان ظریف در آن موقع پیا خاسته چنین گفت: کسی از دیگری پرسید که آیا کدام امامزاده بود که او را در سر کوه سگ پاره پاره کرد؟ در جواب گفته شد: اولاً امامزاده نبود و پیغمبر زاده بود، ثانیاً سر کوه نبود و ته چاه بود، ثالثاً صحبت سگ نبود و گرگ بود، رابعاً او را پاره پاره نکرد و دروغ بود! . . .)

بالتیجه معلوم شد اصل قضیه يك اشتباه و خیالی بیش نبوده است و فقط بسوء ظن بی اساسی تکیه شده بوده است. و همین قضیه زیاده تر باعث تکدر و تاسف عموم نمایندگان گردید و در تحت همین تأثیر، قسمتی از تردیدها و مخالفتهای افراد بر طرف شد و بر ثبات دولت افزود . . .

شور اول پیشنهاد امتیاز نفت نیز در شرف اختتام است و دیگر گمان نمیرود از طرف آقایان اقلیت با اصل آن اختلافی روی دهد. خاصه که رئیس دولت در ضمن نطق خود اظهار داشت که برای من فرق نمیکند که اینکار در کابینه من بگذرد یا در کابینه دیگر. هر وقت بگذرد محاسن و مفاسد آن نصیب منست زیرا من شروع و اقدام در این کار کرده ام و حق ابداع دارم و من هستم که اینکار را بجدیت تعقیب میکنم. لیکن نه آنها که بانفت شمال باین خیالات خام مخالفت ورزیدند و نه رئیس دولت که باین گشاده روئی از ابداع خود و جدیت خویش تمجید مینمودند و میدانستند که دست های قوی در کارند که بهمین بازیها امتیاز مذکور را از بین ببرند!

این بود قیافه مجلس ما در آنروز هائی که میتوانستیم خیلی کارهای اساسی انجام دهیم، و در خارج مجلس نیز یک دسته قوی از جراید چه متکی بحزب سوسیالیست و چه جراید بی مسلک شب و روز بدولت مثل يك لشکر مجهز حمله میکردند!

را موافق با گذشتن امتیاز قلمداد کند و مخالفت خود را با تصویب امتیاز مزبور در عهده کابینه حاضر جلوه دهد. چنانکه یکی از نمایندگان اقلیت اظهار داشت که: «حقیقت اینست تا این کابینه هست ما با امتیاز نفت و طرح شدن آن همراهی نخواهیم کرد!»

سپس لیدر اقلیت (سلیمان میرزا) برای اقامه دلیل اینکه چرا در عهد این کابینه نمیخواهند مسئله نفت مطرح شود.

گفت: دولت حاضر صد و پنجاه هزار دلار از بابت امتیاز نفت دلالتی نمیگیرد. . . و آخرین دلیل مخالفت خود را در پایان نطقی مهیج همین مسئله صد و پنجاه هزار دلار دلالتی قرار داد.

اینجا اکثریت از رئیس دولت که در خارج اطاق مجلس بود، تقاضا کردند که آمده این مسئله را معلوم بدارد. رئیس دولت نیز در نطق خود جداً آنرا تکذیب کرد ولی در ضمن صحبت گفت: آنهایی که با گذشتن امتیاز نفت شمال مخالفت دارند برخلاف مصالح مملکت هستند.

درین مورد لیدر اقلیت و یکی دو نفر دیگر درین نطق رئیس دولت قیام کرده و فحاشی نمودند! . . .

این جلسه بدین طریق خاتمه یافت!

در جلسه دیر لیدر اقلیت گفت: مدرك من در قضیه حق دلالتی مذکور، تلگرافی است که در کابینه سابق قوام السلطنه در کمیسیون خارجه مجلس که من رئیس آن بودم از وزیر مختار ایران در آمریکا قرائت شد . . .

و نیز گفت: تلگراف مزبور در يك کتابچه با این قطع و باین اندازه با خط خوش نوشته شده و در جیب رئیس دولت بوده است و اگر آن کتابچه را بیرون بیاورند صدق این مسئله آشکار خواهد شد . . .

در جلسه دیگر روز يك شنبه:

رئیس الوزرا در اول جلسه برخاسته نطق مفصلی که در جراید مندرج است ایراد کرد و کتابچه مزبور را بانمره و تاریخ معین باز کرده تلگرافات معهود را قرائت نمود و معلوم شد. اولاً: مسئله مربوط بنفت نبوده بلکه مربوط بقرض يك میلیون دلار بوده است که سال گذشته در کابینه آقای مشیرالدوله واصل شده است. ثانیاً

بنابراین دولت قوام رو بضعف نهاد

عمال سقوط قوام - اگر از بند وبست احمد شاه با سردار سپه و تنیدن حزب - سوسیالیست به احمد شاه و ضعف روحی مشارالیه بگذریم - چند ماده اصلی داشته است. نوبهار در همان تاریخ چنین مینویسد:

..... رئیس دولت نتوانست روابط خارجی خود را باروها و انگلیسها بحالت خوشی نگاه بدارد و علت حقیقی این موضوع مزدوج، یکی قضایای اختلافات مربوط بامر تجارت بین روس و ایران بود - دیگر مسئله ترانزیت، و حل نشدن قضیه در تجارتخانه «سائتر سایوز» و «وینستورک» (از تجارتخانه های روس که بمیل خود با تجار معامله میکردند و اسباب فزای اقتصادی ایران شده بودند) و دیگر مسئله مامی گیری بحرخرز بود که دولت اصرار داشت این مسائل برطبق قرارداد مصوبه رفتار شود و مسکورضا نمیداد .

قسمت دوم تصور میکنم مربوط بمسئله نفت شمال و پاره انتظارات سریه ای بوده که حقیقه تا اکنون بواسطه متانت و زبرکی مأمورین انگلیس و استار دولت قوام موفق یافتن ریشه حقیقی مطلب نشده ایم - ولی علامت کدورت هر دو طرف همسایگان و عملیات شدیدة معلومه آنان بحدیث با دولت ، ما را باصل مسئله که کدورت آنها باشد مطلع نموده است . شماره ۱۸ ص ۳۰۳ و بالجمله از عوامل ظاهری فعالیت هیئت مو تلفه در مجلس و خارج مجلس برضد دولت بود که موجب آن شد تا تقاضا های افراد منفعت طلب اکثریت نیز از دولت زیاد شود و چون هیچ دولتی نمیتواند بتقاضاهای پی درپی گروهی ترتیب اثر دهد بتدریج از افراد اکثریت باقلیت پیوستند و این عمل را بانوشتن کاغذی و بامضای افراد رسانیدن انجام دادند و در امضا گرفتن از افراد ناراضی تدابیری بکار بردند .

۱- روزی که احمد شاه وارد تهران میشد شاهزاده سلیمان میرزا با درشکه باستقبال می رود و نزدیک گدوگ حسن آباد پناه میرسد ، شاه بمحض دیدن شاهزاده متوقف میشود و سلیمان میرزا زانوی شاعرا با کمال ادب میبوسد - و بعد از این هم در موقع انتخابات تهران معروف شد که احمد شاه بدرباریان امر کرده سلیمان میرزا و کاندیدای حزب سوسیال اونیفیه - اجتماعيون رای بدهند . و مرحوم مدرس اطلاع داشت که هزار رای درباریان به سلیمان میرزا داده اند ، و ازین سبب مدرس میگفت : احمد شاه بالطبع بمنزل است یعنی شاهی که سوسیالیست رای بدهد طبعا بسوی انزال نزدیک میشرد

بنا بر این قوام السلطنه روز پنجشنبه پنجم دلو مستعفی گردید و اکثریت او بسی و پنج نفر تنزل یافت و همان روز بر حسب نظر دادن اکثریت باقای مستوفی الممالک از طرف شاه تشکیل دولت بمشار الیه تکلیف شد . و او نیز پذیرفت . لیکن تا مدت بیست رز و وفق بتشکیل دولت نگردید .

نوبهار در شماره ۹۱ ص ۳۰۴ و رزخه چهارشنبه ۲۵ دلو چنین مینویسد :

اقلیت سابق . اقلیت سابق درین بحران های سیاسی موفق شد که عدة خود را بچهل و هشت تن بالغ سازد - بنابراین با این عده مقام اکثریت را احراز کرد و بضمیمه هشت نفر دیگر باقای مستوفی الممالک رای موافقت داد . و از آنروز تا بحال که بیست روز میگذرد و اکثریت مزبور مشغول قضایای مملکتی است ، لیدر آن جمعیت هم چند نفرند که مهمترین آنها آقای سلیمان میرزا و آقا میرزا محمد صادق طباطبائی است سپس اینروز نامه درباره آقای مستوفی بعد از شرح تاریخ حال و سرگذشت سیاسی او چنین مینویسد :

..... آقای مستوفی الممالک يك مرد سیاسی صاحب فکر و تقوای هستند ، ولی افکار ایشان بیشتر فلسفی و کلی است و بافکار تند يك فیلسوف و شاعر بزرگواری شبیه تراست تا يك رجل سیاسی - اینست که ایشان در چهار دفعه زمامداری خود امتحانات بکنواخت و متشابهی نداده اند ، گاهی رشادت شدید بروز داده اند ، گاهی بی اعتنائی زیاد ، گاهی تردید رای فوق العاده . گاهی محافظه و ملاحظه کاری و گاهی هم خشنودت و شدت و خلاصه آنچه بطور قطع میتوان درباره ایشان پیش بینی کرد (در عین اینکه ایشان يك معنی شبیه نرند تا يك قاعده ریاضی ساده) اینست که در کلیات زیاد تر از حد لزوم توجه دارند و غالباً در مواقع سختی و اشکال های سیاست خارجی جا خالی میکنند و در همان حال ممکنست در يك پیش آمد سیاست داخلی بعد کفایت رشادت بخرج بدهند و از گرده یکی دو کار کوچک که قبل از تشکیل کابینه از ایشان دیده ایم تصور میکنیم دارای سیاست (عمل) هم شده و بدان معتقد شده باشند

دولت جدید در ظرف یکماه بعد از مطالعه در مشکلات خارجی از قبیل قضیه آینده ایندولت تجارتی بین روس و ایران و مسئله نفت شمال و یأس از ایجاد يك اکثریت ثابت در مجلس از کار کباره جوئی میکند

۱ - آقای مستوفی در دولت چهارمین خود که مقارن اواخر جنک عمومی ۱۳۳۳ قمری بود و مخیر السلطنه رئیس حزب دموکرات و وزیر کشور ایشان همه روز نامه های تهران را بدون محاکمه و بی سبب توقیف کردند و تا بحال هیچ دولتی در ایران چنین حرکت خلاف قانونی را مرتکب نشده است .

۴۷- هرج و مرج و تأثیر آن در ایالات

در ضمن فصل راجع بمطبوعات و در تضاعیف سایر فصول نشان دادیم که بزرگترین وسیله بحرانها و ضعف دولت ما هتاکی جراید نسبت برئیس دولت و مجلس بود و دولت قوام از روز اول افتتاح مجلس چهارم ملتفت این اوضاع و خیم شد و در صدد گذرانیدن قانون هیئت منصفین و ایجاد محاکم خاص برای رسیدگی بهتا کبهای جراید برآمده بود و در هر نوبت که این قانون مطرح میشد از طرف اقلیت مجلس با آن شدیداً مخالفت میشد و مقاومت اقلیت بر تخریب جراید می افزود.

انفاقاً این تدابیر مؤثر نیفتاد و عاقبت دولت قوام ساقط شد و اکثریت جدید که از هیئت مؤتلفه و بیطرفان و هفت هشت نفر ضعفاى مردم عضو اکثریت (اصلاح طلبان) ترکیب یافته بود بر سر کار آمد.

و باز هم لحن جراید و سیاق روش رجال سیاسی در داخل و خارج همان بود، و عاقبت این روش موجب تأثر شدید روشن فکران ایالات شده و در آغاز تشکیل دولت مستوفی تلگراف زیر بامضای معتبر ترین آزادی خواهان و اعضاء حزب دموکرات و تجار و فضیلاى مشهد بریاست مجلس واصل شد و ما نظر باهمیت مندرجات این تلگراف عین آنرا در این تاریخ با امضاى آن نقل کردیم:

از مشهد به تهران:

مقام مقدس ریاست محترم مجلس شورای ملی شیداى ارکانه .

همانطوریکه قوانین اجتماعی و شرایع الهی بکلیه افراد هر جامعه و مملکت حق مراقبت و نظارت در امور متعلقه بآنان را تصدیق نموده قانون اساسی مملکت شوروی ایران هم این حق مشروع را نصیب و بهره از افراد اختیار داده است که در جریان امور عمومی شرکت ورزیده مصالح و منافع تمام را بمعرض توجه پیشوایان و زمامداران خود درآورد. درین موقع که بواسطه اصطکاک قوای تدبیریه دشمنان این آب و خاک که برای اعدام آثار ابرائیت و محو استقلال این مرز و بوم ایجاد اختلافات مملکت برپاده بدست خود نگهبانان این سرزمین نموده و پیش آمدهای ناگواری را بنام اقلیت و اکثریت که از نقطه نظر منافع یومیه حاصل میشود بین نمایندگان معظم مجری داشت. خیلی بر ما امضا کنندگان دشوار و گران آمد که در صفحات جراید این سوء جریان را ملاحظه کرده با کمال خونسردی و بیعلاقگی سکوت اختیار نمائیم. درین قضیه نمیشود ترمیم نمود که اکثریت در همه وقت و همه جا حاکم و وسیله اکثریت کلیه امور فیصله یافته و فصل خصومت میشود. بهلاوه جز تمکین از آراء اکثریت برای اقلیت چاره نیست هر چند آن اکثریت کاملاً برخلاف و خطا باشد.

لکن آبخروج از حدود قوانین و نظامات موضوعه و قواعد اخلاقی و اصول عقلانی هم باید مجری و منبع باشد؟ دیگر اجراء مقاصد اکثریت روزانه آیا جز بوسیله فحاشی و هتاکی ممکن نیست؟ آیا با جاری بودن این نوع بی مبالائی ها در طرز پیشرفت مقاصد اکثریت مجلس و اینگونه هتاکی ها در محاوره از روز نامه و روز نامه نویسان، میشود انتظار مراقبت نزاکت و حفظ حیثیات اخلاقی را داشت؟ بجای اجرای قانون منصفه در تصدیق و تنبیه روز نامه نویسان خودخواه خود سر که جز اجرای مقاصد سوء دیگران منظوری ندارند، سزاوار است این نوع تعلیمات عملی هم بانها داده شود؟ این مطلب مسلمست و البته تصدیق خواهند داشت که مبداء و منشاء بیعلاقگی جراید در نشریات خود از خلاف آداب و نزاکت اخلاقی، همانا گفتار و رفتار بعضی نمایندگانست، آیا آقایان زمامداران افکار عمومی هیچ متذکر نیستند که بروزات اخلاقی بعضی از آنان و طرز مندرجات جراید که ناشی از تحریکات خصمانه دشمنان است قلوب افراد این مملکت را کسدر و منزجر میکند سهل است اسباب شرمندگی و سر افکنندگی در نزد اجانب فراهم فراموش نمایند؟! آیا تصور نمیشود با مشاهده این آثار آلوده باغراض شخصی، این اکثریت خاطر را جز آلت اجرای مقاصد بیگانگان چیزی بتوان نامید؟!.

خاطر محترم عموم نمایندگان را بوخامت اوضاع جاریه تذکر داده خانمه حال و جلوگیری از

نظایر آنرا در آینه بوسایل ممکنه استدعا داریم. (صد و پنجاه امضای معروف)

امضاها:

حاج میرزا حسین عبداللهیان - حاج عبدالرحمن - علی قی - رضازاده - هاشم الحسینی - صدرالتجار - میرمهدی حریری - نجف علی براز - عباس جواهری - حاج محمدحسین مجمل التولیه - فرخ - یرافچی - کشمیری - سید احمد اخوان - محمود عبداللهیان - عباسقلی مشهدی - ادیب بجنوردی - ناظم دفتر - حاج میرزا احمد عبداللهیان - رفیع - حاج میرحسین - حاج محمد باقر زرگر تونی - محمدجعفر کاشانی - حکیم زاده - قراط الملك - حاج شیخ کاظم لهرانیان - محمد کاویانی - حاج عبدالله - مؤتمن التولیه - ابوالقاسم عبداللهیان - علی - غلامرضا - محمد - حاج عبدالله براز - ابوالقاسم - اسمعیل لاج - غلامرضا - رحیم زاده - مقوم زاده - آقا جان - غلامرضا - محمد طاهر بنگدار - ابوطالب رضوی - محمد رضا - غلامرضا - طاهر زاده - سید حسن - عابد هروی - سید رفیع - حاج شیخ ابراهیم بنگدار - غلامعلی بنگدار - هاشم شالچی - حاج محمد حسن - حسینعلی براز - محمد علی تبریزی - سید علی محمد - قی خراسانی - علی اکبر - محمد قی همدانی - حاج میرزا هدایت عطار - حیدر علی کاشانی - بنگدار خراسانی - حاج محمد ابراهیم - حیدر علی اصفهانی - یعقوب کاشانی - برادران ذبیح اوفی - محمد یردی - خلیل اوفی - حسین - سید ابوالحسن - سید رضا - غلامعلی - قی اوفی - سید غلامرضا و امضا های زیاد دیگر (رجوع شود بشماره ۴۹ نوبهار هفتگی صفحه ۴۴۵)

۴۸- دولت مستوفی الممالک

بالاخره آقای مستوفی بعد از دیرگاهی مطالعه و جلب نظر شاه و سردار سپه

ولیدر های مجلس دولت خود را بدین طریق روز چهارشنبه ۲۷ جمادی الاخری مطابق

۲۶ دلو ۱۳۰۱ در جلسه عصر بمجلس بترتیب زیر معرفی نمود:

مستوفی الممالک رئیس الوزراء و وزیر داخله

سردار سپه - وزیر جنگ

حاج محترم السلطنه - وزیر معارف

ممتاز الملك - وزیر عدلیه

ذکاء الملك - وزیر خارجه

نصر الملك - وزیر مالیه

و پس از معرفی وزرا و عده داد که وزیر فواید عامه و پست و تلگراف را بعد معین خواهد کرد (بعد حاج مخبر السلطنه بسمت وزیر فواید عامه و مخبر الدوله بسمت معاونت پست و تلگراف معین گردیدند).

روز هشتم حوت هیئت دولت بار دیگر بمجلس آمده پروگرام (برنامه) دولت خود را بمجلس تقدیم داشت و وزیر عدلیه آنرا پشت تریبون قرائت نمود.

از طرف اقلیت گفته شد: بایست طبع و توزیع شود.

نوبهار در اینمورد میگوید: احتمال میدهم از طرف ۳۵ نفر افراد اقلیت استقبال

شایانی از پروگرام بعمل نیاید!

برنامه دولت

مقام مجلس شورای ملی شیدالله ارگانه

حواجج مملکت و اصول ضروریه و اقداماتی که باید از طرف دولت بشود، به هر کس معلومست، پروگرامهای دولتهای سابق از برای اداره کردن مملکت بسیار خوبست و هیئت دولت حالیه نیز در واقع همان پروگرامها را تعقیب خواهد کرد و لکن باید معلوم شود که دولت چه اقداماتی میکند و از برای اصلاح مملکت چه در نظر دارد به این علت دولت این پروگرام را بعرض مجلس میرساند و تقاضای مساعدت از آقایان نمایندگان ملت در انجام آن میشود و این هیئت امیدوار است که با مساعدت مجلس شورای ملی این مسائل را انجام دهد.

۱ - حفظ مناسبات با دول متحابه و بستن معاهدات و قرار داد های پستی

و تجارتی و غیره.

۲ - تسهیل وسایل تسریع در انتخابات دوره آتی.

۳ - پیشنهاد لایحه قانون سر باز گیری و اصلاح امور قشونی و اسلحه و غیره.

۴ - سعی در انجام گذراندن امتیاز نفت شمال و تهیه مقدمات راه آهن و

کوشش در ایجاد نظام امور اقتصادی و استخدام متخصصین برای فواید

عامه.

۵ - تدارك بودجه - اصلاح ادارات مالیه و تهیه پر داخت حقوق معوقه

ادارات و مرتب کردن بانک ایران.

۶ - اهتمام در امر حفظ الصحة عمومی

۷ - تکمیل قانون اصول محاکمات حقوقی و قانون تجارت و ثبت اسناد و

محاکمه وررا و هیئت منصفه.

۸ - مساعدت بامستشار های مالیه.

۹ - توسعه معارف در کلیه نقاط مملکت.

مسائل دیگری هم از قبیل مسئله قانون ممیزی و چیزهای دیگر هست که بی اهمیت نیست و در پروگرام ذکر از آن نشده ولی البته آنها را دولت در نظر خواهد داشت. ترتیب د بنیچه بندی، سابق، که در هشتاد سال قبل وضع گردیده و بهیچوجه از برای اصلاح مملکت مفید نیست ملغی خواهد شد.

حملة اقلیت به پروگرام دولت

مطابق معمول، روز سه شنبه ۱۵ حوت ۱۳۰۱ ناطقین اقلیت، پروگرام دولت را وسیله عدم اعتماد و انتقاد بر دولت قرار دادند.

اساس انتقادات مبتنی بر کم کاری و پرحرفی و اصول عوام فریبی هائی بود که در رئیس دولت و غالب همکاران مجلسی ایشان سراغ میرفت.

این معنی يك حقیقتی بود که بالاخره تاریخ آنرا مدلل داشت: رجال کشور ما بر دو دسته بودند، یکدسته پر کار و لایق ولی مورد تعرض جراید و احزاب تند رو. مثل وثوق الدوله، قوام السلطنه، فرهادفرها، سپهسالار تنکابنی، فیروز و غیره دسته دیگر کم کار و پرملاحظه و بعبارت دیگر عوام فریب ولی وجیه و مورد پسند احزاب که خود آن احزاب هم از همین سنخ محسوب می شدند، ما افرادی بین بین را که یش از یکی دو تا شاید نبودند باین حساب نمی آوریم، چه نادر حکم معدوم را دارد! بهمین علت کار مشروطه و آزادی در ایران طبق اصل دموکراسی واقعی پیشرفت نکرد و عاقبت هر دو دسته از فرط مبارزه و زدو خورد بایکدیگر خسته و فرسوده شده عاقبت همه آنها بسردار سپه تسلیم شدند!

بعقیده من سردار سپه از تمام رجال مملکت زیرک تر و دور اندیش تر و پر

۱ - بنیچه: بضم اول بنیچه بندی: نوعی از سر باز گیری قدیم بود که بر هر روستایا طایفه عده ای سر باز تقسیم میشد که خرج آنها را بدهند و برای کار همواره حاضر باشند بتفصیلی که در جای خود موجود است.

کارتر بود، و طرز عمل او هم از اول طوری بود که در همان حال که بین دو دسته مثبت و منفی مذکور را دامن میزد، با لاف از آن جلوگیری نمی نمود، خود را هم داخل آن بازیها نمی کرد و برای خود کار میکرد و آرام آرام پیش میرفت، چنانکه خواهیم دید!

° ° °

از این جلسه نخستین روش عجیب اکثریت - یعنی اقلیتی که حالا اکثریت مدار شده بود - باهالی پایتخت آشکار گردید و آن اصل تهدید و ایجاد ترور برای اسکات اقلیت بود!

در موقع تنفس یکی از افراد اکثریت که از نطق ناطقین اقلیت بشدت اوقاتش تاخیر شده بود و مشق این کار را هم نکرده بود که در برابر انتقادات اقلیت خونسردی بخرج دهد، بنابراین برآشفته در ضمن اعتراض یکی از ناطقین اقلیت که مذکور افتاد دشنامی بحکومت سابق و هواداران او داد. عضو اقلیت هم سیلی سختی با نواخت زیرا این عضو با آنکه تازه در صف اقلیت قرار گرفته بود اما نظر بآنکه ازو کلای دوره قدیم بود درس خود را روان داشت و میدانست که فرد عضوا اکثریت حق ندارد عوض دفاع از دولت خود، بدولت قدیم که امروز دیگر وجود ندارد و جزء رفتانست، دشنام بدهد یا بهتان بیند!

اوسیلی را نواخت؟

اما معلوم شد. هنوز غالب افراد اکثریت از عادت معمول پانزده شانزده ماهه خارج نشده اند، زیرا در همان حین که رئیس مجلس با حضور شهود واقعه، مشغول تحقیق این مسئله بود، دیگری از لیدرهای اکثریت با حال شدید عصبی از سرسرا پائین دویده جمعی از یاران موافق را از واقعه ای که در داخل محوطه درونی مجلس رخ داده و هنوز کم و کیف آن معلوم نیست بهر طریق که دانست آگاه نمود و باداد و فریاد هائی آنجماعت را تحریک کرده بمرده بادگفتن و هنگامه راه انداختن و ادار ساخت، و در نتیجه، بین گروه مردم در صحن بهارستان جنگ وزد و خورد بحمايت اکثریت و اقلیت راه افتاد!

نوبهار در شماره ۲۱ صفحه ۲۵۱ بعد از شرح واقعه مذکور فوق چنین نوشت:

«ما منتظریم ریاست محترم مجلس تحقیقات کامل نموده تشخیص بدهند که منبع این سیاهکاریها کجاست»

آیا اقلیت را باحتس باید بنده و مطیع اکثریت نمود؟ آیا قوه اکثریت، که امروزه در تمام عالم اولین قوه است باید در ایران بوسیله هتاک و فحاشی و افترا و تهدید ابراز و اظهار شود؟ آیا برای ادامه معبودیت این بت های طلائی باز هم باید افراد منزله و مبرز این جامعه، قربانیهای گرانبها تقدیم کنند؟!»

انتخابات دوره پنجم

نقشه حزب «سوسیال اونیفیه» یا «اجتماعیون» که بر ریاست وزعامت سلیمان میرزا و طباطبائی در آغاز مجلس چهارم رسمیت یافته بود، خوب نقشه ای بود.

ما اشاره کردیم که در ابتدای تشکیل مجلس چهارم - قبل از اعلان رسمیت این حزب - بر فقای قدیم «دموکرات» که بعدها از سران حزب «سوسیالیزم» شدند پیشنهاد شد که اکثریت مجلس را میتوان با سر جمع کردن دموکراتهای مجلس در یک فراکسیون بدست گرفت و دولتی از خود این حزب بوجود آورد و افراد «اعتدالی» و روحانی و سایر مخالفان این حزب را در اقلیت افکند.

و نیز گفتیم که چگونه مؤلف این تاریخ، زمینه ایجاد چنین فراکسیونی را فراهم آورده بود؛ من در ضمن تاریخی که در نوبهار هفتگی را جمع بمجلس چهارم نوشته ام، مکرر باین معنی اشاره کرده ام و در آنجا توضیح داده ام که بعضی از سر جنبانان غیر دموکرات هم بمحض احساس این معنی حساب کار خود را کرده و چون یقین بخاطر بودن تشکیل چنین فراکسیونی داشتند گفته بودند که اگر دموکراتها فراکسیون تشکیل دهند ما هم داخل میشویم، چه ما در فلان تاریخ متمایل باین حزب شدیم... امروز میتوانم بگویم که یکی از گویندگان این عبارت تیمور تاش (سردار معظم خراسانی) بود که از افراد قوی ولایق مجلس شمرده میشد.

معدلك آقایان صلاح ندانستند از حزب تازه ساز خود که در صورت، متکی ب سیاست دولت شوروی شده بود، دست بردارند و چنین نقشه ای کشیدند که در قسمتی از طول مجلس صورت اقلیت و لحن نافی بخویش بدینند، تا در نتیجه قوت اجتماعی و باصطلاح خودشان که میگفتند: ما شمارا خرد خواهیم کرد! بعد از خرد کردن حریفان یعنی دموکراتها و مدرس و سایر افراد قوی اکثریت، خود در او آخر مجلس زمام اکثریت را بدست

آوردند و انتخابات را که سه ماه بآخر دوره شروع خواهد گردید برفع خود و حزب خود ببرند.

از قضا این نقشه درست بجایه رفت.

چه حضرات اوایل مجلس در اقلیت ماندند، در او اسط مدتی نسبت به مشیرالدوله با سایر افراد ائتلاف ورزیدند و از او حمایت کردند، و در همین بینها چنانکه دیدیم بناگاه مشیرالدوله استعفا داد، چه مشیرالدوله تصور کرده بود که حضرات با وزیر جنگ بر ضد او همکاری دارند و بهر صورت که بود بعد از رفتن پیرنیا و آمدن قوام السلطنه بار دوم، حضرات باز در اقلیت افتادند تا این بود که پس از نزدیک شدن با وزیر جنگ موفق شدند بوسیله امضا کردن ورقه ای چندتن از افراد ناراضی را از اکثریت بر بوده و باینه مستوفی الممالک را با اکثریت مذکور روی کار آوردند و انتخابات را در دست گیرند.

این نقشه بسیار خوب پیشرفت کرد، و برآستی هر گاه روا باشد که جمعی از رجال کارگشته و مطلع که وجدانا و عقلا و صورة و حقیقه منسول امور مملکت هستند برای محو کردن رقیبان خود که آنها هم از جنس خودشان و سر و ته يك كرباس اند تا این حد خود دوستی بخرج داده از قبول اداره کردن مجلس سر باز زنند و بباصول «مشی بافی» که شیمة يك اقلیت حقیقی است قناعت ورزند و شانه از زیر بار مسئولیت اداره مملکت بعد از اینده ما مردمی پاکسیم و با خائنان نمیتوانیم دمساز شویم، تهی سازند و بیدوره يك سال و اند ماه عمداً در کسبچ انزوا خزیده بفعالیت های سری و انتشارات عوام فریبانه و نوحه سرانیهای صرف و مذمت و دشنام بر قیابان اکتفا کنند و عاقبت بقول خودشان (آنها را خراب کرده) در موقع (بره کشی) یعنی نزدیک پایان دوره و هنگام انتخابات دوره بعد زمامدار شوند ۱۰۰۰۰۰ اگر این مقدمه روا باشد ۱۰۰۰۰ نقشه سوسیالیستها بسیار خوب پیش رفت کره!

° ° °

روز سه شنبه ۲۲ اسفند (حوت) ۱۳۰۱ صد هزار تومان اعتبار مخارج انتخابات دوره پنجم مجلس از مجلس گذشت و بموجب قانون بایستی از اول (فروردین) ۱۳۰۲ انتخابات شروع شود.

در مجلس کمیسیونی برای تجدید نظر در قانون انتخابات تشکیل شده بود که

بعضی از اعضاء آن از قبیل دکتر مصدق و حایری زاده و بهار سعی بسیار در این معنی بروز دادند که انتخابات حتی الامکان از دستبرد ارباب نفوذ ایمن بماند، ولی بقدری از طرف صاحبان نفوذ با آن قانون مخالفت بعمل آمد که بموقع نرسید و بعمل انتخابات وصلت نداد.

نوهار هفتگی در زیر عنوان «انتخابات و هرج و مرج» چنین نوشت:

..... بتاریخ برگردیم و بطرف بالا برویم - بعد از اعلان انتخاب در سنه ۱۳۳۵ (قمری باینه اول وثوق الدوله) همین قسم يك کابینه فعال بر زمین زده شد، کابینه هائی از مرغان بهشتی برویکار آمد، ترور خونین و بیربطی در تهران و سپس در تمام شهرها: تبریز، خمسه، مشهد، کرمانشاه، رشت، اصفهان و غیره شروع گردید و انتخابات بهمین واسطه و بواسطه پیشرفت دموکراتها در تهران - از طرف دولتهای مذکور عقیم ماند و دامنه هرج و مرج بقدری بالا گرفت که عکس العمل آن ایجاد شده ملت بصدا آمده دموکراتها و اعتدالیون متفق شده حکومت فعال و ثوقی را ایجاد کردند!

حالا هم باز روح لفاظ و کم کار، روح مطالعه و هرج و مرج بمناسبت نزدیکی انتخابات خودی بمیان معرکه انداخته است!

..... ما نمیدانیم اقدامات غیفی که در مرکز بر ضد قانون انتخابات جدید که جلو تمام بدبختیها و تمام مداخلات دولت و مامورین دولتی و متنفذین را میگرفت بعمل آمد و عملیاتی که از طرف افراد صاحب نفوذ مجلس که در اکثریت و اقلیت مختلط بودند و فقط از گرده منافع شخصی کار میکردند بعرضه بروز رسید و بالاخره قانون جدید را بقدری عقب انداختند و در آن حرف زدند که با انتخابات جدید وصلت نداد. بگوش ملت ایران رسیده و در سامعه ایالات و ولایات صدای حقیقی و خطرناک خود را منعکس نموده است یا نه؟ ... انتهی

° ° °

انتخابات بجای آنکه در اول فروردین که درست سه ماه تا آخر دوره چهارم بود اعلان شود، پانزده روز بتاخیر افتاد، تا عاقبت در تحت فشار نطقها و انتقادات اقلیت

۱- دولتی که انتخابات را در ۱۳۳۶ معطل گذاشت نیز دولت مرحوم مستوفی و درستان او آقای مخبر السلطنه و محترم السلطنه و سایرین بودند.

دولت مجبور شد در ۱۳ فروردین ۱۳۰۲ انتخابات را اعلام نماید .
نگرانی ما همه این بود که کنندی شخص رئیس الوزرا انتخابات را آنقدر عقب
بندازد که دوره مجلس پایان آید و کار بدست وزیر جنگ بیفتد . و از قضا
سوی شهر تهران سایر نقاط بدست امرای لشکر افتاد چنانکه خواهیم دید !
بالجمله اعلان انتخابات چنانکه دیدیم از اول حمل ۱۵۴ و شروع آن از ۱۷ حمل
به ۲۴ موکول گردید و صدای مخالفان در مجلس و جراید بلند شد !
در مجلس از طرف مدرس و جمعی دیگر از افراد اقلیت بدولت در موضوع تعلل
و مسامحه وی در امر انتخابات حمله های شدید بعمل آمد و آقای ادیب السلطنه کفیل
وزارت داخله (کشور) مدافعاتی نمود ولی نتوانست مدلل دارد که دولت مسامحه و
اهمال نکرده است . باز در جلسه دیگر اعتراضاتی شد که وزیر خارجه بدفاع برخاست
و مغلوب شد و مسامحه دولت معلوم گردید .

این دوسه جلسه حمله اقلیت بدولت شدید بود و بهانه خوبی هم در دست داشتند
و طوری مجلس را اداره کردند که کفیل وزارت داخله موفق بجمع آوری آن
نگردید و حتی رئیس مجلس آقای موتمن الملك هم در تعلل و مسامحه دولت دایر بر امر
انتخابات، مخالفان دولت را تصدیق کرد و نتیجه همان شد که دولت شروع بکار
انتخابات کرد و کفیل وزارت کشور هم استعفا کرد و رئیس دولت هم از آن بعد در
مجلس حاضر نشد !

انجمن نظار مرکز بتاريخ ۲۴ حمل مطابق ۲۷ شعبان بریاست مشیرالدوله
پیرنیا انتخاب گردید و انجمنهای جزء را بتدریج تعیین نمود و روز ۲۷ حمل مطابق
غرة رمضان اعلان انتخابات از طرف انجمن نشر شد که از روز ۱۱ رمضان تا ۱۸
و از روز ۲۴ رمضان تا آخر همان ماه که مجموعاً پانزده روز (سوی ایام عزاداری
و تعطیل) باشد تعرفه پنخس شود و شبانه روزی هفت ساعت انجمن کار کند . و از
روز سوم شوال تا غروب هفتم شوال مجموعاً چهار روز تعرفه ها بارای برگردد و
در صندوق ریخته شود .

از طرف جراید اقلیت، مدت دادن تعرفه و استرداد آنرا کم دانستند و انتقادات
شروع شد ، و گفتند که : . . . تمام ساعات تعرفه دادن عبارت از ۹۸ ساعتست و اگر
در تمام هشت نقطه ای که انجمن نظارت در داخل و خارج منعقد است باصحت و صمیمیت

بدون اعمال غرض تعرفه بدهند و اشکالات تراشند تازه بیش از پانزده الی بیست هزار
تعرفه توزیع نخواهد شد و بدیهی است که در شهر تهران و بلوکات آن متجاوز از
پنجاه هزار تعرفه بایستی توزیع گردد

فعالیت انتخابات در دو دسته قوی شروع شد ، یکدسته حزب اجتماعیون
(سوسیالیست) که بریاست سلیمان میرزا و طباطبائی و در زیر حمایت دولت آقای
مستوفی مشغول کار بود ، و دسته دیگر جمعیت اصلاح طلب و دموکراتها و قسمتی از
اعتدالیون که در محلات اتحادیه هائی بوجود آورده و در مجلس بحال اقلیت
افتاده بودند .

هیئت نظار زیر نظر مرحوم مشیرالدوله پیرنیا تا اندازه ای بیطرف بود ، اما
صلاح خود و مملکت را در وسعت دامنه پنخس تعرفه نمیدانست و در اعلانی که کرد
گذشته از کمی مدت دادن و پس گرفتن تعرفه که قبلاً اشاره کردیم ، قید تازه ای هم
بر شرایط انتخاب کنندگان افزوده بود و آن داشتن ورقه هویت و سجل احوال (شناسنامه)
بود که ظاهراً از تکرار اخذ تعرفه ممانعت بعمل آید و در ضمن از عده رای دهندگان
کاسته گردد !

این کار مشیرالدوله موجب اعتراض مردم خاعه جراید اقلیت شده در بعضی از
جراید از هیئت نظار انتقاداتی بعمل آمد .

این حقیقت را باید بنام تاریخ گفت که : مرحوم مشیرالدوله بخلاف برادرش
موتمن الملك در کیفیت اجرای قوانین هر چند بامدلول ظاهری آن مخالفت داشته باشد
گاهی جرئت غریبی از خود بخرج میداد !

در اوایل مجلس چهارم ، روزی مرحوم حاج آقای شیرازی قبل از دستور بر
ضد کارهای خلاف قانون صدور دوره فترت بانهایت حرارت نطقی ایراد کرد این نطق
مبتنی بر این بود که باید رئیس الوزراهای ایام فترت که بخلاف قانون اساسی کارهائی
کرده اند محاکمه شوند .

مشیرالدوله آنروز در ردیف و کلابود و در آخرین صف پشت بدیوار جای
داشت ، و طوری از نطق حاج آقا عصبانی شد که بی اختیار سیگاری از قوطی بیرون آورد

۱- نقل از يك قسمت از مقاله نو بهار زیر عنوان « یاد داشتهای هفته » شماره ۲۶ صفحه ۴۱۴ - ۴۱۵ .

و آتش زد و بفرور آنرا خاموش نمود. و بعد از ختم نطق که طولانی بود، رئیس مجلس تنفس داد، مشیرالدوله در اطاق متصل با اطاق جلسه فریادش بلند شد و در ضمن انتقاداتی که از اناطق میکرد گفت:

«من قانون اساسی را برای مملکت میخواهم نه مملکت را برای قانون اساسی، و هر گاه پای صلاح مملکت در میان باشد من قانون اساسی را زیر پا نگذاشته می‌کنم!»

° ° °

قانون انتخابات مخفی و مستقیم و یکدرجه که هنوز هم مبتلای آن می‌باشیم از بدترین قوانین و مضرت‌ترین آنهاست و میتوان گفت این قانون از روی تقلید صرف و بدون یکذره فکر و اندیشه از طرف حزب دموکرات داخل مرام آنها شده و در دوره دوم پیشنهاد و پذیرفته گردیده بود.

این قانون بود که در انتخابات دوره سوم تا دوره کنونی چهاردهم قانونگذاری امتیاز فضل را در مورد انتخاب کننده و انتخاب شونده از میان برد و اختیار انتخابات را همه جا چه در مرکز و چه در ولایات از دست آرایخواهان و احزاب و اهل فضل گرفته بدست ملاکان یادالان روستائی و عوام بی فضیلت سپرد که در مقابل پول یا روز یا توصیه ارباب نفوذ زودتر از صاحبان سواد و تربیت شدگان تسلیم میشوند! این قانون بود که نگذاشت در ادوار قانون گذاری جوانان و رجال صاحب فضیلت وارد مجلس شوند و کار در دست رجال کهنه کار و هواداران دولت یا پول دهندگان و توانگران افتاد و نیز نگذاشت مردانی که بدردمشروطه بخورند برای مازادتر ازینها تربیت شوند.

بهمین نظر بعد از نخستین بار جریان این قانون - در دوره سوم، من در روزنامه نوبهار بفساد این قانون اشاره کردم - و در مجلس چهارم در کمیسیونی که برای اصلاح قانون انتخابات تشکیل گردید شرکت جستم و منخبری آن که کمیسیون را بعهده گرفتم و یکدوره قانون با مطالعه و زحمت و مشورت بوجود آمد و از مجلس هم گذشت، لیکن ارباب نفوذ، از طرق خاص مانع اعلام و اجرای آن شدند و باز همان قانون دیرین با تمام معایبش بحال خود باقی ماند و بعد از بیست سال در انتخابات دوره چهاردهم نیز دیدیم که باز هم آراء خریداری شده از روستائیان یا آرائی که در بلوک و حومه شهر تهران

تحت نفوذ دولت قرار گرفته بود چگونه آراء شهر را پایمال ساخت - و این ابتلا در غالب بلدان ایران مشهود افتاد!

° ° °

انتخابات مجلس پنجم در تهران بفتح دو دسته خاتمه یافت یعنی مستوفی و قوام السلطنه و مدرس و آشتیانی و سلیمان میرزا و بیهبانی و غیرهم بهمین ترتیب مختلط از صندوق بیرون آمدند و بیش از ۲۶ هزار تعرفه در شهر و بلوگات تقسیم نشد و یک ربع از آراء هم برنگشت!

اما انتخابات ایالات بقدری دیر کشید که مجلس چهارم پایان یافت و کار انتخابات ایالات برای بار اول بدست امرای لشکر و وزارت جنگ افتاد.

در تهران کمیته‌ای تحت ریاست «امیر لشکر خدایارخان» و بهمراهی حزب تازه‌ای بنام «دموکرات مستقل» که شرحش خواهد آمد، تشکیل گردید و سر داریسپه که آنروز رئیس الوزراء شده بود، اختیار انتخابات را بخدایارخان و افراد حزب دموکرات مستقل واگذار کرد و امرای لشکر را مامور کرد که طبق صورتی که از این کمیته فرستاده میشود فعالیت انتخابی بعمل آورند.^(۱)

از آنروز نقطه مجلس پنجم که «مجلس خلع قاجاریه» نام دارد بسته میشود و اکثریت قاطعی که بواسطه خط حزب دموکرات مستقل برهم خواهد خورد بوجود میاید و ما بتفصیل از آن صحبت خواهیم کرد!

۴۹ - تزلزل دولت مستوفی

در ظرف سه ماه دولت مستوفی با وجود مساعدتهائی که از طرف حزب اجتهاد عیون و سیاست شمالی با وی بعمل آمد، و اقلیت هم نظر بعبادت کردن سیاست مثبت مزاحم دولت نبود، کار زیادی انجام نداد.

اینست آنچه یکی از جراید اقلیت می نویسد:

..... حالا قریب سه ماه است که این آقایان بمساعدت اکثریت مجلس مصدر ولایت امر و اداره کشور بوده‌اند و با وجود سکوت مطلق اقلیت و خموشی صفوف

۱- اتفاقاً مؤلف این تاریخ که کاندیدای وکالت خراسان بود ناگزیر گردید در باره انتخابات محل مذکور (شهر کاشمر) بکمیته نامبرده مراجعه نماید، چه سوای این طریق محال بود انتخاباتی بعمل آید یا کاندیدائی در محلی موفق شود!

مخالفین دولت، تازه دیده میشود که در این مدت هیچکاری صورت نداده اند! بدبهر از عمر این دولت بتعین وزرا گذشته، بهر دیگر بنوشتن پروگرام و قسمت دیگر بتعین کسری وزرا بر گذار شده و از اول حمل نیز از قراری که می شنیدیم و یکی از نمایندگان اکثریت در مجلس اظهار داشت مشغول مشورت بوده اند که آیا اعلان انتخابات را (که مطابق قانون بایستی سه ماه بآخر دوره قانونگذاری که همان حمل باشد انتشار یابد) نشر بدهند یا نه؟ و بالاخره پس از حملات و اعتراضات نمایندگان اقلیت در ۱۵ روزه تاخیر اعلان انتخابات روز گذشته ۱۷ حمل اعلان منتشر شد...

باز در همین مقاله مینویسد:

..... آیا خلاف صمیمیت نسبت بملت و قانون نخواهد بود که با وجود قطعیت اینمعنی که سه ماه بآخر هر دوره مردم حق دارند انتخابات را شروع کنند و با وجود اینکه در هیچ قانونی نوشته اند که مردم بایستی منتظر وصول اوراق و دستور العمل از طرف دولت بشوند. وزارت داخله بگوید: انتخاب انجمنهای نظارت در ایالات موکول بوصول دستور العمل و اوراق و غیره است؟

آیا این قسمت اخیر بمردم حق نمیدهد که سوء ظن شدیدی نسبت بدولت پیدا کرده بگویند که دولت با این اعلان قصد دارد در هر جا که میل داشته باشد دستور العمل و اوراق لازمه فرستاده و در هر جا که میل نداشته باشد فرستادن اوراق را بتاخیر بیندازد؟

در این وقت شانزده نفر از افراد اکثریت باقلیت پیوستند و مقدمات سستی دولت چنانکه خواهیم دید آشکار شد.

فعالیت دولت و تهدید مجلس

دولت مستوفی با آن کندی و احتیاط زیادی که در رئیس الوزرا بود، نتوانست افرادی را که از اکثریت قدیم ریزیده بود نگاه بدارد. شکی نداریم که دسیسه و فعالیت های زیادی هم از طرف مخالفین دولت بعمل می آمده است.

در این اوان دولت یادوستان او در نظر گرفتند که از راه اجتماعات موجبات تهدید مخالفین داخلی مجلس را فراهم سازند!

از روز ۲۰ نور پاره ای نطقها از طرف بعضی هواداران دولت در بعضی محلات

بعمل می آمد. روز یکشنبه ۲۳ نور این ناطقین و افرادی بهیئت اجتماع از میدان توپخانه بطرف جلوخان مجلس حرکت کردند.

در زوایای جلوخان بهارستان سربو گردنهای ناطقین مذکور از میان دستجات چهل و پنجاه نفری دیده میشد که نطق کرده مرده باد و زنده باد میگفتند. جلسه علنی قرار بود دو ساعت ونیم بعد از غروب تشکیل شود. تماشاگران بعدادت معهود با بلیط وارد بهارستان میشدند.

دو دسته کلیه موافق و مخالف یکدیگر با اوراق چاپ شده ای که بکانه پدیدای یکدیگر بد گفته بودند نیز پیش در بهارستان جمع شده بودند. چندتن پاسبان هم جلو در مجلس صف بسته بود. یهودیان اوراق خود را بین مردم قسمت میکردند، مردم متفرقه نیز گرد آمده جمع میشدند و شب فرا میرسید!

رئیس مجلس (مؤتمن الملك) آتش نیامده بود و پیغام رئیس بنواب که جلسه را در غیبت ایشان تشکیل بدهند بعلت غیر معلومی نرسیده بود و بدین واسطه انعقاد جلسه از موقع معمول عقب می افتاد.

درین هنگام جمعی با بلیط و جمعی بدون بلیط وارد مجلس میشوند و گفته شد که معاون رئیس الوزرا نیز تا در مجلس جماعتی را مشایمت کرده بود. و از طرف گروهی که وارد شده بودند بمسئولین گفته میشود که مانع ورود مردم بسی بلیط نشوند و بلا فاصله مردم بیرون و کلیمیان فشار آورده وارد مجلس میشوند و پاسبانها هم خون سردی بخرج میدهند و جلو گیری نمیکند!

بناگاه صحن بهارستان پر از جمعیت میشود!

نجواها و رفت و آمدها بین واقفین دولت شروع میشود و با اشخاص متفرقه که در پائین بودند نیز گفتگو میشود.....

بالاخره متینک های مختلف در اینطرف و آنطرف در میان دسته های سی چهل نفری آغاز شد و مردم را بیستن در مجلس و لزوم دوام دولت و کشتن مخالفین (یعنی وکلای اقلیت) تشویق و ترغیب مینمایند. مرده باد و زنده باد رواج میگیرد. موسسین این حرکت، افراد حزب «اجتماعیون - سوسیالیستها» و اطرافیان رئیس الوزرا بودند!

من بگوش خود شنیدم که میرزاده عشقی برای یکدسته نطقی میکرد و مردم را

تلویحاتشویق میکرد که از سرسرا تجاوز کرده و کلارا بکشند. و بعد از ختم سخن چون دید که مردم بدستور او عمل نمیکنند و فقط بمرده باد گفتن قناعت میورزند، عصبانی شده میدفقت: «عملا مرده باد!» مردم نیز هماوازشده میگفتند: «عملا مرده باد» بیچاره نمیدانست که جماعت عقلش آنقدر نیست که از این کنایه شاعرانه چیزی دستگیرش بشود!...

این بازی سه ساعت امتداد پذیرفت، و کلای هوادار دولت در تکاپو و رفت و آمد بود، مومن الملك نه خود آمد که جلسه را دایر کند و نه دستور او را بنواب رئیس رسانیدند که آنها جلسه را بگشایند و تشکیل نشدن جلسه بیشتر بر شوخی سیاست بافان صحن بهارستان می افزود.

میگفتند معاون رئیس الوزرا و وزیر فواید عامه (مخبر السلطنه) مردم را باین عمل تحریک میکنند و منجمله از اظهارات جماعت این بود که میگفتند باید در مجلس بسته شود و ما دولت را حاضر خواهیم کرد که از خزانه شهریه طرفداران خود را پردازد و آنها از وکالت استعفا بدهند تا مجلس خود بخود بسته شود!

این «فکر زیبا!» بافکار حاج رئیس الوزرای عصر پهلوی و همدستانش بسی شباهت نبود و بیجا نبود که میگفتند این سرود را ایشان بیاد مستان سیاست داده اند که دولت مواجب چهل پنجاه و کیل را ماه بماه پردازد و آنها هم استعفا داده این پول را دریافت دارند و مجلس منحل گردد!

اتفاقا در جراید دست چپ هم نظیر این فکر نوشته میشد. ولی یکی از جراید دست راست چنین نوشت: «... تعجب در این است که چگونه این دولت ضعیف و بیحال و طرفداران لفاظ و منفی باف او اطمینان دارند که پس از بسته شدن در مجلس آنها میتوانند حکومت خود را دوام داده در مقابل فشار و ماجراجوئی اجانب و سایر صاحبان نفوذ تاب آورده مقاصد خود را انجام دهند؟!»

باری جراید دست راست و عقلا این حرکت را یک حرکت مرتجعانه نام نهادند و در نتیجه بر عده مخالفان دولت افزوده شد و بخلاف آمال محرکان اصلی صورت بست.

واکنش این حرکت از طرف مخالفان دولت شب دیگر روی داد و جماعتی از بازار و محلات با ازدحامی چندین برابر در جلو بهارستان گرد آمدند... اما بخلاف

شب گذشته که پاسبانها با کمال ادب و نزاکت مردم را بدرون بهارستان راهنمایی کرده بودند درین شب پاسبان سوار و پیاده بصنوف انبوهی که آنجا گرد شده بود تاخته سواران اسب در میان جماعت راندند و علاوه بر پاسبانان سواران نظامی هم آنجا حاضر شده مردم را متفرق میکردند و در مجلس را نیز بروی کسی باز نکردند.

یکی از جراید چنین مینویسد:

«... عملیات دولت درین دو شب خیلی باهم تفاوت داشت، شب دوشنبه که تحریکات از طرف دولت بود يك آزادی تشنه بخش عربده کشندگان صحن مجلس را احاطه کرده بود و آمدن یکدسته نظامی بحالت سکونت و وقار آنها را با احترام بخانهایشان فرستاد.

ولی شب بعد که عکس العمل آن هنگامه مرتجعانه پدیدار می شد، بقدری دولت جدی و شدید و بسا سیاست شده بود که جز چوب دستی آزان و قنداق تفنگ سرباز و سم اسب سوار، شجره ای موجود نبود، عده ای زیر دست و پا مانده مجروح شدند و عده ای که بر ضد دولت تعلق کرده بودند از طرف نظریه دستگیر شدند.

اما بخوبی میدانیم که اجانب از این بازیهای کج کردگانه کاملاً استفاده میکنند، دولت نیز دیگر قادر بر ادامه عمر خود نیست و هر چه هست اینحرکات باو چسبیده و اگر درست استنطاق و رسیدگی بعمل بیاید دخالت دولت رسماً آفتابی تر میشود و نباید این دولت بماند و باید پس از سقوط محاکمه شده تکلیف چنین اشخاصی که برای تهدید و کلای مخالف، رجاله راه انداخته و در صحن مجلس بخدمت مجلس و نمایندگان فضاحی درست کرده اند بموجب قوانین مملکتی معین شود!.....»

در همان روزنامه مینویسد:

«... شب چهارشنبه، دسته های ولگرد و متفرقه در پارک مسکونی رئیس دولت جمع شده و از جلو حملات مردم بازاری و اهالی محلات و آزادیخواهان که از مجلس و مشروطیت حمایت میکردند - بانجا پناه برده با وجود اینکه مامورین دولت در جلو مجلس مردم را از متینک دادن و فریاد زدن منع مینمودند، جمعین مزبور در صحن پارک «آقا» مرده باد و زنده باد کشیده نوکرهای آقا هم با آنها شرکت میکردند!»

باز در همان مقاله مینویسد:

«... دیکتاتورهای جهان مکرر پارلمانها را بسته، مجالس را بتوپ کوبیده، و کلارا ترور نموده و کشته اند، اما هیچکدام آنها این عملیات را بادست رجاله و ... انجام ننموده و آبروی دولت و مجلس را بیاد نداده اند!

«... آن اوقات مرحوم مستوفی الممالک خانه بدوش بود - یعنی چون با خانواده خود فخر کرده و آنها را ترك گفته بود بخانه مسکونی خود که در گلموبندک واقع بود نمیرفت و در منازل دوستان خود جا داشت، در اینوقت او در عمارت سردار جلك بختیاری نماینده همان دوره واقع در خیابان سعیدی، که اکنون باشگاه ایران و آنروز باغی وسیع تر از امروز بود - منزل داشت.

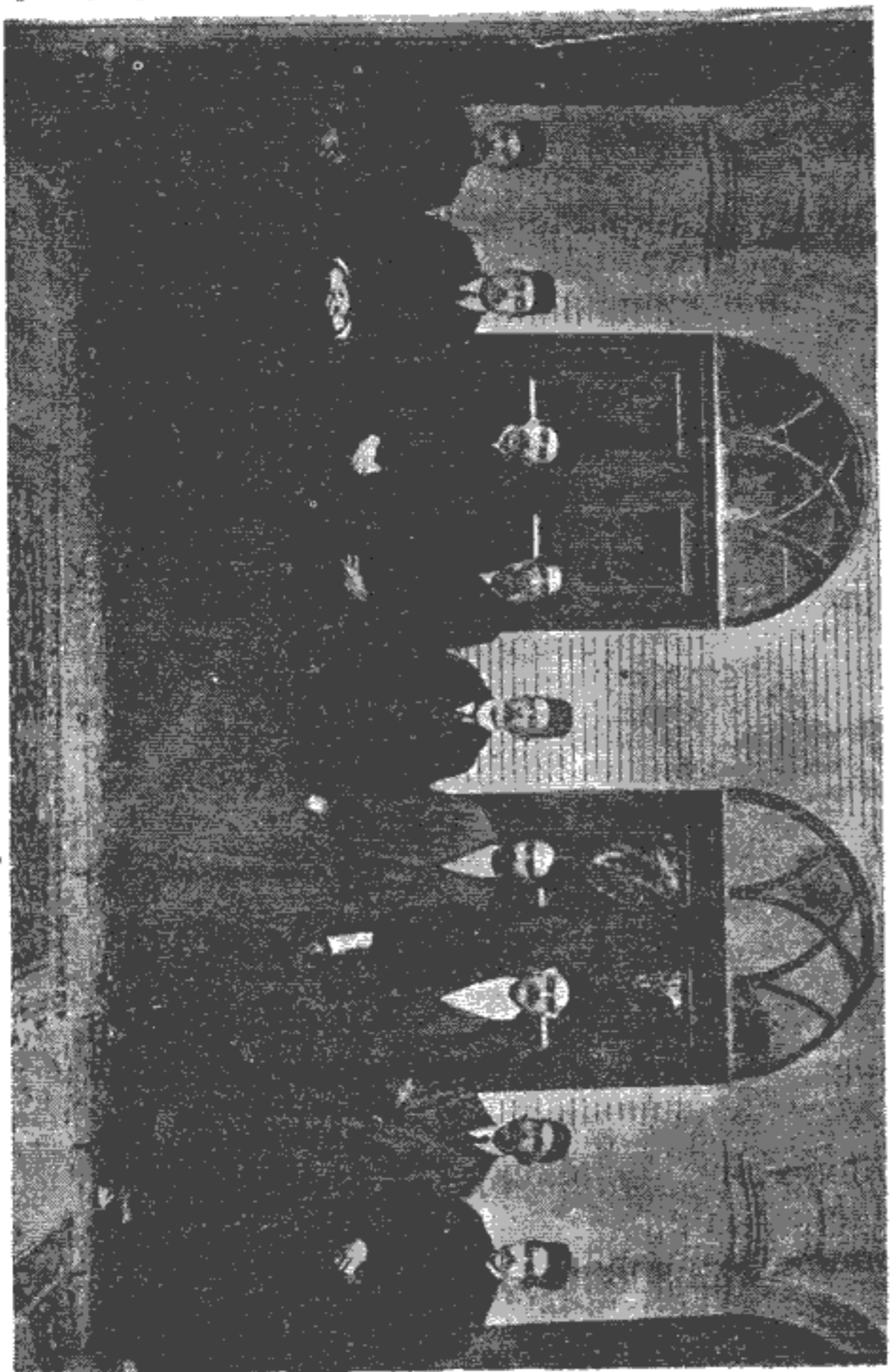
مؤلف این تاریخ در آنشب با سایر دوستان و رفقای اقلیت در مجلس بودم، اتفاقاً رئیس دولت سابق هم در ضمن نمایندگان آنشب حضور داشت و در صاف اقلیت مجلس قرار داشت شبی بسیار مخوف بر ما گذشت. زیرا محسوس بود که دولت وقت ما را بدست گروه زیادی از رجاله و هوچی و کسانی که با دولت سابق دشمن و با مانیز صفائی نداشتند سپرده است.

رئیس مجلس نه خودش بمجلس آمده بود و نه دستور داده بود که مجلس بوسیله یکی از نوایب رئیس رسمی و علنی گردد و این بی تکلیفی موجب شده بود که نمایندگان از عصر در مجلس مانده و غفلة دچار هجوم يك عده منتصد هشتصد نفری گردند! هرگاه تمام این عده وابسته يك پادو حزب منظم میبودند و قبل از وقت برای محرکان اصلی ممکن می شد آنها را مسلح و مجهز ساخته و دستور بدهند که چه باید کرد، شکی نیست که بی محابا از سرسرا بالا دویده و زود خوردی خونین در اطاقهای مجلس میان ما و آنها در میگرفت، چه قسمتی از ما آماده این مبارزه بودیم، و بی شك تلفات سنگین بموارد می شد. اما چون سوای معدودی ناطق و محرک باقی از افراد متفرقه و بی اراده بودند تحریک ناطقین بکشتن و کلای مخالف دولت تاثیر نبخشید، و هر قدر ناطقی که نزدیک در ورود بسر سرا نطق میکرد گفت: عملا مرده باد! مردم هم گفتند: عملا مرده باد! و معنی این لطیفه شیرین را نفهمیدند و ناطق مذکور را از کودنی خود عیبانی ساختند!

پس از آنکه معلوم شد رئیس بمجلس نخواهد آمد، و پاسی از شب گذشت، مردم خسته شدند خود بخود بخانههای خود رفتند و محرکان بی نیل مرام باز گشتند، و کلا هم بخانههای خود رفتند.

شب بعد هیئت رئیسه مجلس تصمیمی گرفت و آقای موتمن الملک صورتی از اشخاص معدود که در صحن بهارستان فحش داده و مردم را تحریک میکردند تحصیل نموده و باصوابدید اکثریت نمایندگان در جلسه خصوصی، توسط معاون نظمیه فرستادند که با اطلاع وزارت کشور، مرتکبین جلب و تنبیه شوند لیکن پس از يك شب بما اطلاع داده شد که دولت وقتی بتصمیم هیئت رئیسه و رئیس مجلس و و کلا

نگذاشته و بنظمیه امر کرده است که پس از این مواظب باشند که نظایر قضیه تکرار نشود!



نستی از هیئت رئیسه مجلس شورای ملی دوره چهارم قانونگذاری غیرمهم

من در آن شبی که لزوم تعقیب قضیه در جلسه خصوصی مطرح بود گفته بودم:

«بعضی بدبین هستند که دولت در این امر دخالت مستقیم داشته است - خوبست از مرتلین استنتاج شود تا اگر دولت دخالتی نداشته است تبرئه شده، محرک اصلی هر که بوده است بدست آید...»

بعد از گفته شدن این جمله از طرف یکی از نمایندگان، در واقع اعلان جرمی بود که مجلس نسبت بدولت نمود، و حق چنان بود که دولت هر قدر توانائی داشت بکار می بست تا این نسبت را در مورد خویشان رفع و دفع میکرد، ولی اهمال دولت موجب شد که تا امروز نسبت این واقعه بدولت مزبور باقی است، و نیز همین دستور العمل دولت باعث آن شد که شب چهارشنبه اداره شهر بانی آن سخت گیری و شدت را نسبت به ازدحام بازاریان و هوا داران اقلیت بکار بست و با تاخیر اسب در میان مردم وزدن و راندن خلق و جلب و توقیف جماعت از وقوع نظایر آن قضیه ممانعت بعمل آورد!

شب چهارشنبه بعد از این وقایع مجلس علنی افتتاح گردید، و مدرس نظقی بسیار ملایم ولی پرمغز در این باب ایراد کرد و بمقاد «انشاء الله گر به است» عمل نمود و باز سعی کرد که شاید دولت را وادار کند که در اطراف این واقعه دور از نزاکت و خلاف قانون تحقیقاتی کرده و بصورت ظاهر هم که شده است رتق و تقوی و تظاهری بعمل بیاورد - اما همه این اقدامات بیفایده بود و دولت نخواست ذره ای بروی خود بیاورد که چه واقعه ای روی داده است!

بنابر این در شب پنجشنبه که باز جلسه علنی تشکیل شده بود، قضیه از طرف من در مجلس مطرح گردید و در پایان نطق مفصلی، دولت را نسبت بمجلس و مشروطیت متهم نمودم، خواندم مگر آنکه مدلل بنادر گسه متهم نیست!

و همان شب بار دیگر از طرف مجلس بر رئیس دولت نوشته شد که باید از مرتکبین قضیه تعقیب نمایند - لیکن باز هم نمری نداد و چنانکه گفته شد دولت در این راه قدمی برنداشت!

۵۰ - سقوط دولت

دولت مرحوم مستوفی الممالک بعد از واقعه شب دوشنبه ۲۴ اردیبهشت ۱۳۰۲ و انتقاداتی که در مجلس علنی و در مطبوعات اقلیت با کمال شدت و ظبق روشی حق

۱. رجوع شود بشماره ۷۸ نوبهار هفتگی صفحه ۴۴۵ و ۴۴۶

بجانب از حمله دولت بمجلس شورای ملی بعمل آمد، و اهمال صریحی که دولت در رسیدگی باین امر از خود نشان داد و همچنین سستی که در امر انتخابات ایالات تا آن موقع (یکماه بآخر دوره بیش باقی نمازده بود از دولت دیده شد و مسلم بود که بسا بودن این دولت بر سرکار امر انتخابات بدست چه کسانی فیصله خواهد یافت، ضعیف شد و مجموع این قضایا موجب سستی و فتور دولت مستوفی گردید.

در اینوقت مطبوعات دولت شوروی شدیداً از حکومت مستوفی حمایت میکردند و بمخالفان او حمله مینمودند و حتی بعضی از رجال رسمی حکومت مذکور از مستوفی بالصراحه دفاع میکردند و این معنی نیز از لحاظ ایجاد روابط طبیعی و حسنه بین دولتهای کامله الوداد و دولت ایران حسن اثری نمی بخشید، حمایت صریح دولتی همجوار از دولت ایران خاصه که مخالفان او را دشنام بدهند و آنها را انگلوفیل بخوانند بالطبع در مملکتی که نمی باید هیچگاه موازنه سیاسی بین دول دوست و همسایه را برهم زند، اثر خوبی نخواهد بخشید، بویژه که ایندولت علائم طغیان و دلایل آشوب و اختلال را در سایه نیات خویش تا اندازه ای نشان داده باشد!

این مقدمات از طرفی طبعاً موجب ضعف دولت را فراهم آورد و کم کاری و عدم جدیت خود دولت در پیشرفت امور هم از یکطرف کار او را بست کرد، و ایجاد اختلالات و تحریک مردم بر ضد مجلس یا قسمتی از او کلا که بالاخره اهانت کلیه مجلس را دربر داشت از طرف دیگر، بعضی از هواداران دولت را بر گردانید.

تنها حامی دولت جراید دست چپ منسوب بجمعیت و اجتماعیهون، بود که آنها هم در همان حین که هوادار دولت و در واقع حامی يك سیاست مثبت بودند در نتیجه حمله و هجوم سخت بمخالفان و تهمت «انگلو فیل» و هزاران افترا و بهتان دیگر بجای آنکه از دولت نگهداری نمایند، مخالفان را عصبانی تر و جدی تر میکردند و موازنه افکار داخلی و خارجی را بکلی از دست داده بیشتر بر جدیت مخالفان میافزودند، و کار را از حدود انتقاد و مبارزه سیاسی بخصومت های شدید انقلابی و جنگ شرافتی منجر مینمودند.

من در سر مقاله شماره ۳۰ نوبهار هفتگی مورخه سه شنبه ۱۵ خرداد ۱۳۰۲ در ذیل «بهران» نوشته ام: